

ویژه کنکور  
۱۴۰۱

سازمان سنجش  
گاج

عربی کنکور به همین سادگی

چهل و هشت درصد



# ترجمه و تعریب

سپر  
نایاب  
پیاز

+ واژگان جامع کنکور

مؤلفان: محمد واعظی  
محمد مهدی بهرادجو

## فهرست

### ۱ ترجمه و تعریب

۸ درسنامه و پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۹۷ خلاصه‌های ترکیبی

۱۰۰ تست‌های ترکیبی

### ۲ واژگان

۱۲۸ واژگان دهم

۱۴۲ واژگان یازدهم

۱۵۲ واژگان دوازدهم

۱۵۸ واژگان موضوعی

۱۷۰ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

### ۳ ترجمه عبارات مهم کتاب درسی

۱۹۸ پایه دهم

۲۰۳ پایه یازدهم

۲۰۸ پایه دوازدهم

### \* پاسخ‌نامه

۲۱۲ ترجمه و تعریب

۲۶۲ واژگان

### کنکورهای ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰

۲۸۹ سؤالات ترجمه و تعریب

۳۰۲ سؤالات واژگان

۳۰۴ پاسخ‌های کلیدی

# ترجمه و تعریب

# ۱

یکی از ساده‌ترین مباحث، مبحث ترجمه است که تعداد تست‌هایش هم بالاست! یکی از معضلات بچه‌ها به‌خصوص در کتاب‌های نظام جدید، نداشتن درسنامه برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین درسنامه در قالب ۳۰ گفتار آورده شده و در پایان جمع‌بندی چهار صفحه‌ای از کل آن‌ها آوردیم که کتابمون کامل باشه. در این بخش تلاش کردیم غالب تست‌های کنکور سال‌های گذشته رو در مبحث ترجمه گردآوری و دسته‌بندی مناسب کنیم، مگر جاهایی که در کتاب نظام جدید اضافه شده بود که از آن‌ها تست تألیف کردیم. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب، دسته‌بندی مطالب است که کمک شایانی به شما می‌کنه! و می‌تونید پله پله و خیلی خوب و عمقی، مباحث را یاد بگیرید و از هیچ مطلبی غافل نشید. در نهایت هم تست‌های ترکیبی آوردیم که وقتی مطالب را تکتک خونید و یاد گرفتین و دوره کردین به حل آن‌ها بپردازین!

## گفتار ۱ اضافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

گفتار ۱

به هیچ عنوان نباید در ترجمه، هیچ چیزی را **زیاد** یا **کم** ترجمه کنیم و مواظب باشیم هیچ کلمه‌ای **بدون ترجمه** باقی نماند یا هیچ کلمه‌ای را **اضافه** ترجمه نکنیم.

۲ کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند، اندک هستند؛ آن‌ها همان **رستگاران** و هدایت‌شدگان به راه حق می‌باشند!  
 ۳ آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند، اندک هستند؛ این **انسان‌ها** همان **رستگاران** و هدایت‌شدگان به مسیر حق و **خدا** هستند!  
 ۴ کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند؛ ولی این **انسان‌ها** همان **رستگاران** هستند که به راه حق هدایت شده‌اند!

### پاسخ ۲

«الفائزون» به معنی «رستگاران» می‌باشد که در هر ۴ گزینه آمده است و درست می‌باشد، ولی «المُرشدون» معنی «هدایت‌شدگان» می‌دهد، اما در گزینه‌های «۱» و «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]  
 «خدا» که در گزینه «۳» آمده، اضافه است، چون در عبارت عربی «الله» وجود ندارد. گفتیم که نباید چیزی اضافه ترجمه شود، پس این گزینه هم غلط است. [رد گزینه «۳»]  
 «انسان» که در گزینه‌های «۳» و «۴» آمده، اضافه است و در عبارت عربی «الإنسان» وجود ندارد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

### السلام علی عباد الله الصالحین!

سلام بر بندگان صالح خدا ✓	سلام بر بندگان صالح ✗
تمامی کلمات ترجمه شده و درست است.	«الله» ترجمه نشده و معنی نادرست است.

بیاین بریم داخل تست تا بهتر متوجه بشین!!! اونجا کامل روشن می‌شین!!!! ولی همین نکته ساده خیلی کارگشاست!

### تست‌نوژی

- «مَنْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ قَلِيلُونَ؛ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ الْمُرْشِدُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!»  
 ۱) آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند، کم می‌باشند؛ و آنان **رستگاران** اند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!

- ۱ | «إِنَّ الْمَعْلَمِينَ كَالْأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فُرْصَةٍ لِيَشْجَعُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُّوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!»:  
(زبان ۹۱)  
(۱) معلّمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند که به مکارم اخلاق اهتمام ورزند!  
(۲) آموزگاران و انبیا از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند!  
(۳) آموزگاران و پیامبران از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند!  
(۴) معلّمان چون پیامبران هستند که از همه فرصت‌ها برای تشویق مردم و جلب آن‌ها به مکارم اخلاق استفاده می‌کنند!
- ۲ | «لَا تَنْظُرْ إِلَى ظَاهِرِ الْأَشْيَاءِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الصَّغِيرَةِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤَثِّرَ عَلَى صَخْرَةٍ كَبِيرَةٍ وَ تَغَيِّرَ مَكَانَهَا!»:  
(خارج ۹۱)  
(۱) به ظاهر کوچک اشیا نگاه مکن؛ چه قطرات کوچک آب می‌توانند بر صخره‌ای بزرگ تأثیر بگذارند و مکان آن را تغییر دهند!  
(۲) نگاه نکن که اشیا ظاهری کوچک دارند؛ زیرا بعضی قطرات کوچک آب می‌توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند!  
(۳) به اشیا ظاهراً کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته و آن را از جای خویش حرکت دهند!  
(۴) نباید به ظاهر کوچک اشیا نگاه کنی؛ چون بعضی اشیا کوچک مثل قطره‌های آب می‌توانند از صخره‌ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند!
- ۳ | «قَدْ زُوِدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِحَاسَةِ مَعْنَوِيَّةٍ لِيُمَيِّزَ بِهَا الْحَسَنَةَ مِنَ السَّيِّئَةِ تَمَيِّزاً صَحِيحاً!»:  
(هنر ۹۵)  
(۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن، نیکی را از بدی به درستی جدا کند!  
(۲) خالق متعال، انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن، خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!  
(۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزا کند!  
(۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن، خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!
- ۴ | «أَخْرَجْتُ الْأَفْكَارَ الَّتِي كَانَتْ قَدْ اخْتَفَتْ فِي سَجْنِ ذَهْنِي، وَ تَنَفَّسْتُ بِرَاحَةِ مَرَّةٍ أُخْرَى!»:  
(هنر ۹۶)  
(۱) همه افکاری را که در گوشه ذهنم زندانی شده بود بیرون آوردم، و برای مرتبه دیگری، نفس راحت کشیدم!  
(۲) افکاری را که در گوشه زندان ذهنم پنهان بود خارج کرده، برای یک مرتبه دیگر، به راحتی نفس کشیدم!  
(۳) همه آن افکار را که در زندان ذهنی من زندانی بود بیرون کردم، بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!  
(۴) افکاری را که در زندان ذهنم پنهان شده بود خارج کردم و بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!
- ۵ | «طَلَبْتُ أَمْنَا مِنَ الْمَنْظُفِينَ أَنْ يَنْظِفُوا هَذِهِ الْغُرْفَ جَيِّدًا، فَظَفَّوْهَا وَ صَارَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً!»:  
(زبان ۹۸)  
(۱) مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!  
(۲) مادر ما از نظافتچی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای این که تمیز شود، نظافت کنند و اتاق‌ها نظیف شد!  
(۳) مادرمان، از نظافتچی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آنها را نظافت کردند و اتاق‌ها تمیز شد!  
(۴) مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آنها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!
- ۶ | «مَنْ لَمْ يَجِدِ الْجَنَّةَ عَلَى الْأَرْضِ لَنْ يَحْصَلَ عَلَيْهَا فِي السَّمَاءِ، الْجَنَّةُ قَرِيبَةٌ مَنَا وَ لَا وَسِيلَةَ لِلْوَصُولِ إِلَيْهَا إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!» (اختصاصی انسانی خارج ۹۸)  
(۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد، آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک، وسیله رسیدن به آن است!  
(۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت، آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!  
(۳) هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه، وسیله رسیدن به آن است!  
(۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک، هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!
- ۷ | «تَجْرِبَةٌ هَابِيَةٌ كَهَ فِي طَوْلِ عَمْرَمِ كَسْبِ كَرْدِه‌ام ثَابِتِ كَرْدِه‌ است كه اِگر دربارِه موضوعی خوب ببندیشم، به نتیجه مفیدی می‌رسم!»:  
(ریاضی ۹۰)  
(۱) قد اُتِبْتُ التَّجَارِبَ الَّتِي اِكْتَسَبْتُهَا طَوْلَ عَمْرِي، اُنِّي اِنْ اَتَأَمَّلُ حَوْلَ مَوْضُوعٍ تَأَمُّلاً حَسَنًا، وَصَلْتُ اِلَى نَتِيْجَةٍ مَفِيْدَةٍ!  
(۲) قد ثَبَّتُ التَّجَارِبَ الَّتِي تَرَبَّيْتُ بِهَا طَوْلَ عَمْرِي، لَوْ اَتَأَمَّلُ جَيِّدًا، لِأَصِلَ اِلَى نَتِيْجَةٍ مَفِيْدَةٍ!  
(۳) لَقَدْ اظْهَرْتُ مَا اِكْتَسَبْتَهُ مِنَ التَّجَارِبِ فِي حَيَاتِي، لَوْ اَتَفَكَّرُ حَوْلَ الْمَوْضُوعِ جَيِّدًا، لِأَصِلَ اِلَى نَتِيْجَةٍ حَسَنَةٍ!  
(۴) لَقَدْ بَيَّنْتُ تَجَارِبِي طَوْلَ حَيَاتِي، اُنِّي لِأَحْصِلَ اِلَى عَاقِبَةٍ جَيِّدَةٍ، لَوْ فَكَّرْتُ اَفْكَارًا جَيِّدَةً!

(تجربی ۹۱)

۱۸ | «توانایی انسان موفق در شکار لحظه‌هاست؛ چه، فرصت‌های دست‌نیافتنی برای همه مردم پیش می‌آید»:

- ۱) تحصل الفرص النادرة لكل الناس و لكنَّ الناجح من يقتنصها!
- ۲) تأتي الفرص الثمينة لجميع الناس، و لكن لا يستفيد منها إلا الناجح!
- ۳) مهارة الإنسان الناجح في صيد اللحظات، فالفرص النادرة تحدث لجميع الناس!
- ۴) قدرة الإنسان الناجح هو أن تصيد اللحظات، و إلا الفرص الثمينة تحدث لكل إنسان!

(هنر ۹۳)

۱۹ | «هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می‌شود»:

- ۱) إنَّ لحظات عمرنا كلها كنز يفيدنا إذا استخراجناه جيداً! ۲) قيمة كل لحظة لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مرة طول الحياة!
- ۳) كل لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياة مرة واحدة فقط! ۴) إنما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مرة!

(انسانی ۹۴)

۱۰ | «هر کس بخواهد خوشبختی و آرامش را در زندگی خود زنده کند، باید استقامت بورزد و صبر پیشه کند»:

- ۱) الذي يريد أن يعيش بالسعادة و السكينة فعليه الاستقامة و الصبر!
- ۲) من أراد أن يُحیی السعادة و السكينة في حياته، فليقاوم و ليصبر!
- ۳) من يطلب أن يحيا سعيداً هنيئاً يجب عليه أن يستقيم و يصبر!
- ۴) الذي طلب أن يعيش في السعادة الهنيئة، فليقاوم و ليصبر!

(خارج ۹۵)

۱۱ | «غرق شدگان در لذات دنیوی، شایسته رحمت خدا نیستند؛ زیرا آن‌ها سراى آخرت را به خاطر زندگی دنیا رها می‌کنند»:

- ۱) الذين قد غرقوا في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يتركون دار الآخرة من أجل حياة الدنيا!
- ۲) الغارقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون الدار الآخرة من أجل الحياة الدنيا!
- ۳) الذين يغرقون في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، بأنهم يتركون الحياة الأخرى بسبب حياة الدنيا!
- ۴) الغريقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون آخرتهم بذريعة الحياة الدنيا!

(زبان ۹۸)

۱۲ | «برنامه‌ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می‌کند»:

- ۱) حصلت على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربيّة!
- ۲) رأيتُ البرنامج و هو يُساعدني لتعليم اللغة العربيّة!
- ۳) وجدتُ برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربيّة!
- ۴) أخذتُ برنامجاً يُساعد في تعليم اللّغة العربيّة!

۱۳ | عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) «أ يحبُّ أحدكم أن يأكل لحم أخيه...»: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟
- ۲) بنس الاسم الفسوق بعد الإيمان...: آلوده شدن به گناه، پس از ایمان به خدا، بدنامی است.
- ۳) أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله! بزرگترین عیب، این است که از آنچه مانند آن در توست، از دیگران عیب‌جویی کنی!
- ۴) قد تبلغ شجرة البلوط من العمر ألفي سنة! گاهی عمر درخت بلوط به دو هزار سال می‌رسد.

در مبحث ترجمه به هیچ عنوان نباید «فعل» را به صورت «مصدر» و یا «مصدر» را به صورت «فعل» ترجمه کنیم.

«دَهَبَ» رفت - رفتن	«دَهَبَ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
«يُدْهَبُ» می‌رود - رفتن	«يُدْهَبُ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
«دَهَابٌ»: رفت - می‌رود - رفتن	«دَهَابٌ» مصدر است و نباید به صورت فعل ترجمه شود.

این مطلب شامل باب‌های ثلاثی مزید هم می‌شود؛ یعنی باید مصدر باب‌ها را کامل بلد باشید و بتوانید آن‌ها را از فعل تشخیص دهید. برای اینکه اشتباه نکنید، مصادر باب‌های مختلف را با چند مثال برای شما می‌آوریم و بعد با هم تست حل می‌کنیم.

باب «مصدر»	مثال	معنی
إِفْعَال	إِيمَان	ایمان داشتن
مُفَاعَلَةٌ	مُكَاشَفَةٌ	مکاشفه کردن
تَفْعِيل	تَكْذِيب	تکذیب کردن
تَفْعُلٌ	تَقَدُّمٌ	پیشرفت کردن
إِسْتِفْعَال	إِسْتِشْهَاد	شهادت دادن
إِفْتِعَال	إِنْتِشَار	منتشر کردن
إِنْفِعَال	إِنْقِلَاب	دگرگون شدن
تَفَاعُلٌ	تَطَاهُرٌ	تظاهر کردن

## تجربی ۹۲ تستولوژی

«الیوم حاولت أن أعطی ذلك العامل هدیةً ثقیلاً من تعب عمله!»: (۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر، از سختی کارش بکاهم!  
(۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!

(۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه، از سختی کار آن کارگر، بکاهم!  
(۴) با تلاش امروز در دادن هدیه به آن کارگر، سختی عمل او کم شد!

## پاسخ ۲

«أعطی» فعل است و به هیچ عنوان نباید به صورت «مصدر» ترجمه شود، پس «دادن هدیه‌ای / دادن هدیه» غلط است؛ چون «مصدر» است. [رد سایر گزینه‌ها]  
ثقیلاً ← کم کند (این فعل به «هدیة» مربوط می‌شود و در صیغه «للغائبة» ترجمه می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]  
«حاولت» فعل است و باید به صورت فعل «تلاش کردم / سعی نمودم» ترجمه شود، نه به صورت مصدر و اسم. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

## سوء تفاهم طوری

ترکیب «أن + مضارع» می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» یا «مصدر» ترجمه شود، «مصدر» نیز می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» ترجمه شود.

علینا أن نذهب إلی المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
علینا الذهاب إلی المدرسة!	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.
علینا أن نذهب إلی المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
علینا الذهاب إلی المدرسة!	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.

(زیان ۸۶)

۱۴ | «تقدّم العدو فی أراضینا و هو یظنّ أنّ فسلنا قریب و لکنّ شباننا أثبتوا ضدّ ذلك!»:

- (۱) دشمن به گمان اینکه شکست ما ممکن است، در سرزمین ما پیشروی نمود، ولی جوانان ما ضدّ آن را به ثبوت رساندند!
- (۲) دشمن در سرزمین ما پیشروی کرد در حالی که گمان می‌برد شکست ما نزدیک است، ولی جوانان ما خلاف آن را ثابت کردند!
- (۳) پیشرفت دشمن در سرزمین ما به گمان این بود که شکست دادن ما نزدیک است، اما جوانان ما خلاف آن را به اثبات رساندند!
- (۴) پیشرفت دشمن در اراضی ما وقتی بود که گمان کرد ما را شکست خواهد داد، اما جوانان ما توانستند ضدّ آن را ثابت کنند!

(هنر ۹۱)

۱۵ | «إن تُرد أن تكون إماماً للناس فلیک أن تبدأ بتهدیب نفسک قبل أن تنصح الآخرين!»:

- (۱) اگر بخواهی پیشوای مردم بشوی، باید قبل از مهذب ساختن دیگران، برای تعلیم خود اقدام نمایی!
- (۲) هرگاه خواستی رهبر مردم باشی، پس شروع به مهذب ساختن خود کن، پیش از آن که دیگران را بیاموزی!
- (۳) اگر بخواهی برای مردم پیشوا باشی، باید قبل از این که دیگران را نصیحت کنی، به تهذیب نفس خود بپردازی!
- (۴) هرگاه خواهان رهبری مردم بودی، پس بر تو لازم است که به تهذیب خویش قبل از نصیحت دیگران فکر کنی!

۱۶ | «علی الإنسان أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً ثم يجيبه، و أن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً ثم يعارضها»: (انسانی ۹۳)

(۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف در اطراف انسان باشد!

(۲) جواب دادن به سخنان متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد!

(۳) انسانی که جواب سخنان شنونده را می دهد باید خوب گوش کند و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف، باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید!

(۴) انسان باید به سخن گوینده کاملاً گوش دهد، سپس جواب او را بدهد و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند سپس با آن ها مخالفت نماید!

۱۷ | «يحتاج شبانبا إلى نماذج مثالية في العلم والعمل حتى يُهدوا إلى الصراط المستقيم و يبتعدوا عن الضلالة»: (تجربی ۹۷)

(۱) جوانان به نمونه های علمی و عملی برتری نیاز دارند تا به راه صحیح هدایت شده، از گمراهی دور شوند!

(۲) احتیاج جوانان ما در علم و عمل به نمونه های برتر است تا راه درست را پیدا کنند و از ضلالت دور بمانند!

(۳) نیاز جوانان ما به نمونه هایی برتر در علم و عمل است تا به صراط مستقیم هدایت کرده، از ضلالت دوری کنند!

(۴) جوانان ما در علم و عمل به نمونه هایی برتر احتیاج دارند تا به راه مستقیم هدایت شوند و از گمراهی دور گردند!

۱۸ | «ما نباید خود را با هر نوع شوخی مشغول کنیم، زیرا بعضی از آن ها ما را به راه باطل می کشاند»: (هنر ۹۴)

(۱) علینا آن لانشغل أنفسنا بکل نوع من أنواع المزاح، فإن بعضه یجزنا إلى الطريق الباطل!

(۲) یلزم علینا أن لم نانشغل بکل أنواع المزاح، لأن البعض منه یجز المسیر الباطل لنا!

(۳) یجب علینا عدم الانشغال بأي نوع من أنواع المزاح، فبعضه یجز لنا النهج الباطل!

(۴) علینا عدم الانشغال بکل من أنواع المزاح، حتی لا یجز السبیل الباطل لنا!

۱۹ | «پدیده عجیب قوس قزح عبارتست از شکسته شدن نور خورشید در قطره باران که بسیار زیباست»: (ریاضی ۹۵)

(۱) ظاهرة قوس قزح العجیبة هی إنكسار ضوء الشمس فی قطرة المطر، و هی جمیلة جداً!

(۲) إن الظاهرة العجیبة لقوس قزح إنكسار الضوء للشمس فی قطرات المطر، و هی دائماً جمیلة!

(۳) الظاهرة لقوس قزح عجیبة و هی أن ینكسر الضوء للشمس عند قطرات للمطر، و جمیل جداً!

(۴) إن ظاهرة عجیبة قوس قزح و هی عندما إنكسر ضوء الشمس تحدث فی قطرة المطر، و دائماً جمیلة!

۲۰ | «بسیاری از دانش آموزان هستند که والدینشان به آنان اجازه نمی دهند به بهانه تأمین معاش، ترک تحصیل کنند»: (هنر ۹۵)

(۱) لن یسمح أبوا کثیر من الطالبات لهنّ لترك دروسهنّ بسبب تهيئة معاشهنّ!

(۲) کثیر من الطلبة موجودون بأن لا یسمح أبواهم لترك الدارسة بسبب تأمین معاشهم!

(۳) هناك کثیر من الطلاب لا یسمح لهم والداهم أن یتروا الدارسة بذریعة تأمین المعاش!

(۴) إن هناك کثیراً من الطالبات بأنّ والديهنّ لم یسمحا لهنّ أن یترکن الدرس بذریعة تهيئة المعاش!

۲۱ | «وقتی دست دیگران را می گیری تا یاریشان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»: (خارج ۹۵)

(۱) إذا تتخذ ید الأخری لعونهم، فتنبّه أنّ یدک الأخری تكون ید الله!

(۲) إن أخذت ید الآخرین لعونهم، فأنت تعلم أنّ الید الأخری فی ید الله!

(۳) عندما تأخذ ید الآخرین لتساعدهم، فاعلم أنّ یدک الأخری فی ید الله!

(۴) لمّا تتخذ ید الأخری حتی تساعدهم، فأنت تتنبّه أنّ الید الأخری ید الله!

۲۲ | «هر کس قبل از سخن گفتن بیاندهد، غالباً از خطا ایمن می گردد»: (عمومی انسانی خارج ۹۸)

(۱) من یفکر قبل الکلام یسلم من الخطأ غالباً!

(۲) من تُفکر قبل أن تکلم سلم من الخطأ فی الأغلب!

(۳) الّذی یفکر قبل أن تکلم قد یسلم من الأخطاء غالباً!

(۴) الّذی تفکر قبل مکالمته قد سلم من الخطایا فی الأغلب!

۲۳ | عین الصّحیح:

(۱) الناس نیاماً فإذا ماتوا انتبهوا! مردم در خواباند و هنگام مردن، آگاه می شوند!

(۲) بعض الأسماك کانت تعيش بعیدة علی مائتي کیلومترا! مکان زندگی کردن برخی از ماهی ها، دویست کیلومتر دورتر است!

(۳) لیس شیء أثقل فی المیزان من الخلق الحسن! در ترازوی اعمال، چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست!

(۴) إنّ الله سائر کل عیب و هو أرحم الراحمین! خدا تمام عیب ها را می پوشاند و مهربان ترین مهربانان است!

ضمایر انواع مختلفی دارند:

۱ ضمایر منفصل مرفوعی: هو / هما / هم...

۲ ضمایر متصل مرفوعی: ذهبا / ذهبوا / ذهبن....

۳ ضمایر منفصل منصوبی: إياها / إياهما...

۴ ضمایر متصل منصوبی / مجروری: ه / هما / هم...

نوعی از ضمیر که کاربرد بیشتری در ترجمه دارد «ضمایر متصل منصوبی» است، این ضمایر می‌توانند به فعل یا اسم یا حرف بچسبند و در ترجمه خیلی اثرگذار هستند.

ضمیر	ترجمه ضمیر	تکبیر با فعل	تکبیر با اسم	تکبیر با حرف
ه	ش	می‌زند او را	قلمه	لَه
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلمهما	لَهُمَا
هم	شان	می‌زند آنها را	قلمهم	لَهُمْ
ها	ش	می‌زند او را	قلمها	لَهَا
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلمهما	لَهُمَا
هنَّ	شان	می‌زند آن‌ها را	قلمهنَّ	لَهُنَّ
كُ	ت	می‌زند تو را	قلمكُ	لَكَ
كما	تان	می‌زند شما را	قلمكما	لَكُمَا
کم	تان	می‌زند شما را	قلمکم	لَكُمْ
كُ	ت	می‌زند تو را	قلمكُ	لَكَ
كما	تان	می‌زند شما را	قلمكما	لَكُمَا
كُنَّ	تان	می‌زند شما را	قلمكنَّ	لَكُنَّ
ي	م	می‌زند من را	قلمي	لِي
نا	مان	می‌زند ما را	قلمنا	لَنَا

**نکته** | دقت داشته باشید که در ترجمه «ضمیرهای متصل به اسم» گاهی از لفظ «خود» یا «خویش» استفاده می‌شود؛ مثلاً:

لا يضيِّع المؤمن عمره في الكسالة. ] مؤمن، عمرش را در تنبلی تباه نمی‌کند. مؤمن، عمر خود (خویش) را در تنبلی تباه نمی‌کند.

زبان ۸۵ تستولوژی

- «يجب على الإنسان أن يحاول للاستفادة من النعم الإلهية في حركة نحو الكمال!»:

۱) انسان باید در استفاده از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بسیار سعی کند!

۲) بشر باید برای بهره‌وری از نعمت‌های خداوندش در حرکت به سوی کمال سعی کند!

۳) بر انسان است که برای استفاده از نعمت‌های الهی در حرکتش به سوی کمال تلاش کند!

۴) بر انسان است که برای حصول فایده از نعمت‌های خدا در رفتن به سوی کامل شدن تلاش کند!

پاسخ ۳

ضمیر متصل «ه» در «حرکت» باید ترجمه شود که به صورت «حرکت او / حرکتش / حرکت خود / حرکت خویش» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«النعم الإلهية: نعمت‌های الهی» [رد سایر گزینه‌ها]

(هنر ۸۷)

۲۴ | «لما واجهت هذه المشكلة لم أكن أفكر أبداً في أنني قادر بأن أبعدها عن حياتي معتمداً على نفسي!»:

۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم، هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگی‌ام دور کنم!

۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد، گمان نمی‌کردم توانایی دور ساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!

۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد، گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!

۴) آن گاه که با این مشکل برخورد کردم، هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس، قادر بر دور ساختن آن از زندگی باشم!



(ریاضی ۸۹)

**۲۵ | «إن يستفد الإنسان من العناصر السكرية أكثر من اللازم، يُصَبُّ بالأمراض المختلفة»:**

- ۱) اگر انسان بیش از حد از مواد قندی استفاده کند، به بیماری های مختلف دچار می شود!
- ۲) اگر انسان بیش از حد نیازش مواد قندی مصرف کند، بیماری های مختلف به او آسیب می رساند!
- ۳) انسان چنانچه از مواد قندی بیشتر از نیاز استفاده کند، بیماری های مختلفی به او ضرر می رساند!
- ۴) استفاده بیش از حد از مواد قندی برای انسان ضرر دارد و او را به بیماری های مختلف دچار می کند!

(خارج ۸۹)

**۲۶ | «عليكم أن تتخذوا العلماء الصالحين كمصباح يهديكم إلى طريق الرشاد»:**

- ۱) شما باید عالمان صالح را همچون مشعلی برای خود انتخاب کنید که روشنی بخش راه هدایت می باشد!
- ۲) بر شماست که دانشمندان صالح را چون چراغی برگزینید که شما را به راه راست هدایت می کند!
- ۳) بر شما واجب است که فرزندان شایسته را به عنوان نوری برای راه رشد و هدایت برگزینید!
- ۴) شما باید علمای صالح را چون چراغ که هدایتگر شما به راه صحیح می باشد، انتخاب کنید!

(زبان ۹۰)

**۲۷ | «أخذتني الدهشة عندما شاهدت اجتهاد زميلاتي في أداء واجباتهن أكثر من غيرهن!»:**

- ۱) آن گاه که تلاش دوستان خود را که بیش از دیگران در ادای وظایف خویش می کوشیدند می بینم، در شگفت می شوم!
- ۲) وقتی سعی رفقایم را بیشتر دیدم که در انجام دادن وظایفشان تلاش می کنند، تعجب و حیرت مرا فرا گرفت!
- ۳) آن گاه که فعالیت همکلاسی هایم را در انجام تکالیف بیشتر از سایرین دیدم، سخت حیرت کردم!
- ۴) وقتی تلاش همکلاسی هایم را در انجام تکالیفشان بیش از دیگران دیدم، حیرت مرا فرا گرفت!

(زبان ۹۰)

**۲۸ | «إن هناك مفاهيم بسيطة في القرآن ندرکها و لكن لا نقدر أن نصفها!»:**

- ۱) مفاهیم ساده ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می باشند، ولی قابل وصف نیستند!
- ۲) در قرآن مفاهیم ساده ای وجود دارد که درکش می کنیم، ولی قادر به توصیفش نیستیم!
- ۳) ما مفاهیم ساده ای را که در قرآن است هر چند درک می کنیم، ولی قادر نیستیم آن ها را وصف کنیم!
- ۴) قرآن مفاهیمی دارد که هر چند ساده است و قادر به فهم آن هستیم، اما برای ما قابل وصف نیستند!

(خارج ۹۰)

**۲۹ | «أحسن كلامك ليصاحبك الناس راغبين فيك، لأن من تحلّى بهذه الخصلة كثر معاشره!»:**

- ۱) به نیکی سخن بگو تا مردم با کمال میل رفیق تو شوند، از آن جا که هر کس مرتین به این خصلت شود، یارانش زیاد می گردند!
- ۲) سخن خود را نیکو کن تا مردم با میل با تو مصاحبت کنند؛ زیرا هر کس به این خصلت آراسته شود، معاشران او زیاد می گردند!
- ۳) نیکو سخن بگو تا مردم به تو متمایل شده رفیق تو گردند؛ چه هر کس خود را به این صفت بیاراید، بر معاشرین خود می افزاید!
- ۴) سخن زیبا به زبان آور تا مردم از تو روی نگردانند، چون هر کس از این خصلت بهره مند شود، یارانش را زیاد می کند!

(تجربی ۹۲)

**۳۰ | «لا تنظر إلى الدنيا بالتشاؤم، فإنه يتلف عمرک و لا يسمح لك أن تذوق طعم الحياة الحقيقي!»:**

- ۱) با بدبینی هیچ گاه به دنیا منگر؛ چه عمر را تلف کرده نمی گذارد تو طعم زندگی واقعی را بجشی!
- ۲) با بدبینی به دنیا نگاه مکن؛ زیرا عمرت را تباه می کند و به تو اجازه نمی دهد که طعم حقیقی زندگی را بجشی!
- ۳) به دنیا با بدبینی نگاه مکن؛ زیرا عمر را تلف می کند و به تو اجازه نمی دهد طعم زندگی حقیقی را درک کنی!
- ۴) به این دنیا با بدبینی که زندگی ات را تلف می کند نگاه مکن؛ چه اجازه نمی دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی!

(ریاضی ۹۴)

**۳۱ | «زود الله كلاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتى يستفيد منها في الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحياة»:**

- ۱) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند!
- ۲) خدا همه مخلوقات را به خصایل برجسته ای مجهز کرده تا آن ها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی به کار گیرند!
- ۳) خداوند به هر کدام از آفریده ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند!
- ۴) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آن ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند!

(خارج ۹۵)

**۳۲ | «لا تكن فظاً غليظ القلب عندما تُعلّم الأطفال، إن هذه الخصلة تُبعدهم عنك!»:**

- ۱) هنگامی که بچه ها را آموزش می دهی، درشت خوی سنگدل مباش، که این خصوصیت آن ها را از تو دور می کند!
- ۲) وقتی کودکان را درس می دهی، قلبت را از سنگدلی و درشتی دور کن، که این خصلت آن ها را از تو دور می سازد!
- ۳) نباید درشتی و غضب در قلبت باشد، در حالی که معلم بچه ها هستی، این همان ویژگی است که آن ها را دور می سازد!
- ۴) نباید درشت خوی و سنگدل باشی، آنگاه که کودکان را آموزش می دهی؛ زیرا این خصلتی است که آن ها را دور می کند!

۳۳ | ﴿اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي﴾:

- ۱) دینتان را امروز کامل گردانیده‌ام و نعمتتان را برایتان به اتمام رسانده‌ام.
- ۲) امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.
- ۳) امروز است که دین را برایتان به کمال رساندم و نعمتتان را بر شما تمام کردم.
- ۴) دین را امروز برایتان به کمال رسانیدم و نعمت خویش را برایتان به اتمام رساندم.

۳۴ | ﴿فاز جنود الإسلام رغم أن الأعداء كانوا قد رؤعوههم، لأنّ توكلهم كان على الله فقط!﴾:

- ۱) با وجود ترس از دشمن، سربازان اسلام پیروز گردیدند؛ زیرا فقط بر خدا توکل کرده بودند!
- ۲) با وجود تهدید دشمنان، سپاهیان اسلام پیروز شدند؛ چه توکل آن‌ها همواره بر خدا بوده است!
- ۳) سربازان اسلام پیروز شدند علی‌رغم این که دشمن آن‌ها را تهدید کرده بود؛ زیرا توکل همیشگی آنان بر خدا بود!
- ۴) سپاهیان اسلام علی‌رغم این که دشمنان آن‌ها را ترسانده بودند، پیروز شدند؛ زیرا توکل آنها فقط بر الله بوده است!

۳۵ | ﴿إن الأرض يرثها عبادي الصالحون!﴾:

- ۱) همانا زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند.
- ۲) قطعاً زمین است که بندگان صالح به ارث خواهند برد.
- ۳) بدون تردید بندگان شایسته من زمین را به ارث می‌گذارند.
- ۴) بلاشک بندگان شایسته‌ای هستند آنان که زمین را به ارث خواهند برد.

۳۶ | ﴿نعم الإنسان الذي هو طالب الحق لأنّ الاجتهاد لا يتعبه بل يقوّيه!﴾:

- ۱) کسی که حق جو است انسان خوبی است؛ چون از تلاش خسته نمی‌شود، بلکه قدرتمند می‌گردد!
- ۲) بسیار انسان خوبی است کسی که طالب حق است؛ زیرا تلاش او را خسته نمی‌کند، بلکه قوی می‌کند!
- ۳) چه خوب انسانی است آن که جوینده حق است؛ چون از تلاش خسته نمی‌شود، بلکه قدرتمند می‌شود!
- ۴) خوب انسانی است کسی که حق طلب است؛ زیرا تلاش او را خسته نمی‌کند، بلکه او را قوی می‌سازد!

۳۷ | ﴿يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته﴾: ای رسول!:

- ۱) چیزی را که خداوند بر تو نازل کرده ابلاغ کن، که اگر نکنی، رسالت خود را ابلاغ نکرده‌ای.
- ۲) برسان چیزهایی را که از پروردگار بر تو فرود آمده و اگر چنین نکنی رسالت او را نخواهی رساند.
- ۳) آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای.
- ۴) ابلاغ کن چیزهایی را که خدایت برای تو می‌فرستد، چه اگر ابلاغ نکنی، رسالت خویش را نرسانده‌ای.

۳۸ | ﴿كن كالنملة، عندما تجعل إصبعك في مسيرها لا تنتظر، بل تُعَبِّرُ طريقها!﴾:

- ۱) مثل مورچه راهت را تغییر بده، همان‌طور که وقتی انگشت را در مسیرش قرار می‌دهی منتظر نمی‌ماند!
- ۲) چون مورچه‌ای که راهش را تغییر می‌دهد باش، زمانی که انگشتی در راهش قرار بگیرد، منتظر نمی‌ماند!
- ۳) مانند مورچه‌ای باش که وقتی انگشتی در راهش قرار بگیرد منتظر نمی‌ماند، بلکه مسیر را تغییر می‌دهد!
- ۴) مانند مورچه باش، هنگامی که انگشتت را در مسیرش قرار می‌دهی، منتظر نمی‌ماند، بلکه راهش را تغییر می‌دهد!

۳۹ | ﴿قد تكره أمراً و الله جعله خيراً لك و قد تحب شيئاً و الله جعله شراً لك!﴾:

- ۱) کاری را احتمالاً ناپسند می‌داری، حال این که خدا خیر را در آن قرار داده، و چیزی را احتمالاً دوست می‌داری، حال این که خدا شر را در آن قرار داده است!
- ۲) شاید کاری را زشت می‌داری، در حالی که خدا برای تو در آن خیر قرار داده، و شاید چیزی را دوست بداری، در حالی که خدا برای تو در آن شر قرار داده!
- ۳) کاری را که گاه زشت می‌پنداری، در حالی که خدا در آن خیری برایت قرار داده، و چیزی را گاه دوست داری، در حالی که خدا شری در آن برایت قرار داده!
- ۴) گاهی کاری را ناپسند می‌شماری و حال این که خدا آن را برای تو خیر قرار داده است، و گاهی چیزی را دوست داری و حال این که خدا آن را برای تو شر قرار داده است!

۴۰ | ﴿فقط انسان ضعیف به ناامیدی اجازه می‌دهد که در قلبش نفوذ کند!﴾:

- ۱) إنّما الضعیف یسمح للقلب أن یتسرّب فیہ الیأس!
- ۲) لا یسمح الضعیف للیأس أن لا یتسرّب فی قلبه!
- ۳) إنّما یسمح الضعیف للیأس أن یتسرّب إلی قلبه!
- ۴) لا یأذن الیأس أن یتسرّب فی القلب إلاّ الضعیف!

یک مبحث مهم در ترجمه این است که اسم‌های «مفرد» باید به صورت «مفرد» و اسم‌های «جمع» به صورت «جمع» ترجمه شوند. ممکنه بخندین و بگین این دیگه چه نکته‌ای هستش، ولی بدانین و آگاه باشین که این یکی از پرکاربردترین موارد در ترجمه است.

نشانه‌ها	مثال	جمع
-	إِنَّ مَوَاهِبَ الدُّنْيَا: دنیا	مفرد
ان - ين	رَأَيْتَ فَلَاحِينَ: دو کشاورز - کشاورزان	مثنی
ونَ - يِنَ	مَعْلَمُونَ: معلم‌ها - معلمان	جمع مذکر سالم
ات	مَعْلَمَات: معلم‌ها - معلمان	جمع مؤنث سالم
-	فُقَرَاء: فقیرها - فقیران	جمع مکسر

**نکته** | در ترجمه انواع جمع از «ها / ان» استفاده می‌شود.

#### اشتباهات متداول

اسامی «مثنی» می‌توانند به صورت «جمع» هم ترجمه شوند. دقت کنید که می‌توانند به صورت «جمع» ترجمه شوند، نه اینکه «الزاماً»؛ یعنی اگر اسامی «مثنی» به صورت جمع هم ترجمه شود، درست است. فَلَاحان ← مثنی: دو کشاورز / جمع: کشاورزان - کشاورزها

#### اشتباهات متداول

گاهی اوقات اسامی «مثنی» یا «جمع مذکر سالم» به «اسم» یا «ضمیر» اضافه می‌شوند که در این صورت «ن» آخر آنها حذف می‌شود؛ پس اگر دیدید، حواستان باشد که اگر «مثنی» است، «مثنی» و اگر «جمع» است، «جمع» ترجمه می‌شود. رَأَيْتُ صَدِيقَيْنِ + ه ← رَأَيْتُ صَدِيقِيه ← دو دوستش / دوستانش

### چه اسم‌هایی همیشه مفرد ترجمه می‌شوند؟

۱ اگر خبر از نوع «اسم» باشد، غالباً به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود:

- الطَّلَابُ مَجْدُونَ...: دانش‌آموزان، تلاشگر هستند.

با اینکه «مَجْدُونَ» جمع مذکر سالم است، ولی چون «خبر» است، به صورت مفرد ترجمه شده است.

۲ «صفت» در عربی حتی اگر «مثنی» یا «جمع» هم باشد، همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود:

- الطَّلَابُ المَجْدُونَ...: دانش‌آموزان تلاشگر

«المَجْدُونَ» جمع مذکر سالم است، ولی چون «صفت» می‌باشد، پس به صورت مفرد ترجمه شده است.

- التَّلْمِيذَاتُ الصَّالِحَاتُ: دانش‌آموزان شایسته

«الصَّالِحَاتُ» جمع مؤنث سالم است، ولی چون «صفت» می‌باشد، به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

۳ «حال» در عربی حتی اگر ذوالحال نیز «مثنی» یا «جمع» باشد، به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود:

- رَأَيْتُ التَّلْمِيذِينَ ضَاكِحِينَ: دانش‌آموزان را خندان دیدم.

با اینکه «ضَاكِحِينَ» مثنی است، ولی چون «حال» است، به صورت مفرد ترجمه شده است.

۴ معدود اعداد «۳-۱۰»: معدود اعداد «۳-۱۰» با اینکه جمع هستند، ولی به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

- «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا»: هفت آسمان

«سَمَاوَاتٍ» جمع مؤنث است، ولی چون معدود عدد «سبع» می‌باشد، پس به صورت مفرد ترجمه شده است.

۵ اسم اشاره پیش از اسم «ال»: هرگاه پس از اسم اشاره، اسمی دارای «ال» بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود، اگر چه مثنی یا جمع باشد.

- هُوَلاءُ الطَّلَابِ: این دانش‌آموزان

«هُوَلاءُ» اسم اشاره جمع است، اما پس از آن اسم «ال» دار آمده است؛ بنابراین اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

#### ریاضی ۹۸ با تغییر تستولوژی

- «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللهِ مَنْ صَارُوا مَفَاتِيحَ لِأَبْوَابِ الْهَدَايَةِ وَأَقْفَالاً لِأَبْوَابِ الْهَلَاكَةِ!»:

۱) درهای هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان بندگان خداست!

۲) عده‌ای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای هر هلاکت قفل!

۳) در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید هر هدایت هستند و حال این که قفلی بوده‌اند برای هر تباهی!

۴) از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درهای هدایت گردیدند و قفل‌هایی برای درهای هلاکت!

#### یاسخ

«مفاتیح»: «جمع» است و به صورت «کلیدها» ترجمه می‌شود؛ پس

«کلید» غلط است، چون «مفرد» می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها]

«أقفال» جمع است و به صورت «قفل‌هایی» ترجمه می‌شود.

[رد سایر گزینه‌ها]

«أبواب» جمع است و به صورت «درهای» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«من عباد الله: از بندگان خدا» [رد سایر گزینه‌ها]

۴۸ | «عزم هذا التلمیذ أن یدرس اللیالی و یعمل النهار فی أحد المصانع من أجل تأمین معاشه و معاش أسرته»:

(انسانی ۹۲)

- ۱) درس خواندن در شب‌ها و کار کردن در کارخانه‌ها در روز، تصمیمی است که این دانش‌آموز به خاطر تأمین معیشت خود و خانواده‌اش گرفته بود!
- ۲) تصمیم این دانش‌آموز در مورد تأمین زندگی خود و زندگی خانواده این بود که در شب درس بخواند و روز در یک کارخانه به کار مشغول شود!
- ۳) این دانش‌آموز به خاطر خرج زندگی خود و خانواده خود تصمیم گرفته بود که شب را درس بخواند و روز را در کارخانه‌ای کار کند!
- ۴) این دانش‌آموز به خاطر تأمین معاش خود و معاش خانواده‌اش تصمیم گرفت شب‌ها درس بخواند و روز را در یکی از کارخانه‌ها کار کند!

۴۹ | الصبر صبران: صبر علی أداء عمل حسن لا تحب أداءه، و صبر علی ترک عمل سیئ تحبته!؛ صبر و شکیبایی بر دو نوع است....

(تجربی ۹۳)

- ۱) تحمل کردن خوبی‌هایی که مورد علاقه‌ات نیستند و تحمل کردن کار بدی که بدان علاقه داری!
- ۲) تحمل انجام کارهای خوبی که تمایل به آن‌ها نداری و ترک بدی‌هایی که به آن‌ها تمایل داری!
- ۳) صبر بر انجام کار خوبی که انجام دادنش را دوست نداری و صبر بر ترک کار بدی که دوستش داری!
- ۴) صبر کردن بر کاری خوب که انجام آن را نمی‌پسندی و صبر کردن بر بدی‌هایی که دوستشان نداری!

۵۰ | یضرب الله الأمثال للناس لعلهم یتذکرون»:

(تجربی ۹۴)

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند.
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند.
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند.

۵۱ | «أراغب أنت عن آلهتی یا ابراهیم»:

(انسانی ۹۴)

- ۱) آیا تو نسبت به خدای من راغب شده‌ای، ای ابراهیم!
- ۲) یا ابراهیم؛ آیا تو به خدایان من علاقه‌مند می‌باشی!
- ۳) ای ابراهیم؛ آیا تو از خدایان من روی گردان هستی!
- ۴) آیا تو از خدای من روی برمی‌گردانی، ای ابراهیم!

۵۲ | «خلق الله السماوات و الأرض بالحق إن فی ذلك لآیة للمؤمنین»:

(تجربی ۹۵)

- ۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است!
- ۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است برای مؤمنان!
- ۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌هایی برای مؤمنان است!
- ۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به وسیله الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنان را!

۵۳ | «لله مُلك السماوات و الأرض یغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء»:

(هنر ۹۵)

- ۱) ملک آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هر کس را بخواهد مورد غفران قرار می‌دهد و هر کس را بخواهد عذاب می‌دهد.
- ۲) از آن خداوند است ملک آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می‌دهد و کسی را که نخواهد عذاب می‌کند.
- ۳) ملک آسمان‌ها و زمین‌ها برای خداوند است، می‌آمرزد آن را که خواستار آمرزش است و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد.
- ۴) تعلق به الله دارد ملک آسمان و زمین‌ها، مورد آمرزش قرار می‌دهد آن را که مایل باشد و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد.

۵۴ | «إن المؤمنین الذین یضخون بأنفسهم فی سبیل هدایة الإنسان مجهولون غالباً»:

(تجربی ۹۵)

- ۱) مؤمنانی که در راه هدایت انسان، جان‌های خود را فدا می‌کنند، اغلب ناشناخته‌اند!
- ۲) مؤمنان همان کسانی‌اند که در راه هدایت انسان، جان خویش را قربانی کرده و غالباً پنهانند!
- ۳) مؤمنانی که در راه هدایت کردن انسان، از جان خود می‌گذرند، اکثر اوقات آن را پنهان می‌کنند!
- ۴) مؤمنان کسانی هستند که در راه هدایت شدن نفس‌هایشان، از خود گذشته و بیشتر وقت‌ها شناخته نیستند!

۵۵ | «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید»:

(انسانی ۹۵)

- ۱) ای مردم؛ شما باید نیازمندان الله، ولی الله ستوده است و بی‌نیاز از شما!
- ۲) ای مردمان؛ شما نیازمند به خدا بودید، ولی خداوند بی‌نیاز است و حمد شده!
- ۳) ای مردم؛ شما نیازمند به الله می‌باشید و الله است که غنی و ستوده می‌باشد!
- ۴) ای مردمان؛ شما هستید فقیران در درگاه خدا و خداوند غنی و ستایشگر است!

۱۵۶ | «كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عِظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأْمٍ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»

(اختصاصی انسانی ۹۸)

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر هستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آنکه نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسبت خود فخر می‌فروشد!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

۱۵۷ | «چون عشق درست و حقیقی باشد، بلا به رنگ نعمت ظاهر می‌گردد!»:

(تجربی ۹۴)

- ۱) لو كان الحب حقیقیاً مع الصداقة كل المصائب تلتون بلون النعمة!
- ۲) عندما يكون حبنا مع الصداقة الحقيقية نعتبر المصائب نعمات!
- ۳) إن يكن الحب صادقاً و حقیقیاً تظهر المصيبة بلون النعمة!
- ۴) إن كانت المحبة صادقة حقاً تصير المصيبة بلون النعمات!

۱۵۸ | «اگر ما فقط عیوب دیگران را بنگریم، از عیب‌های خود غافل می‌شویم!»:

(هنر ۹۴)

- ۱) إن ننظر في عيوب الآخرين فقط، نغفل عن عيوب أنفسنا!
- ۲) إذا نرى عيوب الآخرين فقط، سنغفل عن عيوبنا نفسنا!
- ۳) إذا نظرنا في عيوب غيرنا، غفلنا عن عيوبنا نفسنا!
- ۴) إن نشاهد عيوب غيرنا فقط، ننسى عيب أنفسنا!

۱۵۹ | «با احترام برای کسی که در ۴۰ سالگی از عمرش به تحصیل پرداخته است، از جای خود برمی‌خیزیم!»:

(تجربی ۹۶)

- ۱) نقف من أماننا بالاحترام لمن يقوم أربعين سنة من عمره بالدراسة!
- ۲) نقف لمكاننا مع الاحترام لمن يعمل أربعين سنة من عمره بالدراسة!
- ۳) نقوم من مكاننا محترمين للذي قد قام بالدراسة في الأربعين من عمره!
- ۴) نقوم لأماكن لنا لنحترم الذي عمل بالدراسة في سن الأربعين من عمره!

۱۶۰ | «عاقلان کسانی هستند که خود را برای عبور از سختی و راحتی این دنیا آماده کرده‌اند!»:

(هنر ۹۶)

- ۱) العقلاء هم الذين قد أعدوا أنفسهم للعبور من صعوبة هذه الدنيا و راحتها!
- ۲) العقلاء من يستعدون أنفسهم للعبور من الصعاب في هذه الدنيا و راحتها!
- ۳) إنَّ العقلاء من يعدون أنفسهم للمرور من المصاعب و الراحة في هذه الدنيا!
- ۴) إنَّ العقلاء هم الذين استعدوا أنفسهم للمرور من صعوبات و راحة هذه الدنيا!

۱۶۱ | «از خطاهای دیگران درس بگیر؛ زیرا عمر برای تو کافی نیست تا همه چیزها را آزمایش کنی!»:

(تجربی ۹۴)

- ۱) إعتبر من أخطاء الآخرين لأنَّ العمر لا يكفيك لتختبر كل الأشياء!
- ۲) إعلم خطأ الآخرين لأنَّ العمر ليس كافياً لك حتى تُجرب الأخطاء كلها!
- ۳) عِظ خطأ السَّائرين لأنَّه ما يكفي لك عمرك لاختبار نفسك الأخطاء كلها!
- ۴) تعلّم من أخطاء غيرك لأنَّك ما يكفي بك عمراً حتى تمتحن كل شيء بنفسك!

۱۶۲ | عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ الْعُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا قَدْ اِكْتَشَفُوا هَذَا الْقَانُونَ قَبْلَ نِيوتون بقرون!؛ دانشمندان مسلمان، این قوانین را قرن‌ها پیش از نیوتون کشف کرده بودند!
- ۲) يُعْتَبَر الْعُلَمَاءُ الصَّالِحُونَ مِنْ مَفَاتِيحِ الْهُدَى!؛ علمای صالح را کلید هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) كُفِّ الْإِنْسَانُ بَأَن يَنْتَفِعَ مِنَ النَّعْمِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ!؛ بر انسان تکلیف شده است که از نعمت و روزی پاک استفاده کند!
- ۴) إِنَّ إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَقَطْرَاتِ الْمَاءِ تَتَقَبَّحُ الْحَجْرَ عَلَى رِغْمِ شِدَّتِهِ!؛ اراده انسان چون قطرات آب است که سنگ را با وجود سختی آن سوراخ می‌کند!

## اسم نکره

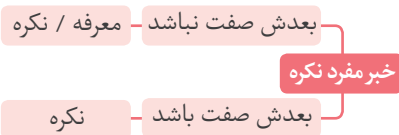
اسمی است که آن را نمی‌شناسیم و شناختی نسبت به آن نداریم، به جز دو گروه اسم، شامل:

- ۱ اسمی علم
- ۲ اسم‌های «ال» دار

در ترجمه اسم‌های نکره، از «ی» یا «یک» استفاده می‌شود، ولی در ترجمه اسم‌های معرفه از «ی» یا «یک» استفاده نمی‌شود.

## خبر مفرد نکره؛ تافته جدا بافته

اگر خبر مفرد، اسمی «نکره» باشد؛ می‌توانیم آن را به صورت «معرفه» هم ترجمه کنیم. دقت کنید گفتیم می‌توانیم نه اینکه حتماً باید به صورت «معرفه» ترجمه شود و به هر دو صورت «معرفه» و «نکره» ترجمه می‌شود. ولی اگر خبر نکره، دارای صفت باشد، به صورت «نکره» ترجمه می‌شود.



العلم کُنْزٌ ثَمِينٌ!	العلم کُنْزٌ!
علم «گنجی گرانبها / گنج گرانبهای / یک گنج گرانبها» است.	علم، گنج است. معرفه علم گنجی است. نکره
چون خبر نکره دارای صفت است، باید به صورت «نکره» ترجمه شود.	چون خبر صفت ندارد، می‌تواند به صورت «معرفه / نکره» ترجمه شود و به هر دو صورت درست است.

## ترجمه ترکیبات وصفی نکره

می‌دانید که ترکیب وصفی نکره از دو یا چند کلمه که همه آن‌ها «نکره» هستند تشکیل شده ولی در ترجمه نیازی نیست به همه آن کلمات «ی / یک» اضافه کنیم بلکه باید به یکی از دو صورت زیر ترجمه کنیم:

## ۱ اضافه کردن «یک» قبل از ترکیب وصفی:

عمل قبیح: یک عمل زشت

## ۲ اضافه کردن «ی» به آخر «موصوف» یا «صفت»:

دقت کنید که فقط باید به آخر یکی از آن‌ها اضافه کنید، یعنی یا به انتهای «صفت» یا «موصوف»؛ و نباید به انتهای هر دوی آنها اضافه کنید.

- عمل قبیح:
فقط به آخر موصوف: عملی زشت
فقط به آخر صفت: عمل زشتی

## هنر ۹۰ با تغییر تستولوژی

- «هؤلاء شاعرات و لهنّ أشعار ذات عاطفة نافذة و شعور عمیق!»:

- ۱ این شعرا اشعاری دارند با عواطف تأثیرگذار و احساسی عمیق!
- ۲ این شاعران را اشعاری است با عاطفه تأثیرگذار و احساس عمیق!
- ۳ اینان شاعر هستند و اشعاری دارند که عاطفه‌ای نافذ و احساسی عمیق دارد!
- ۴ اینها شعری هستند که اشعارشان دارای عاطفه‌ای نافذ و احساسات عمیق است!

معرفه	نکره
جاء المُدرِّسُ: معلّم آمد	جاء مُدرِّسٌ: معلّمی / یک معلّم آمد
وَجَدْتُ قلمًا: قلمی / یک قلم را یافتم	وَجَدْتُ القلم: قلم را یافتم

## اشتباهات متداول

دقت کنید بعضی وقت‌ها «ی» آخر کلمه در ترجمه، مربوط به خود کلمه است و نشانه نکره بودن نیست.

- الولد الصّالح رزقٌ: فرزند صالح روزی / روزی ای / رزقی است. اگر آخر کلمه «ه» و «ی» داشت و خواستید «ی» نکره اضافه کنید، نمی‌توانید و باید «ای» اضافه کنید.
- إنّه معطٌ...: او بخشنده ای.....
- قلب المؤمن كحمامة! قلب مؤمن مانند کبوتری است!

## ریاضی ۸۹ تستولوژی

- «إنّ مواهب الدنيا و نعمها تُعدّ في نظرة القرآن رزقاً للإنسان و وسيلةً لتكامله!»:

- ۱ آن چه رزق انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شود، در نظر قرآن همان الطاف و نعم خدا در دنیا است!
- ۲ از منظر قرآن، موهبت‌ها و نعمت‌های دنیا، رزقی برای انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شوند!
- ۳ از دیدگاه قرآن آن چه رزقی و وسیله کمال انسان است، همان مواهب و نعم الهی دنیا است!
- ۴ بخشش‌ها و نعمت‌های دنیا از دیدگاه قرآن، رزقی انسان و یا وسیله رشد او شمرده می‌شوند!

## پاسخ ۲

«رزقاً» نکره است، پس باید به صورت «رزقی / یک رزق» ترجمه شود. [رد سایر گزینه‌ها]؛ دقت کنید «ی» در «روزی» نشانه نکره بودن نیست و مربوط به خود کلمه است و اگر می‌خواست به صورت نکره باشد، باید به صورت «روزی ای / یک روزی» می‌آمد. «وسيلةً» هم نکره است و به صورت «وسيله‌ای / یک وسیله» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

برتر)) همیشه ترکیب اصلی ما که قابل خواندنه، حالا برای نکره میتونین «ی» را به یکی از دو اسم «موصوف / صفت» اضافه کنین که میشه «نمونه‌های برتری / نمونه‌هایی برتر».

معط کریم: بزرگوار بخشنده‌ای / بزرگواری بخشنده / یک بزرگوار بخشنده  
خب نکته این رو هم قبلاً بهتون گفتم، چون آخر کلمه «ه» داره و نمی‌تونیم به آن «ی» تنها اضافه کنیم چون قابل خوندن نیست مجبوریم دو تا «ی» اضافه کنیم یعنی «ای».

### تست‌لوژی

- «إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ كَرِيمٍ يُعْطِي لِلْإِنْسَانِ نِعْمًا كَامِلَةً!»

- خدا خالق کریمی است که به انسان نعمت‌های کامل می‌بخشد!
- خدا خالق کریمی است که به انسان نعمت‌هایی کامل می‌بخشد!
- خدا خالق کریمی است که به انسان نعمت‌هایی کامل می‌بخشد!
- خدا خالق کریم است که به انسان نعمتی کامل می‌بخشد!

### پاسخ ۲

ترکیب «خالق کریم» ترکیب وصفی نکره است و به صورت «یک خالق کریم / خالقی کریم / خالق کریمی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۳»]، دقت کنید در ترجمه ترکیبات وصفی نکره، نباید «ی» به انتهای همه کلمات اضافه شود، پس «خالقی کریمی» نادرست است. «نعماً کامله» به صورت «نعمت‌ها کامل» است ولی قابل خواندن نیست، پس «ی میانجی» اضافه می‌کنیم و به صورت «نعمت‌های کامل» درمی‌آید و حالا تازه «ی» نکره اضافه می‌کنیم، یعنی به صورت «نعمت‌هایی کامل / نعمت‌های کاملی» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

**پاسخ ۳** «عاطفه نافذة» ترکیب وصفی نکره است و به صورت «یک عاطفه نافذ / عاطفه‌ای نافذ / عاطفه نافذی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«شعور عمیق» ترکیب وصفی نکره است و به صورت «یک احساس عمیق / احساسی عمیق / احساس عمیقی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«أشعار» نکره است و به صورت «اشعاری» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۴»] «شاعران»؛ خبر مفرد است و خبر «مفرد» در صورتی که مثنی یا جمع باشد، معمولاً به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود؛ یعنی «شاعران» به صورت «شاعر» ترجمه می‌شود. در قسمت قبل توضیح داده شد که خبر مفرد اگر «نکره» باشد، می‌تواند به صورت «معرفه» ترجمه شود. [رد سایر گزینه‌ها]

### اشتباهات متداول

دقت کنین یکی از سوژه‌های کنکور اینه که بچه‌ها «ی» میانجی و نکره را با هم اشتباه می‌گیرن که با چند تا مثال بهتون توضیح میدم:  
نماذج سامیه: نمونه‌های برتری / نمونه‌هایی برتر  
برای بچه‌ها سؤال پیش می‌آید که آقا!!! شما گفتین برای ترجمه ترکیبات وصفی نکره، کافیه اولش «یک» بیارین یا «ی» نکره رو به یکی از اسم‌های نکره اضافه کنین؛ خُب پس چرا خودتون الآن دو تا «ی» آوردین؛ یعنی «نمونه‌های برتری / نمونه‌هایی برتر»؟؟ چون هیچ فارس زبانی نمی‌تونه «نمونه‌ها برتری / نمونه‌ها برتر» را بخونه مجبوریم یک «ی» اضافه کنیم تا قابل خواندن بشه؛ که به این «ی» میگن «میانجی»؛ یعنی «نمونه‌های

### ترجمه معرفه و نکره

گفتار  
۵

۶۳ | «أَنَّهُ مَعْطٍ كَرِيمٍ يُعْطِي إِعْطَاءً كَامِلًا حَتَّىٰ مِنْ لَا يَنَادِيهِ وَلَا يَسْأَلُهُ شَيْئًا»:

(زبان ۹۲)

- او بزرگوار بخشنده‌ایست که به آن‌ها که نمی‌خوانندش و درخواستی هم از او نمی‌کنند، کامل بخشش می‌کند!
- او بخشنده کریمی است که حتی به کسی که او را نمی‌خواند و چیزی از وی نمی‌خواهد هم به طور کامل می‌بخشد!
- او بخشنده‌ایست که بزرگوارانه و کامل می‌بخشد، حتی به آن که او را نمی‌خواند و یا چیزی از او درخواست نمی‌کند!
- او بخشنده و کریم است، حتی نسبت به آنان که نه صدایش می‌کنند و نه چیزی از او می‌خواهند هم بخششی کامل دارد!

(ریاضی ۹۳)

۶۴ | «فِي انْتِهَاءِ مَمَرٍ مَدْرَسَتَا نَافِذَةٌ تُفْتَحُ عَلَيَّ مِنْظَرٌ جَمِيلٌ، أَسْرَعُ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يُدَقُّ الْجَرَسُ!»:

- در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره‌ای هست که به منظره زیبایی باز شده، هر وقت زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!
- در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره‌ایست که به منظره زیبایی باز می‌شود، وقتی زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن آن می‌شتابم!
- در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شد که بعد از زنگ، من با اشتیاق به دیدنش می‌شتابم!
- در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبایی طبیعی باز می‌شود، موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می‌شتابم!

(هنر ۹۳)

۶۵ | «إِنَّ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَائِهِمُ السَّامِيَةَ يَفْتَشُونَ عَنِ نَمَازِجٍ مَثَلِيَّةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَةً لِنَفْسِهِمْ!»:

- قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش، در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند!
- بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند!
- قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگویی برتر برای آن‌ها باشند!
- مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه‌های ممتاز می‌گردند، تا آن‌ها را برای خود چون یک الگو قرار دهند!

- ۱۶۶ | «أثمار فصل الصيف المفيدة هي الزهور المتلوثة التي كانت قد صنعت لنا منظرًا رائعاً في فصل الربيع!»: (انسانی ۹۳)
- ۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار، منظره دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند!
  - ۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره دل‌انگیز ایجاد می‌کنند، در فصل تابستان میوه‌های مفید به بار می‌آورند!
  - ۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظره فصل بهار را زیبا کرده بودند، در فصل تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!
  - ۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند!
- ۱۶۷ | «الفرص الذهبية تحصل لجميع الناس، ولكن الناجحين هم الذين يقتصونها!»: (ریاضی ۹۴)
- ۱) فرصت‌های طلائی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند!
  - ۲) فرصت‌های طلائی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند!
  - ۳) فرصت‌های زرّین برای همه انسان‌ها حاصل‌شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند!
  - ۴) برای تمامی مردمان فرصت‌هایی زرّین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند!
- ۱۶۸ | «ليس هناك حدّ لحاجات الإنسان ولكن المصادر محدودة، إذن يجب علينا أن نستفيد منها بطرق دقيقة!»: (تجربی ۹۴)
- ۱) نیازهای انسان حدّ ندارند و این در حالتی است که منابع محدودی دارد؛ بنابراین بر ما واجب است که با روش دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم!
  - ۲) حدّ و مرزی برای نیازهای انسان نیست، در حالی که منابع او محدود است؛ بنابراین ما باید با روش‌های صحیح آن‌ها را مورد استفاده قرار دهیم!
  - ۳) حاجات انسانی بی‌حد و مرز است و با وجود منابع محدود بر ما لازم است که با روش مشخصی، این منابع را مورد استفاده قرار دهیم!
  - ۴) برای نیازهای انسان حدّی وجود ندارد، در حالی که منابع محدود است، لذا بر ماست که با روش‌های دقیقی از آن‌ها استفاده کنیم!
- ۱۶۹ | «إن المشاكل كالجدار تقدر أن تعدّه نهاية الأمر، و تستطيع أن تصعده حتى تصل إلى الفرج!»: (زبان ۹۷)
- ۱) مشکلات مانند دیوارند؛ می‌توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می‌توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!
  - ۲) سختی‌ها چون دیوارند؛ می‌توانی آن را پایان کار خود بشماری، و می‌توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!
  - ۳) مشکلات مثل دیواری است که می‌توانی آن را پایان کار بشماری، ولی می‌توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!
  - ۴) سختی‌ها مثل دیواری است که تو قادری آن‌ها را پایان کار خویش به شمار آوری، یا از آن صعود کرده به راه نجات برسی!
- ۱۷۰ | «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك!»: (خارج ۹۷)
- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان جا مخفی می‌شوند!
  - ۲) هیچ رنگی در عمق بیش از دویست متر وجود ندارد؛ زیرا آنجا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
  - ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست؛ برای اینکه آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
  - ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست، از آنجا همه رنگ‌هایی که وجود دارند، مخفی شده‌اند!
- ۱۷۱ | «هناك كلمات تجري على أقدام بعض الشعراء لأول مرة تدلّ على مفاهيم جديدة لم يكن يعرفها الآخرون!»: (ریاضی ۹۸)
- ۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول، بر قلم‌های بعضی شاعران جاری می‌شوند، در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!
  - ۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند، که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!
  - ۳) آن‌جا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!
  - ۴) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران آن‌ها را نمی‌شناختند!
- ۱۷۲ | «لما رأى الطبيب أنّي مصاب بالزكام الشديد وأيضاً عندي حمى شديدة، كتب لي وصفة تحتوي على مقدار من الشراب وحبوب مسكّنة!»: (تجربی ۹۸)
- ۱) وقتی پزشک مرا دید که به زکام و تب شدید گرفتار شده‌ام، نسخه‌ای را برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرص‌های مسکن بود!
  - ۲) پزشک وقتی دید من دچار زکام شدید هستم و نیز تب شدیدی دارم، نسخه‌ای برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرص‌هایی مسکن بود!
  - ۳) طبیب چون دید مبتلا به سرماخوردگی سخت و تب شدید هستم، برایم نسخه‌ای نوشت که در آن شربتی بود و تعدادی قرص مسکن!
  - ۴) چون طبیب دچار شدن مرا به سرماخوردگی شدید و نیز تب بالا دید، نسخه را برایم نوشت که آن شامل مقداری از شربت بود و قرص‌های مسکن!
- ۱۷۳ | «وجدت الشمس أقوى مصدر يَكفينا نورها و حرارتها، دون أن تقرب إلينا أو تبتعد عنّا!»: (خارج ۹۸)
- ۱) دیدم خورشید قوی‌ترین منبع است که نور و حرارتش، بدون این که به ما نزدیک و یا از ما دور شود برایمان کافی است!
  - ۲) خورشید را پرانرژی‌ترین منبع یافتم که نورش و حرارتش برایمان کافی است، بدون نزدیکی به ما و دوری از ما!
  - ۳) خورشید را نیرومندترین منبعی یافتم که نور و حرارت آن، بی‌آن که به ما نزدیک شود و یا از ما دور شود، برای ما کافی می‌باشد!
  - ۴) این خورشید قدرتمندترین منبعی است که نور و حرارتش برای همه ما کافی می‌باشد، بدون آن که بتواند نزدیک به ما یا دور از ما شود!



۷۴ | «لقد أرسلنا من قبلك رُسلاً إلى قومهم فجاءوهم بالبينات»:

- (۱) قبل از تو رسولانی را برای قومشان ارسال کردیم، و آن‌ها بینات را برایشان آوردند!
- (۲) فرستادگانی را قبل از تو برای مردمشان مبعوث کردیم و آن‌ها معجزاتی با خود آوردند!
- (۳) رسولان را پیش از تو برای اقوام آن‌ها ارسال کردیم و آنان به همراه خویش بیناتی آوردند!
- (۴) پیش از تو پیامبران را برای قوم آن‌ها فرستادیم و آنان دلیل روشن را به همراه خود آوردند!

۷۵ | «الأمّن کنزٌ و یجب علینا أن ندرك قيمة الكنز أكثر من قبل!»

- (۱) امنیت گنجی است که ما باید بهای این گنج را بیش از پیش درک کنیم!
- (۲) امنیت گنج است و ما باید که بیش از پیش اهمیت گنج را درک کنیم!
- (۳) امنیت گنجی است و ما باید بیشتر از قبل ارزش این گنج را درک کنیم!
- (۴) امنیت گنج است و باید که ارزش این گنج را بیشتر از قبل درک کنیم!

۷۶ | «مادری را دیدم که به چهار فرزند خود، لباس جهاد می پوشاند!»:

- (۱) رأیت الأمّ التي تلبس لباس الجهاد الأولاد الأربعة!
- (۲) شاهدت أمّاً قد ألبست أولاد أربعتها ملابس الجهاد!
- (۳) شاهدت أمّاً كانت تلبس أولادها الأربعة لباس الجهاد!
- (۴) رأیت الأمّ كانت ألبست ملابس الجهاد أولادها الأربعة!

۷۷ | «دریا باش که اگر سنگی به سویت پرتاب کردند، سنگ غرق شود، نه این که تو متلاطم شوی!» گن .....:

- (۱) كالبحر فإذا رَموا الحجر إليك يُغرق حجراً و لا تصبح مؤاجاً!
- (۲) كالبحر فإن رَموا إليك، غرق حجراً لا إنك تصير هائجاً!
- (۳) بحراً فإن رَموا حجراً نحوك، غرق الحجر لا أن تُصبح متلاطماً!
- (۴) بحراً فإذا رَموا الحجر نحوك، يغرق الحجر لا أن تصير متلاطماً!

۷۸ | «بدبین در هر فرصتی سختی را می بیند، اما خوش بین در هر سختی‌ای فرصت را می بیند!»:

- (۱) المتشائم يرى الصعوبة في كل فرصة، أما المتفائل فيرى الفرصة في كل صعوبة!
- (۲) يرى المتشائم صعوبة في كل الفرصة، فأما المتفائل فيرى فرصة في كل الصعوبة!
- (۳) المتشائم لا يجد صعوبة إلا في كل الفرصة و لا يجد المتفائل فرصة إلا في كل الصعوبة!
- (۴) لا يجد المتشائم الصعوبة إلا في كل فرصة، و لا يجد المتفائل الفرصة إلا في كل صعوبة!

۷۹ | «فرزندان ما در پی دوستانی هستند که با آنان راحت حرف بزنند و از چیزی نگران نباشند!»:

- (۱) إن أبناءنا يفتشون عن رفقاءهم ليحدّثوهم بسهولة و لا يقلقون من شيء!
- (۲) يبحث أبناءنا عن أصدقاء يتكلمون معهم براحة و لا يكونون قلقين من شيء!
- (۳) يُفتش أولادنا عن الأصدقاء حتى يتحدّثوا معهم في راحة و لن يقلقوا من شيء!
- (۴) إن أولادنا يبحثون عن الرفقاء الذين يتكلمون معهم بكل سهولة و لن يكون قلق من شيء!

۸۰ | «اسب‌هایی را دیدم، آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند!»:

- (۱) نظرتُ أفراساً، و كانت أفراس في جنب صاحبها!
- (۲) شاهدتُ الأفراس التي كانت في جنب صاحبها!
- (۳) وجدتُ الأفراس و هي كانت جنب صاحبها!
- (۴) رأيتُ أفراساً، كانت الأفراس جنب صاحبها!

۸۱ | عَيْن الصَّحِيح:

- (۱) إنَّ الإسلام دستور حياة الإنسان اليوميّة! اسلام، قانونی برای زندگی روزمره انسان است!
- (۲) يُشاهد الناس هذه المناظر الجميلة في حدائق المدينة! مردم مناظر زیبایی را در باغ‌های شهر می بینند!
- (۳) إنَّ الله جعل لقوس قرح ظاهرة خلابة! به راستی خدا برای رنگین کمان، ظاهر دلربا قرار داده است!
- (۴) قبر كورش يجذب سائحاً من دول العالم! قبر کوروش گردشگران را از کشورهای جهان جذب می‌کند!

۸۲ | عَيْن الصَّحِيح:

- (۱) في السَّنة القادمة تَنمو تلك الجوزة و تصير شجرة! آن دانه در سال آینده رشد می‌کند و تبدیل به درخت می‌شود!
- (۲) يجعل الله لكل إنسان الفرص الذهبية! خدا برای هر انسانی فرصت‌هایی طلایی قرار داده است!
- (۳) اكتسب العلماء الإيرانيون مكانة عالية في العلوم! دانشمندان ایرانی جایگاهی والا در علوم کسب کردند!
- (۴) شاهدتُ هجمةً قويّةً من جانب لاعب هذا الفريق! از جانب این بازیکن حمله قوی را مشاهده کردم!

مهم‌ترین چیزی که دانستن آن لازم است، شناخت کامل عددها و تشخیص اصلی یا ترتیبی بودن آنهاست. به جدول زیر دقت کنید:

الأعدادُ الأَصْلِيَّةُ (واحدٌ إلى عشرين)		الأعدادُ التَّرْتِيبِيَّةُ (الأوَّلُ إلى العَشرِينَ)			الأَعْقُودُ		
واحد	يَك	أَحَدٌ عَشَرَ	يَازِدَه	الأوَّلُ	اول	الْحَادِي عَشَرَ	يَازِدَهَم
إِثْنَانِ	دو	إِثْنَانِ عَشَرَ	دوازده	الثَّانِي	دوم	الثَّانِي عَشَرَ	دوازدهم
ثَلَاثَةٌ	سه	ثَلَاثَةٌ عَشَرَ	سیزده	الثَّلَاثُ	سوم	الثَّلَاثُ عَشَرَ	سیزدهم
أَرْبَعَةٌ	چهار	أَرْبَعَةٌ عَشَرَ	چهارده	الرَّابِعُ	چهارم	الرَّابِعُ عَشَرَ	چهاردهم
خَمْسَةٌ	پنج	خَمْسَةٌ عَشَرَ	پانزده	الخَامِسُ	پنجم	الخَامِسُ عَشَرَ	پانزدهم
سِتَّةٌ	شش	سِتَّةٌ عَشَرَ	شانزده	السَّادِسُ	ششم	السَّادِسُ عَشَرَ	شانزدهم
سَبْعَةٌ	هفت	سَبْعَةٌ عَشَرَ	هفده	السَّابِعُ	هفتم	السَّابِعُ عَشَرَ	هفدهم
ثَمَانِيَةٌ	هشت	ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ	هجده	الثَّامِنُ	هشتم	الثَّامِنُ عَشَرَ	هجدهم
تِسْعَةٌ	نه	تِسْعَةٌ عَشَرَ	نوزده	التَّاسِعُ	نهم	التَّاسِعُ عَشَرَ	نوزدهم
عَشْرَةٌ	ده	عَشْرُونَ	بیست	العَاشِرُ	دهم	العَاشِرُونَ	بیستم

### اشتباهات متداول

تفاوت «بیست» و «بیستم» در نداشتن و داشتن «ال» است:

عَشْرُونَ ← بیست (عدد اصلی)

العِشْرُونَ ← بیستم (عدد ترتیبی)

«نُه» در عربی به صورت «تسع» ترجمه می‌شود، پس گزینه‌های «۳» و «۴» که «سبع: ۷» آمده است، نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

### اشتباهات متداول

بچه‌ها معمولاً اعداد ۶ و ۷ و ۹ را چه در اعداد اصلی چه ترتیبی، با هم اشتباه می‌گیرند، پس الآن یک بار دیگر برای شما می‌آورم:

اصلي	۶	۷	۹
اصلي	سِتَّةٌ	سَبْعَةٌ	تِسْعَةٌ
ترتیبی	السَّادِسُ	السَّابِعُ	التَّاسِعُ
	شش	هفت	نه
	ششم	هفتم	نهم

**نکته** | اعداد دو رقمی کمتر از «۲۰» را بهتر است حفظ باشید، ولی اعداد دو رقمی بالاتر از «۲۰» را برعکس فارسی یعنی «اول یکان و سپس دهگان» بسازید و در ترجمه استفاده کنید؛ البته در مورد ساختن عددها در مبحث عدد و معدود، کامل صحبت می‌کنیم.

بیست و چهار: ۲۴ : أربعة و عشرون  
اول یکان      سپس دهگان

هفتاد و نه: ۷۹ : تسع و سبعون  
اول یکان      سپس دهگان

### تست‌ولوژی

- «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَسَبْعُونَ نَجْعَةً وَ لِي نَجْعَةٌ وَاحِدَةٌ!»:

(۱) همانا این برادر من است که نود و هفت همیشه دارد و من فقط یک همیشه دارم!

(۲) این برادر من است، او هفتاد و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند دارم!

(۳) همانا این برادر من است که هفتاد و نه همیشه داشت و من یک همیشه **کاشتم!**

(۴) این برادر من ~~نود و هفت~~ گوسفند داشت و من فقط یک گوسفند **کاشتم!**

**پاسخ ۲** «تسع و سبعون» به معنی «۷۹: هفتاد و نه» است. [رد

گزینه‌های «۱» و «۴»]

می‌دانیم که ترکیب «لر + ضمیر» یا «عند + ضمیر» معنای «دارد»

می‌دهد نه «داشت». [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

### خارج ۹۳ با تغییر تست‌ولوژی

- «در روستای ما دو مدرسه است و هر مدرسه دوازده کلاس دارد، و در

حیاط آن‌ها نه درخت کاشته شده است!»:

(۱) في قرينتا مدرستان و لكل مدرسة اثنا عشر صفًا و قد عُرسَتْ في ساحتهمَا تسع شجرات!

(۲) كانت مدرستان في قرينتا و في كل مدرسة أحد عشر صفًا و عُرسَتْ في الساحة تسع شجرات!

(۳) هناك مدرستان في قرينتا و لكل المدرستين أحد عشر صفًا و عرسوا في كل ساحة سبع شجرات!

(۴) قد بُنيت مدرستان في قرينتا و في كل مدرسة اثنا عشر صفًا و عرسوا في الساحة لهما سبع أشجار!

**پاسخ ۱** «دوازده» در عربی به صورت «إثنا عشر» ترجمه می‌شود،

پس گزینه‌های «۲» و «۳» که «أحد عشر: ۱۱» آمده است، نادرست

می‌باشد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

## تجربی ۸۹ با تغییر تستولوژی

- «در صفحه ششم از درس نهم، پنج کلمه آمده است که هیچ مفهومی ندارند!»:

۱) جاء في الصفحة السادسة من الدرس التاسع خمس كلمات لا مفهوم لها!

۲) أتى في سادسة صفحة من الدرس التاسع خمسة كلمات لا مفهوم لها!

۳) جاء في ست صفحات من تسعة دروس خمس كلمات لا مفهوم لها!

۴) أتى في ست صفحات من تسعة دروس كلمات خمسة لا مفهوم لها!

## پاسخ ۱

«ششم» ترتیبی است، پس «السادسة / سادسة» درست می باشد، ولی «ست» اصلی است. [رد گزینه های «۳» و «۴»]

«نهم» ترتیبی است، پس «التاسع» درست می باشد، ولی «تسعة» اصلی است. [رد گزینه های «۳» و «۴»]

«پنج» عدد اصلی است و «خمس» درست می باشد، ولی «خامسة» ترتیبی است. [رد گزینه های «۲» و «۴»]

## کاربرد اعداد اصلی و ترتیبی در ترجمه

هر جا عدد به کار برده شده باشد و ترتیب در آن نباشد، عدد «اصلی» است؛ مثلاً «چهار کتاب - سه معلم - صد سگ - نود و نه کلاس»؛ ولی هر جا «ترتیبی» در کار باشد، «ترتیبی» است؛ مثلاً: «چهارمین بار - نفر سوم - پنجمین صفحه و ...»

این نکته در ترجمه کاربرد بسیاری دارد، بدین صورت که اگر در صورت سؤال عدد اصلی داشتید، در گزینه ها هم باید به صورت اصلی ترجمه شود و اگر در صورت سؤال عدد ترتیبی داشتید، باید به صورت ترتیبی ترجمه شود و اگر نادرست بودند آن ها را رد کنید.

## تجربی ۸۵ با تغییر تستولوژی

- «ما تا به حال فقط چهار درس از کتاب تاریخمان را خوانده ایم!»:

۱) قرأنا حتى الآن من كتابنا التاريخ أربعة دروس!

۲) نحن ما قرأنا حتى الآن من كتاب تاريخنا إلا أربعة دروس!

۳) إنما قرأنا من كتب تاريخنا حتى الآن ثلاثة دروس!

۴) نحن لم نقرأ من كتابنا التاريخ إلا أربعة دروس حتى الآن!

پاسخ ۲ «چهار» عدد اصلی است، پس «أربعة» درست می باشد، ولی

«رابع / رابعة» ترتیبی بوده و غلط است. [رد گزینه های «۱» و «۴» و

«ثلاثة» هم به معنی «سه» است، پس غلط می باشد. [رد گزینه «۳»]

گفتار  
۶ ترجمه عدد

(خارج ۹۸)

۸۳ | «كل يوم أركب السيارة في الساعة السادسة و النصف حتى أصل إلى بيتنا في الثامنة إلا ربعاً»:

۱) هر روز ساعت شش و نیم سوار ماشین می شوم تا یک ربع به هشت مانده به خانه مان برسیم!

۲) ساعت شش و نیم هر روز سوار اتومبیل می شوم تا این که ساعت هشت و ربع به خانه مان برسیم!

۳) همه روزه ساعت شش و نیم سوار تاکسی می شدم و در ساعت یک ربع به هشت به خانه می رسیدم!

۴) ساعت شش و نیم همه روزه سوار تاکسی می شدم و در ساعت هشت یک ربع کم به خانه می رسیدم!

(ریاضی ۸۸)

۸۴ | «هفت صفحه از سومین کتاب را در روز دوازدهم ماه، دو بار خواندم»: قرأت.....

۱) مرتین سابع صفحات من ثلاثة كتب في يوم اثنتين عشرة من الشهر!

۲) سبع صفحات من ثالث الكتب في اليوم الثانية عشرة من الشهر مرتين!

۳) مرتين سبع صفحات من الكتاب الثالث في اليوم الثاني عشر من الشهر!

۴) السابع الصفحات من ثلاثة كتب في اليوم الإثنين عشر من الشهر مرتين!

(ریاضی ۹۱)

۸۵ | «مقدمه کتاب پنج صفحه است و چهار سال پیش، آخرین صفحه آن را نوشتیم»:

۱) مقدمه کتابی خمس صفحات و کتبت آخر صفحه منها قبل أربع سنوات!

۲) لکتابی خمس صفحات من المقدمه و کتبت آخر صفحه منه قبل أربع سنوات!

۳) الصفحات الخامسة لمقدمه کتابی و قبل أربع سنوات قد کتبت الصفحة الأخيرة منه!

۴) هناك خامسة صفحات لمقدمه کتابی و قبل أربع سنين کتبت الصفحة الأخيرة منها!

(انسانی ۹۱)

۸۶ | «او تاکنون دوازده کتاب چاپ کرده است، کتاب پنجم او را در کتابخانه دیدم و برای مدت هفت روز به امانت گرفتم»:

۱) كانت طُبعت اثنتا عشرة كتب منه حتى الآن، شاهدت الكتاب الخامس منه في المكتبة و استعترته لمدة سبع أيام!

۲) كان قد طبع اثنا عشر كتاباً حتى الآن، أشاهد خمسة منه في المكتبة و استعترتها لمدة اليوم السابع!

۳) إنها طبعت اثنتي عشرة كتب حتى الآن، رأيت الكتاب الخامس في المكتبة و استعترتها لمدة سبعة أيام!

۴) إنه قد طبع اثني عشر كتاباً حتى الآن، شاهدت كتابه الخامس في المكتبة و استعترته لمدة سبعة أيام!

- ۱۸۷ «برای رساله خود، مقدمه‌ای در هشت صفحه نوشتیم و دو هفته قبل، سه صفحه آخر آن را تصحيح كردم!»: (رياضی ۹۲)
- ۱) آلفت ثماني صفحات لمقدمه رسالتي و قبل أسبوعين صححتها ثلاثة صفحات من آخرها!
  - ۲) آلفت ثماني صفحات لمقدماتي في الرسالة و صححت ثلاث صفحات منها قبل أسبوعين!
  - ۳) كتبت لرسالتي مقدمة في ثماني صفحات و صححت ثلاث صفحات من آخرها قبل أسبوعين!
  - ۴) لرسالتي كتبت مقدمة في ثامن صفحات و صححتها قبل أسبوعين اثنين ثلاث صفحات منها!
- ۱۸۸ «دو دوست من، سه كتاب برای مدت چهار روز از كتابخانه عمومی به امانت گرفتند!»: (زبان ۹۲)
- ۱) استعارت اثنتان من صديقاتي الكتاب الثالث لزمان أربعة من المكتبة العامة!
  - ۲) الصديقان الاثنان استعارا ثلاثة كتاب من المكتبة العامة في الأيام الرابعة!
  - ۳) استعارت زميلتاي الاثنتان ثلاثة كتب من المكتبة العامة لمدة أربعة أيام!
  - ۴) صديقاى الاثنان استعارا ثلاث كتاب في أربعة أيام من المكتبة العامة!
- ۱۸۹ «امسال برای بار چهارم، برنده يك جايزه در تأليف سه كتاب در زمينه زبان و ادبيات شدم!»: (هنر ۹۲)
- ۱) هذا العام أصبحت للمرة الرابعة حائزاً على جائزة واحدة في تأليف ثلاثة كتب في مجال اللغة و الأدب!
  - ۲) أنا في هذه السنة لأربع مرّات أصبحت ناجحاً على جائزة في كتابة ثلاث كتاب في مجال اللغة و الأدب!
  - ۳) هذه السنة سوف كنت لأربع مرّات موفقاً على واحدة جائزة في كتابة ثلاث كتاب عن اللسان و الأدب!
  - ۴) أنا في هذا العام كنت للمرة الرابعة قد أصبحت فائزاً على جائزة في مجال الكتاب الثالث في اللسان و الأدب!
- ۱۹۰ «پنج جوان به وسيله سه ماشين برای چهارمين بار برای دیدن مناظر زيبا به خارج شهر می رفتند!»: (انسانی ۹۲)
- ۱) يذهب خمس شباب مع ثلاثة سيارات لرؤية المناظر الجميلة أربع مرّات إلى خارج البلدا!
  - ۲) كان خمس شبان قد ذهبوا مع ثلاثة سيارات لمشاهدة المناظر الجميلة أربع مرّات إلى خارج البلدا!
  - ۳) خمسة شباب كانوا يذهبون مع سيارات الثلاثة إلى خارج البلد لرؤية المناظر الجميلة للمرة الرابعة!
  - ۴) كان خمسة شبان يذهبون للمرة الرابعة مع ثلاث سيارات إلى خارج المدينة لمشاهدة المناظر الجميلة!
- ۱۹۱ «این مقاله علمی را یکی از دانشمندان، یازده ماه قبل در نه صفحه نوشته است!»: (رياضی ۹۳)
- ۱) كَتَبَ أَحَدُ الْعُلَمَاءِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تَاسِعِ صَفَحَاتٍ مِنْ قَبْلِ أَحَدِ وَعَشْرِ شَهْرًا!
  - ۲) قَدْ كَتَبَتْ إِحْدَى الْعَالِمَاتِ هَذِهِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تِسْعِ صَفَحَاتٍ قَبْلَ أَحَدِ عَشْرِ شَهْرًا!
  - ۳) كَتَبَتْ هَذِهِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ وَاحِدَةً مِنَ الْعُلَمَاءِ قَبْلَ أَحَدِ وَعَشْرِ شَهْرًا فِي صَفَحَاتٍ تَاسِعَةٍ!
  - ۴) كَتَبَتْ وَاحِدَةً مِنَ الْعَالِمَاتِ هَذِهِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ قَبْلَ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ شَهْرًا فِي تِسْعِ صَفَحَاتٍ!
- ۱۹۲ «مدیر مدرسه و سه معاون او تصمیم گرفتند برای تجلیل از پدران شهید پنج دانش آموز، مراسمی برپا کنند!»: (زبان ۹۳)
- ۱) قصد مدير المدرسة و خمسة معاونيه أن يكرمون الآباء الشَّهيد لثلاثة طلبة!
  - ۲) مدير المدرسة و ثلاثة معاونينه عزموا أن يكرموا ذكرى الآباء الشَّهيد لخمسة تلاميذ!
  - ۳) مدير المدرسة و خمسة معاونينه قصدوا أن ينعقدوا المراسيم لتكريم آباء شهداء لثلاثة طلبة!
  - ۴) عزم مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه أن ينعقدوا مراسيم لتكريم الآباء الشَّهداء لخمسة تلاميذ!
- ۱۹۳ عَيْنَ الصَّحِيح:
- ۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ هَبَطَ عَلَى سَطْحِ الْقَمَرِ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ لَاکْتِشَافِهِ! إِنْسَانٌ فِي قَرْنِ دَهْمٍ لِبَرَايَةِ اِکْتِشَافِ مَاهِ، بِرِ سَطْحِ أَنْ فِرُودِ اَمْد!
  - ۲) فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ سِتَّةَ وَ ثَمَانِينَ جِزْءًا! بَسْ هِشْتَادِ وَ شِشْ جِزْءًا رَا نَزْدَ خُودِشْ نَگَاهَ دَاشْتَهَ اسْت!
  - ۳) أَنْزَلَ اللهُ تِسْعَةَ وَ سَبْعِينَ نَعْمًا مُخْتَلِفَةً لِلْإِنْسَانِ! خُودَا نُودَ وَ هَفْتِ نَعْمَتٍ مُخْتَلِفٍ رَا بَرَايَةَ اِنْسَانِ فِرُودِ فِرِسْتَاد!
  - ۴) فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَرَأْتُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ! فِي مَاهِ رَمَضَانَ سَيَّ وَ هَفْتِ آيَةٍ اِزْ قُرْآنِ كَرِيمِ رَا خُوانْدَم!

اسم‌های اشاره حتماً باید ترجمه شوند؛ یعنی اگر در گزینه‌ای ترجمه نشده بودند، غلط محسوب می‌شود، حال لازم است که ترجمه اسم‌های اشاره را بدانید:

هَذَا - هَذِهِ ← اشاره به نزدیک ← این

ذَلِكَ - تِلْكَ ← اشاره به دور ← آن

### اشتباهات متداول

«هَذَا / هَذِهِ / ذَلِكَ / تِلْكَ» در هر صورت «مفرد» هستند، پس هیچ فرقی ندارد که اسم بعدشان «ال» داشته باشد یا نداشته باشد، در هر صورت «مفرد» ترجمه می‌شوند:

هَذِهِ الْأَشْجَارُ غَرَسَهَا الْفَلَّاحُ: این درختان را...  
هَذِهِ أَشْجَارُ غَرَسَهَا الْفَلَّاحُ: این، درختانی است...

برای ترجمه «هؤلاء / أولئك» باید به اسم بعد از آنها دقت کنید؛ چرا که اگر اسم بعد از آنها بدون «ال» باشد به صورت «جمع» و اگر اسم بعد از آنها دارای «ال» باشد، به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

بعد از آن، اسم بدون «ال» باشد ← این‌ها

هؤلاء

بعد از آن، اسم «ال» دار باشد ← این

بعد از آن، اسم بدون «ال» باشد ← آن‌ها

أولئك

بعد از آن، اسم «ال» دار باشد ← آن

هؤلاء الشعراء	أولئك معلّمون
بعد از اسم اشاره، «الشُعراء» آمده	بعد از اسم اشاره، «معلّمون» آمده
که «ال» دار است، پس اسم اشاره که بدون «ال» است؛ بنابراین اسم به صورت مفرد «این» ترجمه می‌شود.	اشاره به صورت جمع «آن‌ها» ترجمه می‌شود.

### هنر ۹۰ تستولوژی

- «هؤلاء شاعرات و لهنّ أشعار ذات عاطفة نافذة و شعور عميق!»:
- این‌ها شعری هستند که اشعارشان، دارای عاطفه‌ای نافذ و احساساتی عمیق است!
  - اینان شاعر هستند و اشعاری دارند که عاطفه‌ای نافذ و احساسی عمیق دارد!
  - این شاعران را اشعاری است با عاطفه تأثیرگذار و احساس عمیق!
  - این شعرا اشعاری دارند با عواطف تأثیرگذار و احساسی عمیق!

### پاسخ ۲

در اینجا «هؤلاء» آمده، ولی چون اسم بعد از آن «ال» ندارد، پس به صورت «جمع» یعنی «این‌ها / اینان» درست است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «شاعرات» جمع مؤنث سالم است و به صورت جمع ترجمه می‌شود.

### عین الخطأ:

- الظلم على الضعيف أقيح الظلم و هذا العمل مذموم! ظلم بر ضعیف، زشت‌ترین ظلم است و این کار ناپسند است!
- الزاهدون يجتنبون الخطيئات و هؤلاء محبوبون عند الله! پارسایان از خطاها دوری می‌کنند و این‌ها پیش خدا محبوبند!
- الناس يُذنبون و قليلٌ من هؤلاء المذنبين يتوبون! مردم گناه می‌کنند و عده کمی از این‌ها گناهکارانی هستند که توبه می‌کنند!
- يعبد العابدون الله في الليل المظلم و هذا الليل كستر لهم! عابدان خدا را در شب تاریک عبادت می‌کنند و این شب، مانند پوششی برای آن‌هاست!

### پاسخ ۳

بعد از «هؤلاء» اسم «ال» دار «المذنبين» آمده است و باید به صورت مفرد، یعنی «این» ترجمه شود.

### بررسی سایر گزینه‌ها

- «هذا» مفرد است و هیچ ربطی ندارد که اسم بعدش دارای «ال» یا بدون «ال» باشد و در هر صورت به گونه «این» ترجمه می‌شود.
- بعد از «هؤلاء» اسم بدون «ال»، «محبوبون» آمده و به صورت جمع «این‌ها» ترجمه می‌شود.

(انسانی ۹۲)

۹۴ | «ذهب هذا الصّيف إلى بيت صديقه من غير إعلان مُسبق، مع هذا أكرمه بجنان!»:

- مهمان بدون این که به دوستش خبر دهد، رهسپار خانه‌اش شد، با این همه دوستش او را به گرمی پذیرفت!
- میهمان به منزل این دوست خود آمد بدون اعلام قبلی، با این وصف وی را به گرمی استقبال کرد!
- این مهمان بدون اعلام قبلی به خانه دوستش رفت، با وجود این با مهربانی گرمی‌اش داشت!
- این میهمان به منزل دوستش آمد، بی آنکه او را با خبر سازد، ولی او مهربانانه اکرماش کرد!

**۹۵ | «هَذَا النَّوعَانِ مِنَ السَّمَكِ كُلُّ مِنْهُمَا يَعْيشُ عَيْشَةً تُعْجِبُنَا»**

(انسانی خارج ۹۸)

- ۱) این دو نوع ماهی، هر یک از آنها به گونه‌ای زندگی می‌کند که ما را متعجب می‌کند!
- ۲) این دو نوع از ماهیان، با یکدیگر طوری زندگی می‌کنند که ما را به شگفتی وامی‌دارد!
- ۳) این‌ها، دو نوع از ماهیان هستند که هر یک از آنها زندگی‌ای می‌کند که تعجب ما را برمی‌انگیزد!
- ۴) اینان، دو نوع ماهی هستند که زندگی هر یک از آن‌ها به دو گونه‌ایست که ما را به تحسین وامی‌دارد!

**۹۶ | «در آغاز به نظرت می‌رسد که راه سختی پیش روی توست، ولی وقتی آن را طی کردی می‌فهمی که آن راه سخت را سریع پیموده‌ای!»:**

(تجربی ۹۵)

- ۱) في الأول ترى أمامك طريقاً صعباً، وعندما تجاوزت عنه تفهم أنك قطعت الطريق الصعب بسرعة!
- ۲) في البدء بدأ لك أنك تواجه طريقاً صعباً، ولما جاوزت ذلك الطريق بصعوبة فهمت أنك قد قضيتَه مسرعاً!
- ۳) في البداية يبدو لك أن أمامك طريقاً صعباً، ولكنك لما قطعتَه تفهم أنك قد عبرت ذلك الطريق الصعب سريعاً!
- ۴) في ابتداء الأعمال تواجه طريقاً صعباً في ظنك، فتجاوز عنه وفي النهاية تفهم أنك عبرت ذلك الطريق سريعاً!

**۹۷ | عَيْنُ الصَّحِيحِ:**

- ۱) هؤلاء التلميذات العاقلات يبتعدن عن الباطل! این‌ها دانش‌آموزانی عاقل هستند که از باطل دوری می‌کردند!
- ۲) أولئك الجهال الذين يستهزئونك عملهم قبيح! آن‌ها جاهلانی هستند که دیگران را مسخره می‌کنند و عملشان زشت است!
- ۳) هذه شجرةٌ بأسفة تُغرد عليها الطيور والعصافير! آن درختی است که پرندگان و گنجشک‌ها بر آن آواز می‌خوانند!
- ۴) هؤلاء الأمهاتُ يسهرن الليلي لراحة أطفالهن! این مادران برای راحتی کودکان خود، شب‌ها بی‌خوابی می‌کشند!

(ریاضی ۹۶)

**۹۸ | عَيْنُ الْخَطَأِ:**

- ۱) هذه اليد يحبها الله! این دست است و خداوند آن را دوست می‌دارد!
- ۲) هذه يدٌ يحبها الله! این دستی است که خداوند آن را دوست می‌دارد!
- ۳) هؤلاء المكرمون لا يتكبرون على أولئك! این گرامیان بر آن‌ها تکبر نمی‌ورزند!
- ۴) هؤلاء مكرمون لأنهم لا يتكبرون على الآخرين! اینان گرامی هستند چون بر دیگران تکبر نمی‌کنند!

**۹۹ | عَيْنُ الْخَطَأِ:**

- ۱) هؤلاء الأمهات يتحملن صعوبات شؤون المنزل بالرضي! این مادران با خشنودی سختی‌های امور منزل را تحمل می‌کنند!
- ۲) ذلك الشخص كاذب فلا ينجح في أموره المهمة أبداً! آن شخص دروغگو است، از این رو هرگز در کارهای مهم خویش موفق نمی‌گردد!
- ۳) أولئك طالبات مجتهدات وهن دؤوبات في أعمالهن الدراسية! آن دانش‌آموزان تلاشگر هستند و آنان در کارهای درسی‌شان دارای پشتکارند!
- ۴) هذه الأعمال الصعبة التي قد واجهتها في الحياة صارت سبب تقدّمها! این کارهای دشواری که در زندگی با آن‌ها مواجه شده‌ام، سبب پیشرفت من گشته است!

**۱۰۰ | عَيْنُ الْخَطَأِ:**

- ۱) هؤلاء عقلاء يبتعدون عن الباطل! این عاقلان از باطل دوری می‌کنند!
- ۲) هذا شيطان لا تجعل له نحو عقلك سبيلاً! این شیطان است، برای او به سمت عقلت راهی قرار مده!
- ۳) أولئك الأشخاص يعلمون ولا يستون مع الذين لا يعلمون! آن اشخاص می‌دانند و با کسانی که نمی‌دانند برابر نیستند!
- ۴) هذا اللسان جرمه صغير لكنّه يبئلي بذنوب كبيرة! این زبان جرمش کوچک است، ولی به گناهان بزرگی مبتلا می‌شود!

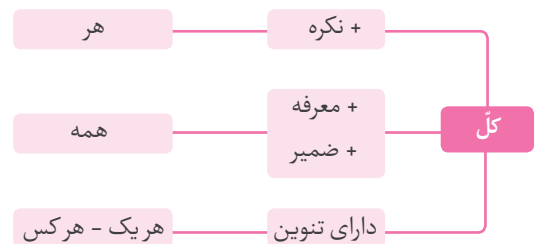
- اگر بعد از «كل»، اسم «نكره» بیاید به صورت «هر» ترجمه می‌شود.  
كل طالب: هر دانش‌آموزی

- اگر بعد از «كل»، اسم «معرفة» باشد، به صورت «همه» ترجمه می‌شود.  
كل الطلاب: همه دانش‌آموزان

- اگر «كل» دارای «تنوین» باشد، به صورت «هریک / هرکس» ترجمه می‌شود.  
كل من الطلاب: هر یک از دانش‌آموزان.

- اگر «كل» با «ضمیر» باشد، معنی «همه» می‌دهد.  
كلهن یحبین: همگی آنها دوست دارند.

## جمع‌بندی طوری



## تستولوژی

- «إنّ المعلّمت كلهنّ یحبین أن ینجح كلّ التلمیذات فی جمیع الدروس!»:

(۱) همه معلّم‌های ما دوست دارند که هر یک از محضلان، در همه درس‌ها قبول شوند!

(۲) ...آموزگاران علاقه‌مند هستند که دانش‌آموزان همگی در درس نمره قبولی بگیرند!

(۳) معلّمان همگی دوست دارند که همه دانش‌آموزان در تمام درس موفق شوند!

(۴) علاقه آموزگاران این است که هر شاگردی در درس‌های خود توفیق یابد!

## پاسخ ۳

ترکیب «كل + ضمیر» به صورت «همه» ترجمه می‌شود؛ یعنی در ترجمه «كلهنّ» باید به صورت «همه، همگی» ترجمه شود، ولی در گزینه‌های «۲» و «۴» ترجمه نشده است [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
ترکیب «كل + معرفة» به صورت «همه» ترجمه می‌شود؛ یعنی در ترجمه «كلّ التلمیذات» باید «همه» بیاید. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

(انسانی ۸۶)

۱۰۱ | «لیس اکتساب العلم فی الإسلام إلا فریضة، فیجب علی المسلمین أن یأخذوه من كلّ مكان!»:

- (۱) کسب علم در اسلام فقط یک فریضه است، لذا مسلمانان باید آن را از هر مکانی بگیرند!
- (۲) یادگیری در اسلام تنها یک واجب است، لذا بر مسلمانان است آموختن آن در همه اماکن!
- (۳) دانش تنها در دین اسلام یک فریضه است، که بر مسلمانان است برگرفتن آن از همه اماکن!
- (۴) گرفتن علم و دانش فقط در اسلام فریضه است و بر مسلمانان است که این واجب را از همه جا بگیرند!

(تجربی ۸۸)

۱۰۲ | «قد أثبتت الاکتشافات الحدیثة أن کلاً من الألوان یختفی فی أعماق البحر، یسبب جزءاً من ظلمته.»:

- (۱) کشفیات تازه ثبت کرده‌اند که همه رنگ‌های پنهان، علّتی برای تاریکی در اعماق دریاها می‌باشند!
- (۲) در کشف‌های تازه ثابت شده است که هر رنگ مخفی در عمق دریا، سبب قسمتی از تاریکی آن می‌شود!
- (۳) اکتشافات جدید ثابت کرده است که هر یک از رنگ‌ها که در اعماق دریا پنهان می‌گردد، قسمتی از تاریکی آن را سبب می‌شود!
- (۴) در اکتشاف‌های جدید ثابت شده است که همه رنگ‌ها که در اعماق دریا مخفی شده است، باعث جزئی از ظلمت دریا می‌گردند!

(انسانی ۹۲)

۱۰۳ | «كلّ خلیة من خلايا العین فی القیطة تعمل عمل انعکاس الضوء کالمراة!»:

- (۱) همه سلول‌های چشم گربه، نور را همچون آینه در خود منعکس می‌کنند!
- (۲) هر سلولی در چشم گربه مثل آینه‌ای مسئولیت انعکاس نور را به عهده دارد!
- (۳) تمام سلول‌های چشم در گربه همچون آینه عمل انعکاس نور را انجام می‌دهند!
- (۴) هر سلولی از سلول‌های چشم در گربه عمل انعکاس نور را مثل آینه انجام می‌دهد!

۱۰۴ | «لا حياة تبقي للحقيقة بعد كل اغراق في المدح و في الذم»:

(ریاضی ۹۳)

- ۱) بعد از هر زیاده روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی ماند که حقیقت در آن باشد!

۱۰۵ | «كل عمل عظیم و إن يبدو في البداية أمراً مستحيلاً، و لكننا إن صبرنا عليه صبراً فسنجده في النهاية سهلاً جداً»:

(انسانی ۹۶)

- ۱) آن کار بزرگ، هر چند در ابتدا امر محال به نظر می رسد، ولی اگر بسیار بر آن صبر کنیم، سرانجام آن را آسان می یابیم!
- ۲) هر کار بزرگی، هر چند در ابتدا، امری محال به نظر برسد، ولی اگر واقعاً بر آن صبر کنیم، در نهایت آن را بسیار آسان خواهیم یافت!
- ۳) انجام همه کارهای بزرگ، هر چند در ابتدا امر غیرممکن به نظر می آید، ولی اگر به خوبی بر آن صبر کنیم، در نهایت آن را آسان می یابیم!
- ۴) انجام دادن کار بزرگ، هر چند در ابتدا، امری غیرممکن به نظر می آید، ولی اگر بسیار بر آن صبر کنیم، سرانجام آن را آسان خواهیم یافت!

۱۰۶ | «هر لحظه ای از عمر ما گنجی است که در طول زندگی، فقط یک بار استخراج می شود»:

- ۱) إن لحظات عمرنا كلها كنز يفيدنا إذا استخرجناه جيداً!
- ۲) قيمة كل لحظات لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مزة طول الحياة!
- ۳) كل لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياة مزة واحدة فقط!
- ۴) إنما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مزة!

۱۰۷ | عین الصّحیح:

- ۱) كل التّعيمات في خدمة العباد: هر نعمتی در خدمت بندگان است!
- ۲) نعمات الله كلها في خدمة العباد: همه نعمت های خدا در خدمت بندگان است!
- ۳) الناس ينتفعون لكل نعمات الله: مردم از همه نعمت های خدا بهره می برند!
- ۴) يجب على المسلمين أن يأخذوا العلم من كل مكان: آموختن علم در همه اماکن بر مسلمانان واجب است!



ویژہ کنکور  
۱۴۰۱

گاج  
مستشارانہ پبلشرز



# درک مطلب عربی

سپر  
ٹیک  
پیاز

جامع کنکور متنولوژی + ضبطولوژی + اعراب و تحلیل صرفی

مؤلفان: محمد واعظی  
محمد مہدی بہرادجو

# فهرست

## ۱ متولوژی

۱۰۵ عربی را پاس بداریم

۱۰۶ اعراب‌گذاری فعل مضارع

۱۰۷ حرکت‌گذاری باب «افتعال»

۱۰۸ حرکت‌گذاری باب «انفعال»

۱۰۸ حرکت‌گذاری باب «استفعال»

۱۰۹ حرکت‌گذاری باب «إفعال»

۱۱۰ حرکت‌گذاری باب‌های «تفعیل» و «تفَعَّل»

۱۱۱ حرکت‌گذاری باب‌های «مفاعلة» و «تفاعل»

۱۱۱ حرکت‌گذاری باب‌ها به صورت ترکیبی

۱۱۲ حرکت‌گذاری «کان» و «کَانَنَّ»

۱۱۲ ضمیر + «لِ»

۸ با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟

۱۲ تیپ‌های سؤالات درک مطلب

۲۳ بررسی درک مطلب کنکورهای سراسری

## ۲ تحلیل صرفی و محل اعرابی

۴۹ تحلیل صرفی اسم

۶۲ تحلیل صرفی فعل

۹۵ تحلیل صرفی حرف

## ۳ ضبطولوژی

۹۹ حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

۱۰۰ حرکت‌گذاری «ك» و «انت»

۱۰۱ حرکت‌گذاری اوزان اسم

۱۰۱ حرکت‌گذاری معلوم و مجهول

۱۰۲ حرکت‌گذاری انواع «ان»

۱۰۲ حرکت‌گذاری انواع «من»

۱۰۳ حرکت‌گذاری «مثنی» و «جمع»

۱۰۳ تنوین، آری یا نه! مسئله این است

۱۰۴ حرکت‌گذاری اسامی بعد از حروف جر

۱۰۴ حرکت‌گذاری «لَمَّ» و «لِمَ»

۱۰۴ حرکت‌گذاری موصوف و صفت

۱۰۵ حرکت‌گذاری «آخِر / آخر»

## \* پاسخ‌نامه

۱۲۶ متولوژی

۱۷۰ تحلیل صرفی و محل اعرابی

۱۹۶ ضبطولوژی

## 🕒 کنکورهای ۱۴۰۰

۲۱۰ سؤالات درک مطلب

۲۱۵ سؤالات تحلیل صرفی

۲۱۹ سؤالات ضبط حرکات

۲۲۱ پاسخ‌های کلیدی

# متنولوژی

## در این بخش می‌خوانیم

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟  
 تیپ‌های سوالات درک مطلب  
 بررسی درک مطلب کنکورهای سراسری

### با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟

برای فهمیدن لغات ناآشنا در متن، راه‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱ تقلب طراح
- ۲ ریشه‌یابی
- ۳ حدس‌سنگ
- ۴ فارسی بودن بسیاری از جاهای متن

و در این قسمت قصد داریم هر یک از این موارد را بررسی کنیم:

### ۱ تقلب طراح

گاهی اوقات اگر لغتی برای شما نامأنوس و نامفهوم باشد، طراح یا آن را معنی می‌کند، یا معادلش را به عربی می‌نویسد و یا توضیحی درباره آن می‌دهد که شما به معنی آن لغت پی ببرید که در اینجا قصد داریم به توضیح این مطالب بپردازیم:

#### ۱ معنی کردن

گاهی اوقات طراح خیلی شیک و مجلسی، معنی آن کلمه را برایتان می‌نویسد؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

وهو أن بذوّب الذهب في مادة تُسمّى بِـ الزُّبُق (جيوه)!  
 خیلی شیک، طراح «الزُّبُق» را «جيوه» معنی کرده است.

هنر ۹۷

... بواسطة القنوات أو الأنايب (لوله‌ها)!  
 طراح برایتان معنی «الأنايب: لوله‌ها» را نوشته است.

تجربی ۹۸

### ۲ نوشتن معادل یا مترادف و متضاد

گاهی اوقات طراح برای حدس کلمه برای شما، مترادف یا متضاد یا جمع یا مفرد آن را می‌نویسد:

المحاكاة (التقليد)، إحدى وسائل التعرف على أشياء جديدة! شما معنی «المحاكاة» را نمی‌دانید، ولی از روی «التقليد» پر واضح است که معنی «تقليد / پیروی کردن» می‌دهد.	تجربی ۸۸
فبناء على هذا نرى أنّ حاملِي لواء (رأية) الأدب العربي! دانش‌آموزان معمولاً معنی «لواء» را نمی‌دانند، ولی از روی «رأية» واضح است که معنی «پرچم / علم» دارد.	انسانی ۸۸
... تشاهد على البضائع (الأشياء) تدلُّ على حسن صياغة...! طراح چون احتمال داده دانش‌آموز معنی «البضائع» را نداند، به شما «الأشياء» را داده که بفهمید معنی «کالاها / اشیا» دارد.	خارج ۸۹
حيث يُمَلأ الزورق بالماء لينخفض (مُنْدُ ارتفع)! دانش‌آموزان معنی «ينخفض» را نمی‌دانند، ولی طراح «مُنْدُ ارتفع» را داده که بفهمید معنی «کم شدن / پایین آمدن» دارد.	زبان ۹۰
يترك عمله ليواظب خليته (بيته) كي لا تسقط! طراح احتمال داده است که دانش‌آموز معنی «خليته» را نداند، به همین دلیل «بيته» را داده که از روی آن بفهمید معنی «خانه / مکان» می‌دهد.	انسانی ۹۲
إضافة إلى ذلك كان الإيرانيون من رُوَاد (ج رائد) تلك النهضة! چون دانش‌آموزان معنی «رُوَاد» را نمی‌دانند، طراح مفرد آن را برایتان نوشته است تا به وسیله آن به معنی «پیشگامان» پی ببرید.	ریاضی ۹۶



ریاضی ۹۱	و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار! در بحث لغت «إِمْتَلَأَ، يَمْتَلَأُ» را داشتید که معنای «پر شدن» داشت؛ پس «مليئاً» هم معنی «پر شدن» می‌دهد.
ریاضی ۹۱	مَرَّتْ الْأَيَّامُ وَ مَضَتِ السَّنَوَاتُ! در بحث مترادف و متضاد در لغت و واژه، احتمالاً «مَضَى، يَمْضِي» را شنیده‌اید که معنی «گذشتن» داشت؛ پس «مَضَتْ» هم، معنی «گذشت» می‌دهد.
تجربی ۹۱	سأله مازحاً عن رأيه، فبدأ يوضح! از روی «توضیح دادن» می‌توانید بفهمید که «بدأ يوضح» معنی «شروع به توضیح دادن کرد» می‌دهد.
تجربی ۹۱	فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه! در فیزیک بحث «القا» را داشتید که مثلاً می‌گفتید جریان در فلان جسم القا شد، یعنی فلان جسم جریان را دریافت کرد، لذا از آن می‌توانید بفهمید «تلقى» معنی «دریافت کرد» می‌دهد.
خارج ۹۱	إستضعفوك فذبجوك! از روی «ضعف / ضعیف» خیلی واضح است که «إستضعفوك» معنی «تو را ضعیف یافتند» می‌دهد.
خارج ۹۱	سفينة الحياة تعلقو في زمنٍ و تهبط في زمنٍ آخر! <b>تعلقو:</b> از روی «عالی، أعلى» خیلی شیک می‌توانید بفهمید که «تعلقو» معنی «بالا می‌رود، زیاد می‌شود» می‌دهد. <b>تهبط:</b> لغت «هَبَطَ / هَبِطَ» را در بحث لغت داشتید؛ پس «تهبط» معنی «پایین می‌آید» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	أحدهم قَوْل لا ينتج غير الكلام! <b>قَوْل:</b> از روی «قال، يقول» واضح است که «قَوْل» معنی «پرگو / پر حرف» می‌دهد. <b>ينتج:</b> هم‌ریشه آن «نتیجه» است؛ پس واضح است که با حرف «لا» معنی «نتیجه‌ای ندارد» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	و الثالث يفاعي الناس بعمله دون أن يتكلم! از روی «فجأة: ناگهان» که در بحث لغت داشتید، می‌توانید بفهمید که «يفاعي» معنی «غافلگیر می‌کند» می‌دهد.
ریاضی ۹۲	و لكنهم بعد زمنٍ يُفشي سرهم! از روی «فاش شدن» که در فارسی هم به کار می‌بریم، واضح است که «يُفشي» به صورت مجهول و «فاش می‌شود» معنی می‌دهد.
ریاضی ۹۲	هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يرجح العمل بالضم! <b>يستعين:</b> در نماز می‌گوییم «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: فقط از تو کمک می‌خواهیم» که خیلی واضح است معنی «کمک می‌خواهد» می‌دهد. <b>يرجح:</b> از روی «ترجیح دادن» که در فارسی به کار می‌بریم، واضح است که «يُرَجِّحُ» معنی «ترجیح می‌دهد» دارد.

خارج ۹۶	فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتِّخَاذِ الحيلة المناسبة لاصطياد (صيد) طعمته! طراح می‌داند که دانش‌آموز معنی «اصطياد» را نمی‌داند و برای همین «صيد» را داده که از روی آن بفهمد معنی «صيد کردن» دارد.
ریاضی ۹۸	فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (يُعدّ) من أهمِّها! از فعل «يُعدّ» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، واضح است که «يُعتبر» معنی «به شمار می‌آید / به حساب می‌آید» دارد.
تجربی ۹۸	تغذيتها بمياه العيون المتعددة و الآبار (جمع بئر)! از روی «بئر» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، می‌توانید تشخیص دهید که «الآبار» جمع و به معنی «چاه‌ها» است.

### ۲ توضیح دادن

گاهی اوقات طراح برایتان راجع به کلمه‌ای توضیح می‌دهد تا از روی آن توضیح، به معنی آن کلمه پی ببرید؛ به مثال‌های زیر توجه کنید.

زبان ۸۹	أشاروا إلى أنه لابد من وجود جزر معمورة (جزيرة فيها عمران)! ممکن است دانش‌آموز معنی «معمورة» را نداند و برای همین، طراح توضیح آن را داده است که از روی توضیح «جزيرة فيها عمران: جزیره‌ای که در آن آبادی است.» می‌توانید بفهمید «معمورة» معنی «آباد» می‌دهد.
انسانی ۹۰	أ رأيت طائراً واقفاً على سلك (ما يمرّ به الكهرباء) من دون أن يهدّده خطر؟! از روی توضیح «ما يمرّ به الكهرباء: آنچه از درون آن برق می‌گذرد»، واضح است که «سلك» معنی «سیم برق / سیم» می‌دهد.
خارج ۹۰	الملح يساعد على ذوب بعض الجليد (الماء المنجمد عند البرودة)! از روی توضیح «الماء المنجمد عند البرودة: آب یخ‌زده در سرما» واضح است که «الجليد» معنی «یخ» می‌دهد.
ریاضی ۹۵	أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها)! از روی توضیح «ما تصنعه العنكبوت كبيت لها: آنچه عنكبوت مانند خانه برای خود می‌سازد.» واضح است که «شبكة خيوط» معنی «تار عنكبوت» دارد.
ریاضی ۹۷	تصنع أنثى الضفدع بيضها (ما يتولّد منه المولود)! از روی توضیح «ما يتولّد منه المولود: آنچه فرزند از آن متولد می‌شود»، واضح است که «بيض» معنی «تخم» دارد.

### ۳ ریشه‌یابی

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های حدس لغات نا آشنا، ریشه‌یابی و استفاده از کلماتی است که به هر نحوی معنای آنها را به دلیل نزدیک بودن ریشه کلمات می‌دانید. فکر نکنید که این کار راحتی است؛ بلکه تکرار و تمرین فراوان می‌خواهد. الآن تعداد زیادی تک جمله از متن‌های سال‌های اخیر را برایتان بررسی می‌کنم و در انتها «۳» متن را به صورت کلی با هم بررسی کرده و لغاتی از آنها را ریشه‌یابی می‌کنیم تا برای شما روشن‌تر شود.

<p><b>ساخته:</b> از «تمسخر / مسخره کردن» می‌آید و معنای «مسخره‌کنان» دارد.</p> <p><b>ارتفعت:</b> واژه «ارتفاع» را شنیده‌اید؟! حُب از روی آن واضح است که معنی «بالا رفتن» دارد.</p>	<p>انسانی ۸۸</p>
<p><b>یتغذى العنكبوت</b> بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطيادها بشبكة قوية يصنعها. فلهذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط، و تُعَلِّق هذه الشبكة على الأغصان أو تُلقَى في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها. وعند عبور الطعنة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها وإصلاحها انتظاراً فريسة أخرى! و بعض العناكب تمتلك غداً سامة قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركة أمام خصومه و أعدائه!</p> <p><b>يتغذى:</b> از «غذا» و «تغذیه کردن» می‌آید؛ پس معنی «تغذیه می‌کند» دارد.</p> <p><b>اصطيادها:</b> از «صید / صید کردن» می‌آید و معنی مصدری «صید کردن / شکار کردن» دارد.</p> <p><b>تقوم:</b> از روی «اقدام کردن» می‌توانید بفهمید که معنی «اقدام می‌کند» دارد.</p> <p><b>تعلق:</b> در بحث لغت «عَلَّقَ / يُعَلِّقُ» را داشتید که معنی مصدری «آویزان کردن» داشت.</p> <p><b>تلقى:</b> در بحث لغت «ألقي، يلقى» را داشتید که معنی مصدری «انداختن» داشت.</p> <p><b>تسقط:</b> از روی «سقوط کردن» که در فارسی متداول است، می‌توانید بفهمید معنی «سقوط می‌کند» دارد.</p> <p><b>غافلة:</b> از «غفلت کردن / به طور ناگهانی» می‌توانید بفهمید معنی «ناگهانی» دارد.</p> <p><b>يقبض:</b> شنیدید که می‌گویند «طرف قبض روح شد»؛ یعنی روح او گرفته شد و مرد! از روی همین می‌توانید بفهمید «يقبض» معنی «بگیرد» دارد.</p> <p><b>فريسة:</b> در بحث لغت کلمه «فريسة» را داشتید که معنی «طعمه / شکار» دارد.</p> <p><b>تمتلك:</b> از «مالکیت / مالک بودن» می‌آید و معنی «دارند» می‌دهد.</p> <p><b>سامة:</b> از روی «سمی» می‌توانید بفهمید که «سامة» معنی سمی دارد.</p>	<p>ریاضی ۹۰</p>
<p>الزرافة حيوان لها عنق (گردن) طويل وأقدام طويلة فإنها أطول حيوان في العالم، و هي تكتفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة؛ أما إذا وجدت الماء فإنها تتناول منه كثيراً، و تتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تُساعدنا على تناولها كيفية جسمها!</p>	<p>هنر ۹۸</p>

<p>و كثير من الحوادث المرة التي تحدث بين الأصدقاء...!</p> <p>از روی «مَرَّ / يَمُرُّ» که در بحث لغت داشتید، واضح است که «المرة» معنی «تلخ» دارد.</p>	<p>هنر ۹۲</p>
<p><b>لماذا يتبعنا القمر عندما نسير؟</b></p> <p>از روی «تبعیت / تابع» که در فارسی داریم، می‌توانید پی ببرید که «يتبعنا» معنی «تعقیبمان می‌کند» دارد.</p>	<p>خارج ۹۲</p>
<p><b>فهو يرافقنا في السيارة و في القطارا</b></p> <p>از روی «رافق» یا «رفاقت» در فارسی، می‌فهمیم که «يرافقنا» معنی «همراهی مان می‌کند» می‌دهد.</p>	<p>خارج ۹۲</p>
<p>برای اینکه بهتون ثابت بشه خیلی از کلمات و فعل‌های ناآشنای متن، با ریشه‌یابی قابل حدس هستند، چند متن از کنکورهای سراسری را به طور کامل براتون آوردم و کامل ریشه‌یابی کردم. دقت کنید!</p>	
<p>لقد جاء في الأساطير أن ريحاً قالت يوماً للشمس: ألا تحبين أن تكون لك قوتي؟ فأنا قوية ادمر و اخرب البيوت، و الجميع يخافون مني! في هذا الوقت مرّ رجل فقالت الشمس: هل تستطيعين أن تجبري هذا الرجل بأن يخلع ثيابه؟! فقالت الريح: ليس أسهل من هذا شيء! فبدأت تعصف، أما الرجل فقد استمسك بثيابه بشدة حتى عجزت الريح! عندئذ فههت الشمس ساخرة و بعد قليل ارتفعت إلى وسط السماء شيئاً فشيئاً، ثم أرسلت أشعتها من هناك و أصبح الجو حاراً. ف شعر الرجل بالحرارة و جلس، و بعد دقائق قام بخلع ثيابه!</p> <p><b>الأساطير:</b> از «اسطوره» می‌آید؛ پس احتمالاً معنی «اسطوره / الگو» می‌دهد.</p>	<p>انسانی ۸۸</p>
<p><b>ادمر:</b> در فارسی شنیده‌اید که طرف می‌گوید «دمار از روزگار ما درآورد»، پس حتماً «ادمر» هم، معنی «نابود کردن / از بین بردن» دارد.</p> <p><b>مرّ:</b> این را که در بحث لغت داشتید، که همان «مَرَّ، يَمُرُّ» بود و معنی «گذشتن» می‌داد.</p> <p><b>تجبري:</b> از «اجبار / مجبور کردن» می‌آید و احتمالاً همین معنی را دارد و معنی «مجبور کنی / وادار کنی» می‌دهد.</p> <p><b>يخلع:</b> در فارسی اصطلاح «خلع لباس کردن» را شنیده‌اید؟! بله، و از روی آن می‌توان فهمید «أن يخلع ثيابه» معنی «لباسش را دریاورد» دارد.</p> <p><b>تعصف:</b> در بحث لغت و واژه «عصف» را خواندید که معنی «وزیدن» داشت.</p>	
<p><b>استمسك:</b> در مبحث لغت و واژه «اِسْتَمْسَكَ، يَسْتَمْسِكُ» را داشتید که معنی «چنگ زدن / محکم گرفتن» دارد.</p> <p><b>عجزت:</b> از «عاجز شدن» می‌آید و معنی «عاجز شدن / ناچار شدن» دارد.</p>	



<p>من النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّ الرَّاحَةَ معناها الانغماس في الكسل! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «از میان مردم کسانی هستند که گمان می‌کنند راحتی، معنایش ... در تنبلی است.»، واضح است که «الانغماس» باید معنی «فرو رفتن / غرق شدن» داشته باشد.</p>	زبان ۸۹
<p>إِنَّ الإنسان حين يقوم بعمل، فعليه أن يُحسن في إنجازهِ! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا انسان هنگامی که به کاری می‌پردازد، پس براوست که آن کار را به خوبی ...»؛ واضح است که «انجاز» معنی «اجرا / انجام» می‌دهد.</p>	زبان ۸۹
<p>إِنَّ فلاحاً كان يعمل في حقله! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا کشاورزی در ... کار می‌کرد.»، واضح است که «حقل» معنی «مزرعه / باغ» دارد.</p>	ریاضی ۹۱
<p>و هذا قانون يجري في العلاقات بين الدول! با توجه به معنی: «واین قانون در ... بین دولت‌ها جاری است.»، واضح است که «العلاقات» معنی «روابط» می‌دهد.</p>	خارج ۹۱
<p>النَّاس بطبيعتهم لا يقتربون من الشُّوكِ لخوفهم على أنفسهم! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «مردم به طور طبیعی به خاطر ترس از جانشان، به ... نزدیک نمی‌شوند.»، واضح است که «الشُّوكِ» معنی «خار / تیغ ...» دارد.</p>	خارج ۹۱
<p>الدَّول المستعمرة لم تعترف بحق الشعوب إلا بعد ثورات جرت فيها الدماء كالألنها! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «دولت‌های استعمارگر حق دولت‌ها را نشناختند مگر بعد از ... که خون‌ها در آن مانند رودها جاری شد.»، واضح است که «ثورات» معنی «جنگ‌ها / انقلاب‌ها» می‌دهد.</p>	خارج ۹۱

#### ۴ بسیاری از جاهای متن، فارسی است

بچه‌ها دقت کنید که در کنکور معمولاً ۷۰٪ متن‌ها فارسی هستند و یا در فارسی ریشه دارند. شاید باورتون نشه ولی واقعی هستش!!! الآن دو تا متن با هم بررسی می‌کنیم تا باورتون بشه که بسیاری از قسمت‌های متن، فارسیه.

<p>إِنَّ العمر معدود بالدقائق و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا! إننا يمكن أن نسترجع الثروة المفقودة بالاجتهاد و المعرفة بالدرس، ... و أما الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً! فقد قيل الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلماذا نرى أن التاجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم. يقال إنَّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه فأمر شخصاً آخر بتولّي دفنه ... و هو لم يدع مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة حتى تنمو شيئاً فشيئاً!</p>	ریاضی ۸۸
--	----------

<p>لا بدّ للزّافة من أن تُباعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء و لا تعود إلى وضعها الأوّل إلا بصعوبة، ممّا يجعلها عرضةً للصدّيد و هي في تلك الحالة! سرعة الزّرافة للحركة و الفرار أكثر جدّاً من الحيوانات الأخرى و على جسمها نقوشٌ تُساعدُها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزّرافة أذنين متحرّكتين لسماع جهة الصّوت! أقدام: از روی «قدم زدن» می‌توانید بفهمید که «أقدام» معنی «پاها» می‌دهد. تکثّفي: از روی «کافی بودن» می‌توانید بفهمید که معنی «کافی است» می‌دهد. الجافة: در بحث لغت و واژه «جافة: خشک» را داشتید. تتناول: از روی «تناول کردن» می‌توانید بفهمید معنی «می‌خورد / تناول می‌کند» را دارد. تتغذى: از «غذا» و «تغذیه» می‌آید و معنی «تغذیه می‌کند» دارد. تناولها: واضح است که معنی «تناول کردن / خوردن» می‌دهد. تُباعد: از روی «ب / ع / د» و «بُعد» و اینکه در فارسی می‌گویند «بعید است»، می‌توانید بفهمید که معنی «دور کند» می‌دهد. الأماميتين: «امام» معنی پیشوا و سرور می‌دهد و «امام» معنی «جلو» دارد و «أماميتين» همان مثنای «امام» است که معنی «جلویی» می‌دهد. لا تعود: شنیدید که در فارسی می‌گویند «عودت کالا»؟! بله! از روی همین می‌توانید بفهمید معنی «برنمی‌گردد» دارد. عرضة: شنیدید که می‌گویند طرف عرضه و توان انجام کاری را داره؟ بله! پس می‌توانید بفهمید معنی «توان» و آماده شدن می‌دهد. الإختفاء: از روی «مخفی شدن» می‌توانید بفهمید معنی «مخفی شدن / پنهان شدن» می‌دهد. تمتلك: از روی «مالکیت» می‌توانید بفهمید که معنی «دارد، مالک می‌باشد» می‌دهد. سماع: واضح است که «سماع» معنی مصدری «شنیدن» دارد.</p>	هنر ۹۸
---	--------

#### ۳ حدسینگ

گاهی اوقات ریشه‌یابی هم جواب نمی‌دهد و شما ناچار می‌شوید معنی کلمه را با توجه به ساختار و شرایط جمله و معنی کلی عبارت تشخیص دهید که نیازمند تمرین زیادی برای تسلط است؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

<p>و بما أنّ في مائه ملح فهذا يُساعد على ذوب بعض الجليد! از روی معنی جمله که می‌گوید: «با توجه به اینکه در آبش نمک است که همین به آب شدن برخی ... کمک می‌کند.» واضح است که «الجليد» باید معنی «برف / یخ» داشته باشد. لكن التّردّد إذا كثر فهو مُرهق! از روی معنی جمله که می‌گوید «هنگامی که تردید زیاد شود، پس او ... است.»، واضح است که «مُرهق» باید معنی «خسته‌کننده / زیان‌آور / مانع» داشته باشد.</p>	خارج ۹۰
<p>تجربی ۸۹</p>	

## تیپ‌های سؤالات درک مطلب

سؤالات درک مطلب کنکور به ۸ دسته تقسیم می‌شوند که الآن قصد داریم این تیپ‌ها را با هم بررسی کنیم. این تیپ‌ها عبارتند از:

۱ سؤال از جزئیات ۲ استنباطی ۳ برداشت از متن ۴ مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن ۵ سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب ۶ صحیح و خطا ۷ موضوعاتی که در متن آمده است ۸ جای خالی

### ۱ سؤال از جزئیات متن: تکنیک اسکیم

برخی سؤالات در کنکور هستند که برای پاسخ به آن‌ها، نیازی به خواندن کل متن و برداشت از متن نیست؛ بلکه درباره جزئیات خاصی از متن سؤال می‌کنند. در این نوع سؤالات کافی است **کلمه کلیدی را در صورت سؤال پیدا کرده** و در متن دنبال آن بگردیم و قسمتی از متن را که آن کلمه کلیدی در آن هست بخوانیم و به پرسش مربوطه پاسخ دهیم.

**سؤال از جزئیات (تکنیک اسکیم)** ← پیدا کردن کلمه کلیدی در صورت سؤال و خواندن قسمتی از متن که کلمه کلیدی در آن است.

#### هنر ۹۱ تستولوژی

إِنَّ الصديق الوفي كثر ثمين من الصعب الحصول عليه، فهذا في كثير من الأحيان خير من الأخ! فهو وسيلة في الشدة و قيس هداية و نور في ظلمة الأيام و مُعين في الشدائد. و الصداقة لا تكون خالصة إلا إذا خلت من شائبة الأنايئة. فلا معني للصداقة إذا لم ينبض القلب بشعور الألم عندما يصاب الصديق بما يؤلمه! الشدائد محك الأخوة، و الصديق الوفي لا يُعرف إلا في الشدة و لا يُختبر إلا في الحاجة، فإذا كان المرء في نعمة يأتي الأصدقاء إليه من كل جانب، بل قد ينقلب العدو صديقاً؛ و لكن إذا قلت نعمه فيلفت حوله باحثاً عن أولئك الأصدقاء فلا يجد لهم أثراً! و على أي حال لقد قل المخلصون و كثر المتملقون! فعلى الإنسان أن يكون منتبهاً في مجال الصداقة و ليعلم أن صديق الحق من إذا قال صدق و إذا طلب أجاب. فالصداقة لا ترتعش بالحوادث و لا تضعفها حوادث الأيام!

- على أساس النص متى ينقلب العدو صديقاً؟ إذا .....

- ۱) كان الإنسان يتمتع بالنعم!
- ۲) كان خلق الإنسان و أعماله طيبة!
- ۳) لم ير العدو أنانيّة فينا!
- ۴) قلت مواهب العدو و توقع إعانتنا!

#### پاسخ ۱

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده، پس «ينقلب العدو» را سرچ می‌کنیم، اندکی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم و بی می‌بریم که «زمانی که شخص در نعمت باشد، از هر جانی دوستان به سمت او می‌آیند، بلکه حتی دشمن به دوست تبدیل می‌شود.» و می‌فهمیم زمانی که ایشان در نعمت باشد، حتی دشمن هم به دوست بدل شده؛ بنابراین پاسخ گزینه «۱» یعنی «كان الإنسان يتمتع بالنعم: انسان از نعمات برخوردار شود» است.

إِنَّ العمر معدود بالدقائق و الثواني: دقيقاً در فارسی داریم که عمر، محدود به دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست.

**بتضییعها:** در فارسی «ضایع کردن» داریم.

**جزءاً من حیاتها:** در فارسی دقیقاً «جزیی از زندگی» را داریم. **الثروة المفقودة بالإجتهاد:** در فارسی «ثروت / مفقود / اجتهاد» را داریم.

**بالدرس:** درس

**الوقت المفقود:** وقت مفقود (گم شده، از دست رفته)

**الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم:** در فارسی دقیقاً «الناجحين / ملتزم / استفاده / مفید / أوقات» را داریم.

**إِنَّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه:** در فارسی تمام ترکیبات و کلمات «أحد العلماء / مات / أقرباء» را داریم و به گوشمان آشناست.

**مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم:** در فارسی تمام

کلمات «مجلس / الدرس / للخوف / شيء / العلم» را داریم.

**بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة:** در فارسی دقیقاً «نیازمند تربیت از زمان کودکی» را داریم.

من الناس من ظن أن الراحة معناها الانغماس في الكسل و الإتكاء على كرسي مريح أو نحو ذلك! و لو كان كذلك لما فرّ الناس إلى العمل! إنما الراحة التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل. صعب على الإنسان الحياة الثابتة، إنها تميت القلب! فإن كثيراً من شرور هذا العالم سببه الملل الذي هو نتيجة الإجتنب عن مواجهة حالة جديدة. فلهذا نشاهد أن علماء التربية يؤكدون على أن القلب أيضاً يمل كالجسم فداؤه حينئذ هو التجديد و التغيير!

**الكسل:** «کسل» را در فارسی داریم.

**الأتكاء على كرسي:** هر دو کلمه «اتکا / كرسي: صندلی» را در فارسی داریم.

**التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل:**

در فارسی تمامی کلمات «تغيير / حال / عمل» را داریم و رایج هستند.

**صعب على الإنسان الحياة الثابتة:** تمامی کلمات «صعب:

سخت / الإنسان / الحياة / الثابتة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

**شرور هذا العالم سببه الملل:** تمامی کلمات «شرور / هذا / العالم / سبب / الملل» را در فارسی داریم و کاربرد دارند.

**نتيجة الإجتنب عن مواجهة حالة جديدة:** تمامی کلمات «نتيجة / الإجتنب: دوری / مواجهة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

ریاضی ۸۸

زبان ۸۹

**پاسخ ۳**

اگر «لقمة لأعدائها» را سرچ کنیم به «پس دعوا بین گروه‌های جامعه، سبب شکست و ضعف می‌شود و این ملت از هدف‌هایش دور و لقمه لذیذی برای دشمنانش می‌شود.» برمی‌خوریم و این مطلب دقیقاً در گزینه‌ها نیست؛ پس باید فراتر از متن فکر کرده و تحلیل کنیم:

(۱) سخن ما یکی شود و متحد شویم.  
 (۲) از اختلاف دوری کنیم و به هم نزدیک شویم.  
 (۳) به منافع خودمان فکر کنیم و منافع امت‌مان را رها کنیم.  
 (۴) از آنچه گذشته است عبرت بگیریم و دست یاری به دیگران بدهیم.  
 با توجه به محتوای سرچ شده و بررسی گزینه‌ها، بهترین پاسخ گزینه «۳» است؛ چرا که بهتر است از درگیری‌های بی‌مورد که باعث تفرقه و اختلاف می‌شود پرهیزیم و به جای اینکه به منافع خود فکر کنیم، به منافع ملت خود بیندیشیم.

**ریاضی ۸۹ تست‌نواری**

من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسية وجود العلماء الذين يعبرون عملاً لديهم باللغتين. فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين. فمنهم «سعدی» و «منوتشهری» و «عنصری» و «خاقانی» و «حافظ شیرازی» الذي كان يفخر بما لديه من المفردات العربية! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوي كان يعتبر عبياً أن يصدر مکتوب عن قصر السلطان بغير العربية! والجدير بالذكر أن بعد تأسيس الإمارات الفارسية وازدهار اللغة الفارسية لم يضعف شأن اللغة العربية، بل احتفظ به وارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً

- عین الخطأ للفرغ: ذو اللسانين هم الذين .....

- (۱) كانوا يحنون اللغتين!
- (۲) ولدوا في إيران لكنهم أنشدوا آثاراً بالعربية!
- (۳) كانوا أقباء في آثارهم باللغتين!
- (۴) عاشوا في بلدين لكنهم رجحوا العيش في إيران!

**پاسخ ۴**

اگر «ذواللسانين» را سرچ کنیم به «از نشانه‌های وجود ارتباط میان زبان‌های عربی و فارسی، وجود دانشمندی است که آنچه نزدشان است را به دو زبان بیان می‌کنند.» برمی‌خوریم. واضح است که این مطلب به طور واضح در گزینه‌ها نیامده است و باید فراتر از متن فکر کرده و آن‌ها را تحلیل کنیم:

(۱) دو زبان را دوست داشتند.  
 (۲) در ایران به دنیا آمدند، ولی آثاری را به زبان عربی سرودند.  
 (۳) در آثارشان به دو زبان قوی بودند.  
 (۴) در دو کشور زندگی کردند، ولی زندگی در ایران را ترجیح دادند.  
 اگر یک مقدار فراتر از متن فکر کنیم، درمی‌یابیم که دو زبانه به کسانی اطلاق می‌شده که به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌گفته‌اند و ربطی به زندگی در دو کشور ندارد.

**تجربی ۹۲ تست‌نواری**

الوقت هو المادّة الخام في يد الإنسان كالخشب في يد النجّار، و لهذا فعليه أن يحرص عليه و أن يحسن استعماله! و العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشديدة إليه، و قد أدرك أن الحياة تُعدّ بالدقائق و الثواني، فيجب أن تكون لهذه الدقائق قيمة جليّة! و ظاهرة عدم الالتزام بالمواعيد الزمّية هي من التّماذج الشّائعة بين النّاس فالمحافظة على الوقت و العهود الزمّية تظهر في كلّ إنسان إتّصف بالصدق و قوّة الإرادة، فإنّ الإنسان المُهمل هو الذي يضيّع وقته بلا فائدة فيسوء عيشه!

فالواجب يقتضينا أن نغرس عادة المحافظة على المواعيد في نفوس الصّغار منذ الطّفولة، حتّى إذا كبّروا وجدوا هذه العادة ثابتة راسخة لا يمكن أن تغيّرها الطّروف، و حينئذ تنتظم الأعمال و يسود النّظم و تزداد فرص النّجاح و يعيش النّاس في طمأنينة!

- من يراعي العهود الزمّية؟

- (۱) الصّدوق و ذو الإرادة!
- (۲) الصّابر و قوّي الإرادة!
- (۳) الضادق و العاقل!
- (۴) العاقل و الوفي!

**پاسخ ۱**

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده است و کافست «العهد الزمّية» را سرچ کنیم؛ پس پی می‌بریم که «پای بندی به وقت و قول و قرارها در هر انسانی که به صداقت و نیروی اراده توصیف شده باشد، دیده می‌شود.»، لذا می‌فهمیم کسی به قول و قرارش پای بند است که صادق و دارای اراده باشد. لذا پاسخ گزینه «۱» یعنی «الصّدوق و ذو الإرادة: صادق و دارای اراده» است.

**۲ سؤال استنباطی: اسکیم پلاس عقل**

گاهی اوقات طراح، عین مطلب را در تست‌ها نیاورده و نیازمند استنباط شخصی است. برای حل این سوالات، ابتدا کلمه کلیدی را پیدا می‌کنیم و به متن مراجعه کرده و کمی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم. در این موارد باید از متن به درکی فراتر برسیم تا بتوانیم تست را جواب دهیم و گاهی باید پیش خودمان تحلیل کنیم و ابعاد فراوان تری از آن را بسنجیم تا بتوانیم به آن پاسخ دهیم.

**ریاضی ۸۷ تست‌نواری**

حينما تجتمع الأمة تصبح قوّة مسموعة الكلمة، و لا تجرؤ الأمم الأخرى على الهجوم عليها. فالنزاع بين فئات المجتمع يسبّب الفشل و الضعف، و هذه الأمة تتبعت عن غاياتها و تصبح لقمة لذیذة لأعدائها. فالمسلمون في أسبانيا أقاموا دولة نشرت الحضارة و جعلت أسبانيا بلداً يأتي إليه زوّار المعرفة من كلّ جانب، و لكن بعدما تفرّقوا تغلب العدو فخرج المسلمون منها. فالإعتبار بما مضى هو السبيل الوحيد للفوز و النّجاح!

- نصبح لقمة لأعدائنا حين .....

- (۱) اجتمعت كلمتنا و أصبحنا متّحدين!
- (۲) ابتعدنا عن الخلاف و اقتربنا من بعضنا!
- (۳) أصبحنا نفكر بمصالحنا و نترك مصالح أمتنا!
- (۴) اعتبرنا بما مضى و أعطينا يد المعونة للآخرين!



### ۳ سوالات برداشت از متن

گاهی سوالات از جزئیات متن نیست و طراح، سؤالی را می‌پرسد که مستقیم در متن نیامده است، ولی می‌توان پاسخ آن را از قسمت‌هایی از متن برداشت کرد. معمولاً این سوالات جزء سخت‌ترین سوالات هستند.

#### هنر ۹۰ تست‌ولوژی

خير ما يفعله المرء من الجرف هو أن يختار حرفة يحبها! في الإنسان قدرات و إمكانيات كثيرة فإذا استجاب الإنسان لها فإنه قد فتح المجال لنفسه أن يُبرز نفسه، لكننا نتصور أنّ الكثيرين من الناس قد وُضِعوا في المكان الذي لا يوافق ميولهم و مواهبهم! و ممّا لا شك فيه أنّ لكلّ شخص استعداداً معيّناً لعمل خاص؛ فمن الطبيعي أن نستجيب لهذا الاستعداد دون سواه. و إذا تّبَعنا حالات الفشل التي أصيب بها أفراد كثيرون لوجدنا في طبيعة أسباب هذا الفشل اختيار أعمال لم يُخلق الأفراد لها. إذن فالعقل يحكم أنّ الإنسان حين أُجبر بالقيام بعمل مثل هذا فعليه أن لا يستمرّ فيه!

#### ۱ | متی یحکم عقلنا بتزك العمل؟ یحکم حین .....

- ۱) شعر بآنّه لایستجیب لذّاتنا و راحتنا!
- ۲) نحسّ أنّ العمل یُنعب جسمنا!
- ۳) فهمنا أنّنا لم نخلق لذلك العمل!
- ۴) یوافق أهواءنا و آمیالنا!

#### ۲ | المدير التاجح هو الذي .....

- ۱) یطرد الفاشلین من العمل!
- ۲) یضع کُلّ عامل فیما خُلق له!
- ۳) حین أُجبر بالقیام بعمل لا یُدیمه!
- ۴) یجذب الموظّین بشهادات عالیة!

ابتدا برایتان متن را ترجمه می‌کنم:

«بهترین کاری که انسان از (بین) شغل‌ها آن را انجام می‌دهد آن است که شغلی را انتخاب کند که دوستش دارد! در انسان توانایی‌ها و امکانات زیادی وجود دارد؛ پس اگر انسان به آن‌ها پاسخ دهد، زمینه را برای خودش می‌گشاید تا خود را آشکار کند، اما ما تصور می‌کنیم که بسیاری از مردم در جایی قرار داده شده‌اند که موافق امیال و استعدادهای آن‌ها نیست. و از چیزهایی که شکی در آن نیست این است که هر شخصی استعداد معینی برای کاری خاص دارد، پس طبیعی است که پاسخ بدهیم به این استعداد غیر از سایر استعدادها. و هنگامی که حالت‌های شکستی که افراد بسیاری به آن دچار شده‌اند را پیروی کنیم، در می‌یابیم در صدر علت‌های این شکست، انتخاب کارهایی است که افراد برای آن خلق نشده‌اند. بنابراین عقل حکم می‌کند که انسان هنگامی که مجبور شود به کاری مانند این اقدام کند، براو لازم است که به آن ادامه ندهد.»

#### ۱ | چه زمانی عقل ما به ترک کردن کار حکم می‌کند؟ حکم می‌کند هنگامی

که .....

- ۱) احساس می‌کنیم که آن [کار] به لذت‌ها و راحتی‌مان پاسخ نمی‌دهد.
- ۲) احساس می‌کنیم که [آن] کار، جسم‌مان را خسته می‌کند.
- ۳) فهمیدیم که ما برای آن کار خلق نشده‌ایم.
- ۴) با خواسته‌ها و امیال ما موافق باشد.

#### پاسخ ۳

این مطلب صراحتاً در متن ذکر نشده، ولی با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «بسیاری از مردم در جایی قرار داده شده‌اند که موافق امیال و استعدادهای آن‌ها نیست، و از چیزهایی که شکی در آن نیست، این است که هر شخصی استعداد معینی برای کاری خاص دارد، پس طبیعی است که پاسخ بدهیم» می‌توانیم برداشت کنیم که عقل حکم می‌کند که کاری را که دوست نداریم و برای آن خلق نشده‌ایم و ما را خسته می‌کند ترک کنیم؛ از این رو بهترین پاسخ، گزینه «۳» است.

#### ۲ | مدیر موفق کسی است که .....

- ۱) شکست خورده‌ها را از کار طرد می‌کند.
- ۲) هر کارگری را در آن کاری که برای آن آفریده شده است، قرار می‌دهد.
- ۳) هنگامی که به انجام دادن کاری مجبور شود، آن را ادامه نمی‌دهد.
- ۴) کارمندا را با مدارک عالی جذب می‌کند.

#### پاسخ ۲

این مطلب نیز صراحتاً در متن نیامده است، ولی با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «و هنگامی که حالت‌های شکستی که افراد بسیاری به آن دچار شده‌اند را پیروی کنیم، در می‌یابیم در صدر علت‌های این شکست، انتخاب کارهایی است که افراد برای آن خلق نشده‌اند.» می‌توانیم استنباط کنیم که مدیر موفق همان کسی است که هر کارمند یا کارگری را بر اساس استعدادش، در کاری قرار می‌دهد که برای آن ساخته یا آفریده شده است.

### ۴ مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن

گاهی اوقات طراح دربارهٔ کلیت متن، مفهوم کلی متن، مقصود متن و یا عنوان متن سؤال می‌پرسد که برای حل این سوالات، باید تسلط کلی روی متن داشته باشیم و مفهوم کلی متن، نه مفهوم تک تک جملات را بفهمیم و ببینیم در کل، هدف متن بیان چه نکته‌ای است تا گزینهٔ درست را انتخاب کنیم.

#### نکته | اگر در یک متن، حدیث یا آیه یا سخنی از بزرگان دیدید؛ نیاز

نیست که متن را بخوانید؛ زیرا غالباً مفهوم کلی متن، همان حدیث یا آیه یا سخن بزرگان است.

ریاضی ۹۵ تستولوژی

في الحياة ظواهر عجيبة تدعونا إلى الاعتراف بوجود قوة عليمه و حكيمة تدبرها! على سبيل المثال اقرؤوا هذين الموضوعين: أراد العلماء أخيراً أن يقوموا بتغييرات في الزادارات الحاليّة بعد تحقيقات أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها). وقد تبين من خلالها أنّ العنكبوت لا تنتظر أن تأتي الحشرات إليها، بل تستخدم هذه الخيوط كرادار لتلك الحشرات حتى تطير نحوها و تسير في نفس المواقع التي يعينها رادار العنكبوت! و أما الثاني فهذه الآية الكريمة ﴿السَّمْسُ يَبْغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ تشير إلى حقيقة علمية و هي أنّ الأرض و معها القمر لا يلتقيان مع السَّمْسِ. هذه الكواكب و السيارات المختلفة كلّها تتحرّك بانتظام ضمن حسابات دقيقة جداً!

- المفهوم الأقرب إلى النص هو:

- ۱) عند الله تحشر الأمور!
- ۲) كُن واثقاً بالله في كلِّ حادث!
- ۳) شكر الفتى لله بقدر نعمته!
- ۴) إنّ أمور العالم تجري بحكم حكيم!

پاسخ ۴

گفتم وقتی در متنی، آیه، یا حدیث و یا سخن بزرگان دیدید، به احتمال قوی مضمون اصلی متن در همان نهفته است؛ پس دیگر به ترجمه کل متن نیازی نیست؛ بنابراین با توجه به آیه شریفه ﴿لا السَّمْسُ يَبْغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ برای خورشید شایسته نیست که به ماه برخورد کند و شب نیز از روز پیشی نمی‌گیرد و هر آنچه در آسمان است خدا را ستایش می‌کنند. می‌فهمیم که مضمون اصلی متن، نظم و سامان منظم کل جهان هستی است و شکاف و بی‌نظمی در آن راهی ندارد و این نظم از خالق حکیم نشأت می‌گیرد؛ لذا پاسخ این تست گزینه «۴» یعنی «همانا کارهای دنیا به حکم آفریدگار حکیمی جاری است.» می‌باشد.

۵ سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب

گاهی اوقات طراح، یک جمله‌ای را از متن انتخاب می‌کند و مفهوم آن را می‌پرسد که در اصل همان سؤال مفهوم است و حتی بدون خواندن متن هم می‌شود به آن پاسخ داد و روش برخورد با آن همانند سؤالات مفهوم است. اگر این تیپ سؤال در کنکورتن آمد و حتی نخواستین به سؤالات متن پاسخ دهید، از این تیپ سؤال‌ها غافل نشوید؛ چون غالباً نیاز به خواندن متن نیست و در نتیجه ما هم در اینجا اصلاً متن را نمی‌یابیم.

هنر ۸۹ تستولوژی

- «يومٌ لنا و يوم علينا»؛ عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَقْصُودِ:

- ۱) إنّ العمر قصير فلا تضيع أيامه!
- ۲) إذا ظهر العسر فعن قريب يأتي اليسر و الراحة!
- ۳) لا تبقي الشدة دائماً و يأتي الفرج بعد الشدة!
- ۴) الدنيا لا تبقي على حالة، فإذا جاءت التعم فرمًا تزول!

ریاضی ۹۲ تستولوژی

الثالث ثلاثة: أحدهم قوال لا يُنتج غير الكلام، و الثاني يقول و يتبع القول بالعمل، و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم قبل وقوعه! الأول شبيه بالطبل الفارغ لا يصدر منه إلا الصوت، و هم كثيرون! و الثاني يدرك ما يجب عليه أن يفعل فيصرّح بما هو فاعل، إلا أنه متفاخر مثنان! و الثالث قليل وجوده بين الناس، و هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يبرّج العمل بالضمّت، هذا هو خير الناس و نحن بحاجة إلى هؤلاء! فكثيراً ما قد رأينا أشخاصاً يتكلمون بالأقوال الجميلة و المواعيد الخداعة و لكنهم بعد زمن يُفشي سِزْم و يتبين كذبهم، أو نراهم يحاولون لتحقيق مواعيدهم و لكنهم يتوقّعون مثناً أن لا تتكلم إلا و نحن مادحون لأعمالهم!

- عَيْن ما هو الأنسب لمفهوم النص:

- ۱) لسان العمل أنطق من لسان القول!
- ۲) الضمت زين و السكوت سلامة / فإذا نطقت فلا تكن مكثراً!
- ۳) حقارة المرء في كثرة كلامه الذي لا يعنيه!
- ۴) لا تقل أصلي و فصلي أبداً / إنّما أصل الفتى ما قد حصل!

ابتدا به ترجمه متن دقت کنید:

«مردم سه گروه‌اند: یکی از آن‌ها بسیار حراف است که غیر از سخن، نتیجه نمی‌دهد، و دومی می‌گوید و گفتار را با عمل پیگیری می‌کند و سومی مردم را با عمل خود ناگهان روبه‌رو می‌کند، بدون اینکه قبل از وقوعش صحبت کند! اولی مانند طبل تو خالی است که جز صدا از آن خارج نمی‌شود و آن‌ها بسیار هستند! و دومی آن‌چه را باید انجام دهد درمی‌یابد، پس به آن‌چه انجام می‌دهد تصریح می‌کند، با این وجود او فخر فروش و ممت‌گذار است! و سومی وجودش میان مردم اندک است، وی برانجام کارهایش از پنهان‌کاری کمک می‌گیرد و آن عمل را با سکوت ترجیح می‌دهد. این (گروه آخر) همان بهترین مردم هستند و ما نیازمند به این‌ها هستیم. پس اشخاص بسیاری را دیده‌ایم که با سخنان زیبا و وعده‌های فریبکارانه سخن می‌گویند، اما آن‌ها پس از زمانی رازشان فاش می‌شود و دروغشان آشکار می‌گردد، یا می‌بینیم آن‌ها را در حالی‌که تلاش می‌کنند برای تحقق وعده‌هایشان، اما آنها از ما توقع دارند سخن نگوئیم مگر اینکه ستایشگر کارهایشان باشیم.»

پاسخ ۱

نزدیک‌ترین [گزینه] به مفهوم متن را مشخص کن:

- ۱) زبان عمل، گویاتراز زبان سخن است.
  - ۲) خاموش بودن، زینت و سکوت سلامت است. / پس هرگاه صحبت می‌کنی، پرگو مباش!
  - ۳) حقارت انسان در زیادی سخنش است که معنایش را نمی‌داند.
  - ۴) هرگز مگو که اصل و نسب من چنین و چنان است / به راستی که اصل و نسب جوانمرد چیزی است که به دست آورده است.
- متن راجع به مذمت پرگویی است و در ادامه افراد پرگو را چون طبل تو خالی می‌داند، به همین علت گزینه «۱» یعنی «زبان عمل گویاتراز زبان سخن است» بهترین جواب است؛ چرا که ارزش عمل کردن را بهتر از حرف زدن می‌داند.

**جزئیات» و «استنباطی» هستند و غالباً سؤالات سخت و وقت‌گیری هستند که بسیاری از بچه‌ها از آنها می‌ترسند، ولی با کمی تکرار و تمرین می‌توانید به آن‌ها مسلط شوید.**

**زبان ۹۲ تستولوژی**

يشهد العالم مع مرور كل دقيقة اختراعاً جديداً ما كنا نتصوره أبداً! لم يكن أحد منا يظنُّ أنَّ جهاز الكمبيوتر سيتحوَّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى آلة تشعر بالعواطف! فنحن حين غضبنا أو شعرنا بالقلق والاضطراب، هذا الجهاز يقدر أن ينشر لنا ما نحبه لإزالة غضبنا أو قلقنا و ينصحننا أيضاً باتخاذ المواقف الملائمة!

ومن المحاسن الأخرى لهذا الجهاز أنَّ له إمكانيات نستطيع أن نستفيد منها في بعض المجالات خاصة في مجال التعليم؛ فعلى سبيل المثال المعلم يدرِّس عن طريق هذا الجهاز و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه و يتلقون الواجبات و المعلم يقدر أن يُشرف على كفيته عملهم!

**- عین الخطأ:**

(۱) من المحتمل أن يختار الإنسان فيما بعد الكمبيوتر صديقاً بدل إنسان آخر!

(۲) لا يقدر المعلم أن يشرف على عمل المستخدم عن طريق الكمبيوتر!

(۳) ربّما يستخدم الكمبيوتر في المستقبل كقلم لا يرتكب الأخطاء الإملائية!

(۴) تخیلات الإنسان ربّما تتحقّق، فهذه الرؤيا يمكن أن تصبح اليوم أمراً واقعياً!

ابتدا متن رو براتون ترجمه می‌کنم:

«جهان با گذشت هر دقیقه، شاهد اختراعی جدید می‌باشد که ما هرگز تصور آن را نمی‌کردیم! کسی از ما گمان نمی‌کرد که دستگاه رایانه از وسیله‌ای برای جمع اطلاعات، به ابزاری که عواطف را احساس کند تبدیل خواهد شد! پس هنگامی که عصبانی شویم یا احساس ناراحتی و اضطراب کنیم، این دستگاه می‌تواند برای ما آن‌چه را که دوست داریم برای از بین بردن عصبانیت ما یا نگرانی ما بخش کند و نیز برای انتخاب موضع‌گیری‌های مناسب نصیحتمان کند!

و از محاسن دیگر این دستگاه آن است که امکاناتی دارد که می‌توانیم از آن در برخی زمینه‌ها به خصوص در زمینه آموزش استفاده کنیم؛ به عنوان مثال، معلم از طریق این دستگاه درس می‌دهد، در حالی که دانش‌آموزان در خانه‌هایشان او را دنبال می‌کنند و تکالیف را دریافت می‌کنند و معلم می‌تواند بر چگونگی عمل آن‌ها نظارت داشته باشد.»

**پاسخ ۲**

**بررسی گزینه‌ها**

(۱) احتمال دارد که انسان بعدها کامپیوتر را به عنوان دوستی به جای انسانی دیگر انتخاب کند. ← این موضوع صراحتاً در متن ذکر نشده، ولی از قسمتی از متن که می‌گوید «این دستگاه می‌تواند برای ما آنچه را که دوست داریم بخش کند و برای برطرف کردن عصبانیت ما یا نگرانی ما کمک کند و نیز برای انتخاب موضع‌گیری‌های مناسب ما را نصیحت کند.» می‌توان فهمید که خیلی دور از انتظار نیست که در آینده، انسان کامپیوتر را به عنوان دوست به جای انسان، انتخاب کند.

**پاسخ ۱**

طراح یک جمله از متن را انتخاب کرده و مفهوم آن را پرسیده است. برای این تیپ سؤالات، نیاز به رجوع به متن نیست و در اصل سؤال مفهوم است.

با توجه به ترجمه عبارت «یوم لنا و یوم علینا: روزی برای ما و روزی بر ضرر ماست.»؛ این عبارت بدین مفهوم است که دنیا ناپایدار بوده و خوشی و ناخوشی آن با هم است و دائماً بر مراد یک نفر نمی‌چرخد. از این رو با تمام گزینه‌ها به جز گزینه «۱» تناسب دارد.

**ترجمه گزینه‌ها**

- (۱) همانا عمر کوتاه است؛ پس روزهایش را ضایع مکن.
- (۲) هنگامی که سختی ظهور کند، پس به زودی آسانی و راحتی می‌آید.
- (۳) سختی همیشه باقی نمی‌ماند و گشایش بعد از شدت می‌آید.
- (۴) دنیا بر یک حالت باقی نمی‌ماند، پس اگر نعمت‌ها بیایند، چه بسا زوال پیدا کنند (نابود شوند).

**تستولوژی**

- «إن لم نكن فرحين في ساعة الميلاد، كنا باكين في ساعة الموت» - المقصود من العبارة:

- (۱) نبکی عند حدوث الوفيات لأننا نعتقد أنَّ المواليد لا بقاء لهم!
- (۲) عند إعطاء النعم نتصور أنَّها باقية، فلذلك حين تؤخذ منا نحزن!
- (۳) سبب البكاء عند موت الأشخاص هو ذلك السرور عند ولادة المواليد!
- (۴) عند ولادة المولود يجب علينا أن لا نضحك، حتّى لا نبكي عند موته!

**پاسخ ۲**

این سؤال هم دقیقاً مثل سؤال قبل، نیازی به رجوع به متن ندارد و در اصل، سؤال از مفهوم است.

با توجه به ترجمه عبارت «إن لم نكن فرحين في ساعة الميلاد، كنا باكين في ساعة الموت: اگر در هنگام ولادت خوشحال نباشیم، در هنگام مرگ گریان هستیم.» می‌فهمیم که دنیا ناپایدار بوده و خوشی و ناخوشی آن با هم است و دائماً بر مراد یک نفر نمی‌چرخد و پس از هر سختی آسانی است؛ پس بهترین پاسخ، گزینه «۲» می‌باشد.

**ترجمه گزینه‌ها**

- (۱) هنگام اتفاق افتادن مرگ‌ها گریه می‌کنیم؛ زیرا معتقدیم هیچ پایداری برای متولدان نیست.
- (۲) هنگام بخشش نعمت‌ها تصور می‌کنیم که آنها پایدار هستند؛ پس به همین سبب هنگامی که از ما گرفته می‌شوند ناراحت می‌شویم.
- (۳) علت گریه هنگام مرگ افراد، همان شادمانی هنگام ولادت متولدان است.
- (۴) هنگام ولادت مولود بر ما واجب است که نخندیم، تا هنگام مرگش نگرییم.

**۶ صحیح و خطا**

معمولاً «۲» سؤال از «۴» سؤال هر درک مطلبی را، سؤالات «عین الصحیح» و «عین الخطأ» تشکیل می‌دهند که آنها ترکیبی از سؤالات «سؤال از

### - عین الخطأ عن شخصیة الملك و الشیخ المعمر:

- (۱) ما كان الملك يعلم حقيقةً بأنَّ الناس لا يحبونه!
- (۲) كان الشیخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (۳) كان الشیخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- (۴) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

#### پاسخ ۲

##### بررسی گزینه‌ها

(۱) پادشاه حقیقت را نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند. ← با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید: «مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبعی بسازند تا همهٔ مردم صدای آن را بشنوند.» می‌فهمیم که پادشاه نمی‌دانست مردم او را دوست ندارند، بلکه فکر می‌کرد صدای طبل را نشنیده‌اند.

(۲) شیخ اموال را برای خودش می‌خواست، هنگامی که آنها را از پادشاه طلب کرد. ← اگر «الأموال» را سرچ کنیم به «شیخ این اموال را گرفت و شروع به تقسیم آنها بین مردم کرد.» می‌رسیم و می‌فهمیم این گزینه نادرست است؛ چون شیخ اموال را می‌خواست تا بین مردم تقسیم کند. (۳) شیخ هنگام توزیع اموال میان مردم، در کلامش صادق بود. ← درست است؛ چون شیخ به مردم می‌گفت «از پادشاه که اموال را از او گرفتم تشکر کنید.» و درست می‌گفت؛ چرا که واقعاً اموال را از پادشاه گرفته بود! (۴) پادشاه جماعتی داشت که هنگام بروز برخی مشکلات نظراتشان را می‌شنید. ← با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «پس مشاوران را جمع کرد.» می‌فهمیم که این جمله درست است و پادشاه هنگام بروز مشکلات با مشاوران خود مشورت می‌کرد.

### - عین الخطأ:

- (۱) كان الشیخ يقصد أن ينهه الملك بعمله!
- (۲) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (۳) كان الشیخ يريد بطلبه نجاتاً جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- (۴) لو كان الشیخ يطلب القيام بالإحسان صراحةً، لما كان الملك يقبل ذلك!

#### پاسخ ۳

##### بررسی گزینه‌ها

(۱) شیخ قصد داشت که با کارش پادشاه را آگاه کند ← با اینکه در متن به طور آشکار ذکر نشده، اما با توجه به مضمون متن درست است. (۲) در پایان، مردم پیرامون پادشاه با رغبت و شوق جمع شدند ← اگر «شوق» را سرچ کنید به «پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند، در حالی که مشتاق دیدار او هستند.» می‌رسید و درمی‌یابید که این جمله درست است. (۳) شیخ با درخواستش نجات کسانی را که با دیگران برای درود نیامدند می‌خواست ← قصد شیخ این بود که پادشاه را آگاه کند و به او بفهماند که باید به مردم مهر و محبت بورزد و به خواسته‌های آنها توجه کند، نه اینکه غایبان را نجات دهد. (۴) اگر شیخ با صداقت خواستار احسان می‌شد، قطعاً پادشاه آن را نمی‌پذیرفت ← با توجه به محتوای متن، آوردن لفظ «قطعاً» به نظرم درست نیست، ولی به هر حال اینکه شیخ به طور عملی به پادشاه نشان داد، نسبت به اینکه صرفاً آن را بیان کند، بهتر است.

(۲) معلم نمی‌تواند بر کار کاربرد طریق کامپیوتر اشراف داشته باشد. ← اگر «یشراف» را سرچ کنیم به «و معلم می‌تواند بر کیفیت کارشان اشراف داشته باشد.» می‌رسیم و می‌فهمیم این جمله کاملاً نادرست است. (۳) چه بسا در آینده کامپیوتر مانند قلمی که مرتکب غلط‌های املائی نشود، استفاده شود. ← این جمله را در متن نداریم، ولی با توجه به اطلاعات شخصی، این جمله درست است؛ چون با استفاده از هوش مصنوعی و دایرهٔ اطلاعاتی که به کامپیوتر می‌دهیم غیرممکن نیست. (۴) چه بسا تخیلات انسان محقق شود، پس ممکن است این رؤیا امروز، امری واقعی شود. ← این جمله هم در متن وجود ندارد، ولی با توجه به اطلاعات شخصی، رؤیاهای انسان هر زمان ممکن است محقق شود.

### تجربی ۹۳ تستولوژی

روي أنّ ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تُضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكرامية و إجبار! في يوم فهم الملك أنّ جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل! اعتبر الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس و كان بين المستشارين شيخ معمر، فقال: أنا مستعد للقيام بهذا الأمر و لكنني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب!

أخذ الشیخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيتها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أنّ الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!

ابتدا به ترجمه متن دقت کنید:

«روایت شده که پادشاهی به نشانه‌های شکوه و عظمت حریص بود، پس هنگامی که به سوی مردم می‌رفت، طبل‌ها نواخته می‌شد و مردم برای درود و سلام با زور و اجبار جمع می‌شدند، در حالی که در دو طرف راه می‌ایستادند. روزی پادشاه فهمید که گروهی از آنان به بهانهٔ نشنیدن صدای طبل با بقیهٔ مردم نیامدند. پادشاه آن را مصیبتی بزرگ شمرد! پس مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبعی بسازند تا صدای آن را همهٔ مردم بشنوند و بین مشاوران، شیخی سالخورده بود و گفت: من آمادهٔ انجام این کار هستم ولی نیازمند اموالی بسیارم... پس پادشاه پذیرفت و آنچه را خواست به او داد. شیخ این اموال را گرفت و شروع به توزیع آنها بین مردم کرد در حالیکه می‌گفت: «ای مردم! از من تشکر نکنید، بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتم تشکر کنید!» پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند، در حالی که مشتاق دیدار او هستند. پس از معجزهٔ آن طبل تعجب کرد. هنگامی که در مورد قضیه پرس و جو کرد، موضوع برایش مشخص شد.»

## ۷ موضوعاتی که در متن آمده است

گاهی طراح به شما سؤال می‌دهد که کدام مسائل یا موضوعات در متن مطرح شده‌اند و کدام موضوعات مطرح نشده‌اند. برای حل این تست‌ها، باید متن را گذرا بخوانید و به صورت چشمی، آن موضوعات را پیدا کنید، ولی این سؤالات استنباطی خیلی ساده‌تر هستند و سلیقه‌ای نمی‌باشند، پس دعا کنید که از این تیپ سؤال‌ها در کنکورتن مطرح شود.

### زبان ۹۵ تستولوژی

تمتلی قصص الأطفال القديمة بالحوادث التي يكون الذئب أحد أبطالها. و قد أصبح الإنسان و الذئب عدوين يبغض الواحد الآخر. و أمّا من مميزات الذئب فسرعته في الحركة، فالغزال على الرغم من سرعته الفائقة لكنه يُدركه التعب، و أمّا الذئب فيحافظ على معدّل سرعته دون تعب، ممّا يمكنه القبض عليه!

الذئب يمتاز بقوة خارقة أخرى حيث يستطيع رفع حيوان كبير و حمله مسافة بعيدة. تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً داخل الغابات أو المناطق الجبلية و تتجمع فقط خلال الشتاء تبحث عن غذائها. و كلما اشتدّ البرد تصبح الذئاب أكثر خطراً و جراً!

تنام الذئاب نهائياً و تخرج للصيد ليلاً. و حين تصل إلى آخر الشتاء تبحث أنثى الذئب عن مكان مناسب لولادة صغارها. فالصغار في الأيام الأولى غير قادرة على الرؤية فالأم تحرسهم. و لكن بعد زمن يعتمدون على أنفسهم!

- عین الصحیح: النص لم يتكلم في موضوع ولادة الأولاد عن .....

- (۱) عدد الأولاد! (۲) کیفیت المراقبة!  
(۳) حالة الأولاد! (۴) مكان الولادة!

### پاسخ ۱

سؤال پرسیده است کدام مطالب در متن ذکر نشده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

واضح است که متن درباره «عدد الأولاد: تعداد فرزندان» گریه هیچ سخنی به میان نیاورده است.

### بررسی سایر گزینه‌ها

(۲) «الصغار في الأيام الأولى غير قادرة على الرؤية فالأم تحرسهم: کودکان در روزهای اول قادر به دیدن نیستند، پس مادر از آنها نگهداری می‌کند.» ← می‌توان «کیفیت المراقبة: چگونگی مراقبت» را برداشت کرد که مادر چگونه و در چه زمینه‌ای از آنها محافظت می‌کند.

(۳) از دو عبارت «الصغار الأولى غير قادرة على الرؤية: کودکان در روزهای اول قادر به دیدن نیستند.» و «لكن بعد زمن يعتمدون على أنفسهم: ولی پس از زمانی به خودشان اعتماد می‌کنند.» می‌توان «حالة الأولاد: حالت فرزندان» را برداشت کرد.

(۴) «تبحث أنثى الذئب عن مكان مناسب لولادة صغارها: گرگ مؤنث به دنبال مکانی مناسب برای تولد کودکانش می‌گردد.» ← می‌توان «مكان الولادة: مکان تولد» را برداشت کرد.

### خارج ۹۵ تستولوژی

تتشارك الكائنات الحيّة بخصائص ثلاث؛ أولها التنفّس و ثانيها حوائجها الغريزيّة كالعطش، و أخيراً استمرار نموّها إلى نهاية حياتها. و كلّ ما لا يتّصف بهذه الصّفات الثلاث لايعتبر كائناً حياً!

و لكن لايمنع هذا أن تكون لكلّ كائن متطلّباته الخاصّة؛ فنرى أن البعض يعيش في الماء و البعض الآخر يعيش خارج الماء على اليابسة؛ بعض أنواع الحياة تحتاج إلى البرودة و بعضها الآخر إلى الحرارة، قسم من المخلوقات يتغذّى بالتّبات و الآخر بالحيوان و التّالث يأكل من جميعها! بعض الحيوانات يعيش عدّة ساعات و الآخر عدّة سنوات. فالأشجار تعيش أكثر من أيّ شيء آخر. فالإنسان في هذا المجال و بفضل التّقدمات الطبيّة و العنايةات الصّحيّة يعيش الآن أكثر بكثير بالنّسبة إلى الماضي!

- عین الخطأ: المواضيع التي جاءت في النص على الترتيب هي .....

- (۱) الحوائج الغريزيّة، عمر النباتات، عمر الإنسان  
(۲) الحياة في الماء، عمر الأشجار، الأمور الصحيّة  
(۳) التّكامل، التّغذية، البرودة و الحرارة عند الحيوانات  
(۴) الصّفات المشتركة، الصّفات الخاصّة، عمر الكائنات

### پاسخ ۳

در این سؤال علاوه بر دقت پیرامون اینکه کدام موضوعات در متن آمده یا نیامده، باید به ترتیب آمدن آنها هم دقت کنید که درست باشد.

### بررسی گزینه‌ها

(۱) «حوائجها الغريزيّة كالعطش: نیازهای غریزی اش مثل تشنگی» ← «الحوائج الغريزيّة» / «الأشجار تعيش أكثر من أيّ شيء آخر: درختان بیشتر از چیزهای دیگر، زندگی می‌کنند.» ← «عمر النباتات» / «فالإنسان ... يعيش الآن أكثر بكثير بالنّسبة إلى الماضي: پس انسان ...

الآن بیشتر نسبت به گذشته زندگی می‌کند.» ← «عمر الإنسان»

(۲) «البعض يعيش في الماء: برخی در آب زندگی می‌کنند.» ← «الحياة في الماء» / «الأشجار تعيش أكثر من أيّ شيء آخر: درختان بیشتر از چیزهای دیگر زندگی می‌کنند.» ← «عمر الأشجار» / «بفضل التّقدمات الطبيّة و العنايةات الصّحيّة: به کمک پیشرفت‌های پزشکی و توجهات بهداشتی» ← «الأمور الصّحيّة»

(۳) در مورد تکامل صحبتی نشده است! / «قسم من المخلوقات يتغذّى بالتّبات ...: برخی از مخلوقات از گیاه تغذیه می‌کنند ...» ← «التّغذية» / «بعض أنواع الحياة تحتاج إلى البرودة و بعضها الآخر إلى الحرارة: بعضی انواع زندگی، نیازمند سرما و برخی دیگر نیازمند حرارت است.» ← «البرودة و الحرارة»

(۴) «تتشارك الكائنات ...: موجودات اشتراک دارند ...» ← «الصّفات المشتركة» / «ولكن لايمنع هذا أن تكون لكلّ كائن متطلّباته الخاصّة: ولی این مانع نمی‌شود که هر موجودی، خواسته‌های ویژه‌ای نداشته باشد.» ← «الصّفات الخاصّة» / «بعض الحيوانات يعيش عدّة ساعات ...: برخی حیوانات فقط چند ساعت زندگی می‌کنند.» ← «عمر الكائنات»

## ۸ جای خالی

یک تیپ از سؤالات درک مطلب که ممکن است چند سال یک بار مطرح شود، این است که طراح، یک متن و چند جای خالی می‌دهد که شما باید با توجه به مضمون و مفهوم کلی متن، این جاهای خالی را پر کنید تا با مفهوم کلی و اصلی متن هماهنگ شود؛ البته این تیپ سؤال‌ها خیلی راحت است و هر وقت خواستید دعا کنید، دعا کنید از این سؤال‌ها در کنکور تان بیاید.

### انسانی ۸۷ تست‌ولوژی

إِنَّ أَوَّلَ مَسْئُولِيَّةٍ لِلرَّأْسَةِ عِنَايَتَهَا بِالْأُسْرَةِ، فَإِنَّ الْأَخْلَاقِيَّاتِ الَّتِي نَرَاهَا خَارِجَ الْمَنْزِلِ لَيْسَتْ إِلَّا نَتِيجَةُ لِلْبُذْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي بَذَرْتَهُ الْأُمُّ فِي الْبَيْتِ! فَالْأُمُّ تَرْسُمُ فِي ذَهْنِ الطِّفْلِ الْغَايَاتِ الَّتِي سَيَتَّبَعُهَا فِي حَيَاتِهِ، وَ لِذَلِكَ نَعْتَقِدُ أَنَّ الْإِصْلَاحَ الْحَقِيقِيَّ لِلْأُمَّةِ هُوَ تَرْبِيَةُ الْبِنْتِ! إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ فَمِنَ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْآخَرَى لِلرَّأْسَةِ مِشَارَكَتُهَا فِي الْخِدْمَاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ، وَ مِنْ أَفْضَلِهَا مَكَافَحَةُ الْفَقْرِ وَ مَكَافَحَةُ الْجَهْلِ وَ مَكَافَحَةُ الْمَرَضِ!

- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: إِنْ كَانَ يَتِمَّتَعُ .....، .....، سَعِيدَةً، رَيْمًا ..... جَرِيمَةً!

(۱) الطُّفْلُ - امْرَأَةٌ - يَقُومُ بِ (۲) الْإِنْسَانِ - ثِقَافَةٌ - لَمْ يَقُمْ بِ (۳) الْمَنْزِلِ - بِأَخْلَاقٍ - لَمْ يَنْتَشِرْ (۴) الْمَجْرِمُ - بِأُسْرَةٍ - لَمْ يَرْتَكِبِ الْبَيْتَهُ نِيَازِي بِهِ تَرْجُمَهُ دَرْكٌ مَطْلَبٌ لِجَلِّ حُلِّ أَيْنِ سْؤَالَاتٍ نَيْسَتْ، وَ لِي چُونِ مُمْكِنِ اسْتِ بَرُخِي بَچَه‌ها عَرَبِي ضَعِيفِي دَاشْتَه بَاشَنْد، اَبْتَدَا بِه تَرْجُمَهُ مَتْنِ مِي پَرْدَازِيم:

«همانا نخستین مسئولیت زن، توجه او به خانواده است، پس اخلاقیاتی که آنها را بیرون از خانه می‌بینیم، چیزی جز نتیجهٔ بذر نخستینی که مادر آن را در خانه پاشید نیست. پس مادر، اهدافی را که آنها را در زندگی‌اش دنبال خواهد کرد، در ذهن کودک ترسیم می‌کند و بدین جهت معتقدیم که اصلاح حقیقی برای امت همان تربیت دختر است. علاوه بر آن از مسئولیت‌های دیگر زن، مشارکت او در خدمات اجتماعی است و از برترین آنها، مبارزه با فقر و مبارزه با جهل و نادانی و مبارزه با بیماری است.»

### پاسخ ۴

حُبُّ حَالَا بَايْدُ جَاهَايِ خَالِي رَا طَوْرِي تَكْمِيلِ كَنِيْدُ كِهْ بَا مَفْهُومِ وَ مَضْمُونِ اَصْلِي مَتْنِ هِمَاهَنْگِ بَاشْد.

### ترجمه گزینه‌ها

- (۱) کودک - زنی - انجام می‌داد
  - (۲) انسان - فرهنگی - انجام نداد
  - (۳) خانه - به اخلاقی - پراکنده نمی‌شد
  - (۴) مجرم - به خانواده‌ای - مرتکب نمی‌شد
- با توجه به ترجمه عبارت: «اگر مجرم از خانواده‌ای خوشبخت بهره می‌برد، چه بسا جرمی مرتکب نمی‌شد»، عبارت این طور تکمیل می‌شود که با مفهوم متن هماهنگ است؛ چرا که متن می‌گوید «پس اخلاقیاتی که آنها را بیرون از خانه می‌بینیم چیزی جز نتیجهٔ بذر نخستینی که مادر آن را در خانه پاشید، نیست.» و طبق همین مطلب، اگر مجرم در خانواده‌ای مناسب می‌بود، مجرم نمی‌شد.

## چه نکاتی در درک مطلب به ما کمک می‌کند؟

یک سری نکات کلی در درک مطلب وجود دارد که توجه به آنها خیلی به شما در حل تست‌ها کمک می‌کند که الآن برای شما بیان می‌کنم:

### ۱ حواستان به قیدها باشد

گاهی اوقات طراح، قیدهای حصری مثل «فقط / تنها / مگر / هیچ / کل / ...» را در سؤالات به کار می‌برد، ولی این قیدها در متن نیستند و باعث می‌شوند که آن گزینه نادرست شود و نیز گاهی در متن، قیدی به کار رفته ولی در سؤالات آن قید تغییر یافته که باعث می‌شود آن گزینه نادرست شود.

### خارج ۹۳ تست‌ولوژی

هذه هي عادتنا بأن نشكر صديقنا و نهرب مَمَّنْ لَيْسَ مَعَنَا وَ يَخَالَفُنَا! وَ لَكِنْ أَلَيْسَ مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ نَعْتَبِرَ نَظْرَتَنَا فِي هَذَا الْمَجَالِ؟! حِينَ تَكُونُ عَيْنُ الصَّدِيقِ عَمِيَاءَ عَنِ رُؤْيَا مَعَايِبِ صَدِيقِهِ وَ لَا يَرَاهَا وَ عَيْنُ الْمُنْتَقِدِ مَوْلَعَةٌ بِالْبَحْثِ عَنِ خَطَايَاهُ لَتُعْلِنَهَا، أَلَيْسَ مِنَ الْمَعْقُولِ أَنْ نَشْكُرَهُ؟ فَمِنْ تَبَعَاتِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ هُوَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ سَاعِيًا لِأَنْ لَا يَقْتَرِبَ إِلَى السَّيِّئَاتِ لِخَشْيَةِ أَنْ الْمُعَارِضَ يَرَاهَا وَ يَبْحَثَ عَنْهَا! نَعَمْ؛ فَلِهَذَا قِيلَ إِنَّ عَيْنَ الْعَدُوِّ يَقْطَعُ وَ حَسَّاسَةٌ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ مَثَلًا! فَعَلَى هَذَا الْأَسَاسِ هَذِهِ الْمُرَاقَبَةُ وَ الْإِشْرَافُ تَفِيدُنَا بِشَرْطِ أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْهَا لِإِصْلَاحِ خَطَايَانَا! فَذَلِكَ أَلَّا تَفَكَّرُونَ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ لَا يَقْلَّ شُكْرُنَا لِمَنْ لَا يَحِبُّنَا عَنْ شُكْرِنَا لِمَنْ يُصَدِّقُنَا!؟

### - مفهوم النص:

- (۱) لا يساعد الناس في طريقهم إلا المعارض!
- (۲) كل معارض، صغيراً أو كبيراً يريد عزتنا و ارتفاع شأننا!
- (۳) لا عدو في العالم، فالجميع يحبوننا و يصدقون بنا!
- (۴) المجتمعات بحاجة إلى الأصوات المعارضة!

### پاسخ ۴

برای حل این سؤال به ترجمه بخشی از پاراگراف اول، سوم و کل پاراگراف دوم نیاز داریم: «... هنگامیکه چشم دوست از دیدن عیب‌های دوستش ناتوان و کور است و آنها را نمی‌بیند و چشم منتقد به دنبال جستجوی اشتباهات اوست تا آنها را به او بگوید، آیا عاقلانه نیست که از او تشکر کنیم؟! بنابراین از نتایج این مسأله آن است که انسان، باید تلاشگر باشد تا مبادا به اشتباهات نزدیک شود از ترس آنکه (مبادا) مخالف و منتقد آن را ببیند و به دنبالش بگردد! ... از این رو گفته شده چشم دشمن بر تمام امور کوچک و بزرگ از جانب ما، بیدار و حساس است. پس بر همین اساس، این مراقبت و آگاهی برای ما مفید است به شرطی که از آن برای اصلاح اشتباهاتمان استفاده کنیم...»

### بررسی گزینه‌ها

(۱) فقط منتقد به مردم در راهشان کمک می‌کند. ← در متن خواندیم که منتقد به مردم کمک می‌کند، ولی اینکه صرفاً «فقط» منتقد به مردم کمک کند صحیح نیست، بلکه هزاران چیز دیگر هم به او کمک می‌کند.



### ۳ معادل‌سازی زمان‌ها

گاهی طراح مستقیماً زمان مطرح شده در متن را به کار نمی‌برد و از معادل‌های آن کمک می‌گیرد؛ مثلاً به جای اینکه بگوید «در انتهای پاییز» می‌گوید «وقتی به بهار نزدیک می‌شویم» یا مثلاً به جای اینکه واژه «روز» را به کار ببرد، می‌گوید «زمانی که آفتاب طلوع می‌کند». و... که شما باید خیلی هوشیار باشید و تشخیص دهید. الآن براتون یه مثال حل می‌کنم که کاملاً مسلط بشین!!

#### زبان ۹۵ تستولوژی

تمتلی قصص الأطفال القديمة بالحوادث التي يكون الذئب أحد أبطالها. وقد أصبح الإنسان و الذئب عدوين يبغض الواحد الآخر. و أما من مميزات الذئب فسرعته في الحركة. فالغزال على الرغم من سرعته الفائقة لكنه يُدركه التعب، و أما الذئب فيحافظ على معدل سرعته دون تعب، مما يمكنه القبض عليه!

الذئب يمتاز بقوة خارقة أخرى حيث يستطيع رفع حيوان كبير و حمله مسافة بعيدة. تعيش الذئاب فرداً أو أزواجاً داخل الغابات أو المناطق الجبلية و تتجمع فقط خلال الشتاء تبحث عن غذائها. و كلما اشتد البرد تصبح الذئاب أكثر خطراً و جراً! تمام الذئاب نهراً و تخرج للصيد ليلاً. و حين تصل إلى آخر الشتاء تبحث أنثى الذئب عن مكان مناسب لولادة صغارها. فالصغار في الأيام الأولى غير قادرة على الرؤية فالأم تحرسهم. و لكن بعد زمن يعتمدون على أنفسهم!

#### ۱ | متى تشعر أنثى الذئب بولادة صغارها؟

- ۱) حين يشتد البرد! ۲) عندما ينزل المطر!
- ۳) عندما يقرب الربيع! ۴) في بداية الصيف!

#### ۲ | عین الخطأ:

- ۱) عندما تشرق الشمس فالذئب في التوم!
- ۲) يبحث الذئب عن طعامه في الأوقات المظلمة!
- ۳) إمكان وجود الذئب في مناطق فيها جبل، ليس ببعيد!
- ۴) تُحوّل الأم مسؤولية الحياة من البداية على الأولاد أنفسهم!

ابتدا برایتان متن را ترجمه می‌کنم:

«قصه‌های قدیمی کودکان با اتفاقاتی که گرگ یکی از قهرمانان آن است، پر می‌شود. و انسان و گرگ دو دشمن شده‌اند که با یکدیگر دشمنی می‌کنند. و اما از ویژگی‌های گرگ سرعتش در حرکت است. پس آهو با وجود (برخلاف) سرعت بالایش خسته می‌شود، اما گرگ بدون خستگی مراقب میانگین سرعتش است. تا جایی که می‌تواند به آن دست یابد. گرگ با یک توانایی فوق‌العاده دیگر متمایز می‌شود تا جایی که می‌تواند یک حیوان بزرگ را بلند کند و آن را به مسافت دوری حمل کند. گرگ‌ها، تنها یا گروهی داخل جنگل‌ها یا مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند و فقط در طول زمستان جمع می‌شوند و به دنبال غذای خود می‌گردند. و هر چقدر سرما شدید شود، گرگ‌ها پرخطرتر و با جرأت‌تر می‌شوند. گرگ‌ها روز می‌خوابند و شب برای شکار خارج می‌شوند. و هنگامی که به آخر زمستان می‌رسند، ماده گرگ به دنبال مکان مناسبی برای تولد کودکانش می‌گردد. کودکان در روزهای اول قادر به دیدن نیستند، پس مادر از آن‌ها مراقبت می‌کند، اما بعد از زمانی به خودشان تکیه می‌کنند.»

۲) هر منتقدی، کوچک یا بزرگ، عزت ما و بالا بردن شأن ما را می‌خواهد. ← لفظ «هر» باعث می‌شود که این گزینه نادرست باشد؛ چون طبق متن لزوماً هر منتقدی عزت ما را نمی‌خواهد.

۳) هیچ دشمنی در جهان نیست، پس همگی ما را دوست دارند و به ما راست می‌گویند. ← این که بگوییم «هیچ» دشمنی در عالم نیست اشتباه است و لفظ «هیچ» باعث شده که نادرست باشد.

۴) جوامع، نیازمند صداهای مخالف هستند. ← درست است؛ چون طبق متن چشم دشمن نسبت به هر چیز کوچک و بزرگی از جانب ما حساس بوده و این برای ما مفید است که به اشتباهاتمان پی برده و آنها را اصلاح کنیم.

### ۲ حواستان به کلمات باشد

دقت کنید برخی اوقات طراح در گزینه‌ها با کلمات بازی می‌کند؛ به طور مثال در متن راجع به «پروانه‌ها» صحبت کرده و در گزینه‌ها «پرنندگان» را به کار می‌برد یا مثلاً در متن درباره «گرگ‌ها» صحبت می‌کند و در گزینه‌ها «حیوانات» را به کار می‌گیرد و بالعکس؛ که باعث می‌شود آن گزینه نادرست شود.

#### تجربی ۹۵ تستولوژی

تتناول الفراشة غذاءها من عصارة الأزهار بواسطة خرطوم طويل و دقيق. للفراش قابلية عالية على الطيران للمسافات القريبة و البعيدة. كثيراً ما نرى الفراشات أثناء حلول الظلام و هي تتحرك نحو التور، و السبب هو أن جسم الفراشة يحتاج دائماً إلى المحافظة على درجة معينة من الحرارة!

لقد وهب الله هذا الحيوان وسيلة للدفاع عن النفس؛ فإن الألوان المختلفة على جناحها من أحسن الوسائل الدفاعية لدى الفراشة، كما أن لجناح الفراش فائدة أخرى، فهو يستعمل الجناح كوسيلة للتعرف بين الفراشات أثناء عملية التكاثر!

إن بعض أنواع الفراش يعيش على شكل تجمعات كبيرة حيث تقوم بجوائج بقائها بصورة جماعية!

#### - ماذا نستنتج من النص؟

- ۱) للصغير و الكبير حلقة واحدة!
- ۲) يد الله مع الجماعة!
- ۳) الطيور تحب الطيران نحو التورا!
- ۴) الضعيف لا يغلب لزوماً!

قصید ما الآن حل این سؤال نیست، فقط دقت کنید که متن گفته است «نری الفراشات أثناء حلول الظلام و هي تتحرك نحو التور؛ پروانه‌ها را در میان تاریکی‌ها می‌بینم که به سوی نور حرکت می‌کنند.» ولی در سؤال گفته که «الطيور؛ پرنندگان» به سمت نور حرکت می‌کنند که باعث شده نادرست باشد.



### ۱ | چه زمانی گرگ ماده احساس به وضع حمل کودکش می‌کند؟

- ۱) هنگامی که سرما شدت یابد. ۲) هنگامی که باران می‌بارد.
- ۳) هنگامی که بهار نزدیک می‌شود. ۴) در ابتدای تابستان.

**پاسخ ۳**

با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «و هنگامی که به آخر زمستان می‌رسند، گرگ ماده به دنبال مکانی مناسب برای تولد کودکش می‌گردد»، واضح است که انتهای زمستان مصادف است با شروع فصل بهار و نزدیک شدن به آن.

### ۲ | گزینه خط را مشخص کنید:

- ۱) هنگامی که آفتاب طلوع می‌کند، گرگ در خواب است.
- ۲) گرگ در زمان‌های تاریک، به دنبال غذایش می‌گردد.
- ۳) امکان وجود گرگ در جاهایی که در آن کوه هست، بعید نیست.
- ۴) گرگ مادر از ابتدا مسئولیت زندگی را بر عهده فرزندان می‌گذارد.

**پاسخ ۴**

با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «کودکان در روزهای اول قادر به دیدن نیستند، پس مادر از آنها مراقبت می‌کند». واضح است که مادر از ابتدا مسئولیت زندگی را بر عهده فرزندان نمی‌گذارد.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) در متن آمده که «گرگ‌ها روز می‌خوابند و شب برای شکار خارج می‌شوند»، پس واضح است که این گزینه درست است؛ چون هنگامی که آفتاب طلوع می‌کند، همان روز است و گرگ در خواب می‌باشد.
- ۲) با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «گرگ‌ها در روز می‌خوابند و شب برای شکار خارج می‌شوند»، می‌فهمیم که این گزینه درست است؛ چون شب همان وقتی است که هوا تاریک می‌شود.
- ۳) این گزینه صراحتاً در متن آمده است.

### ۴ | سوالات سلیقه‌ای

گاهی پیش می‌آید که سوالات درک مطلب کنکور سلیقه‌ای بوده و صرفاً سلیقه‌طراح هستند و گاه‌ها پیش آمده است که در بین معلمان و مشاوران کنکور هم بر سر «۲»، «۳» یا «۴» گزینه، اختلاف دارند. بهترین راه برای فرار از گرفتن نمره منفی، نزدن این‌گونه تست هاست. شما در روند حل تست خودتان که حدود ۵۰ متن درک مطلب را حل می‌کنید به این تجربه می‌رسید که کدام سوالات سلیقه‌ای هستند و شما نباید در کنکور به آنها پاسخ دهید.

### ریاضی ۹۳ تست‌نواری

أ رأيت شجرة مرتفعة أو ثمرة طيبة أو فاكهة لذيذة؟! ألم تكن هذه بذرة سترت في التراب و اختفت عن الأعين ثم أحييت و خرجت من التراب و أصبحت على ما نراه الآن في الطبيعة؟!  
الزبيح بأزهاره و طيب هوائه جاء بعد برودة شديدة، و أوراق الأشجار عادت إلى مكانها بعد سقوطها، و قد عاد تغريد الطيور و الحيوية و النشاط بعد زمن من الشكون!

تلك هي حياة الإنسان! يُسّر و عُسر، راحة و شقاء، طلوع و غروب، نزول و صعود و ... فإذا كان الأمر هكذا فعليه أن لا يطره التعمّة إذا ارتفع، و لا تذله الشدّة إذا سقط؛ بل عليه أن يكون إنساناً حاذقاً ثابتاً في حالتي السراء و الضراء!

### - عین المناسب للفراغ: النص يطلب منّا أن .....

- ۱) لانظر إلى حال الأشياء، بل إلى ماضيها و مستقبلها!
- ۲) لا نكون مغرورين في الحياة فإنّ الدنيا ليست دار قرار!
- ۳) نهتمّ بتغريد الطيور و أزهار الزبيح و جمال الدنيا!
- ۴) نهتمّ بحالة يسرنا كما نهتمّ و نعتني بحالة عسرنا!

به ترجمه متن دقت کنید:

«آیا درختی بلند یا محصولی پاک یا میوه‌ای خوشمزه را دیده‌ای؟! آیا این، دانه‌ای نبوده که در خاک پنهان شده و از چشم‌ها مخفی مانده است سپس زنده شده و از خاک بیرون آمده و آن چیزی شده است که اکنون ما آن را در طبیعت می‌بینیم؟! بهار با شکوفه‌هایش و طراوت‌هایش پس از سرمای شدید آمده است و برگ‌های درختان پس از افتادنشان به سر جای خود برگشته‌اند و آواز پرندگان و زندگی و شادابی مدتی پس از سکون برگشته است! آن همان زندگی انسان است (این چنین است)! سختی و آسانی، راحتی و دشواری، طلوع و غروب، پایین رفتن و بالا آمدن ... پس چنانچه قضیه این‌گونه است، لذا نباید آنگاه که بالا بروی، نعمت او را سرمست کند و آنگاه که پایین بروی سختی او را خوار و دلیل کند؛ پس باید انسان در دو حالت خوشی و زیان، ماهر و ثابت‌قدم باشد.»

**پاسخ ۱**

بررسی گزینه‌ها

- ۱) به حال اشیا نگاه نکنیم، بلکه به گذشته و آینده آنها بنگریم. ← دقیقاً مضمون متن همین مطلب را اشاره می‌کند که نباید به حال اشیا نگاه کرد، بلکه باید دید که در گذشته و در آینده چه گذشته و می‌گذرد، چون زندگی دائماً به مراد یک نفر نیست و سختی و آسانی آن با هم است.
  - ۲) در زندگی [از] مغروران نباشیم؛ زیرا دنیا سرای آرامش نیست. ← این هم از مضمون متن قابل برداشت است؛ چرا که می‌گوید دنیا سرای آرامش نیست و سختی و آسانی آن با هم است.
  - ۳) به آواز پرندگان و گل‌های بهار و زیبایی دنیا توجه کنیم. ← دقیقاً عکس متن است؛ چرا که اتفاقاً متن می‌گوید باید به گذشته و آینده اشیا نیز توجه کنیم و بی‌بهریم که گذشته و حال و آینده یکسان نیست.
  - ۴) به حالت آسانی‌مان توجه کنیم، همچنان که به حالت سختی‌مان توجه می‌کنیم. ← این هم از متن قابل برداشت است؛ چون سختی و آسانی آن با هم است.
- این سؤال خیلی سلیقه‌ای است؛ ولی به هر حال نظر طراح محترم گزینه «۱» است.

### حل یک درک مطلب

خوب به پایان مبحث درک مطلب رسیدیم! مبحثی که همه ارزش می‌تسیدن و سراغش نمی‌رفتند! حتماً شنیدین که سنگ بزرگ نشانه نزدن؛ الآن قصدم اینه که یک درک مطلب کامل براتون حل کنم و تمام نکات و مواردی را که یاد گرفتین رو باهم پیاده کنیم، باشد که رستگار شوی!



ریاضی ۸۶ تست‌نواری

في الحياة أحوال لا تخضع لإرادة الإنسان، فهي بعض الأحيان حُلوة (فيها حلاوة) حسنة و أحياناً مَرةً مكروهة! فالمصاعب محك للإنسان إذا استطاع المرء أن يصمد أمامها يقدر على تحكيم إرادته على الأيام، فإنَّ مع العسر يسراً! ويحذر المرء أن يستسلم و يطمئنَّ بها؛ ففي ذلك هلاكه! و خير النَّاس من عمل في يوم نعيمه ما يساعده على العيش في يوم يؤسه، لأنَّ الدهر يومان يوم لك و يوم عليك!

۱ | أفضل النَّاس من .....

- ۱) يتغلب على المصيبة!
- ۲) لا يخضع سريعاً لإرادة الناس!
- ۳) يصمد أمام الصعوبات!
- ۴) لا يرى أوضاع العالم ثابتةً فيتأمل!

۲ | يُخدع و يُهلك في هذه الدنيا مَنْ .....

- ۱) لا يقدر على مواجهة الصعوبات!
- ۲) أراد حلاوة الدنيا و يبغض مرارتها!
- ۳) ظنَّ أنَّ الدنيا على حالة واحدة!
- ۴) لا يجاهد في سبيل العيش و السعادة!

۳ | ما هو أقرب من مفهوم النَّص؟

- ۱) إنَّ الدنيا لا تُهدأ بعبء تعطيه!
- ۲) ما كلُّ ما يتمنى المرء يدرکه!
- ۳) لا يفِرُّ المرء من القدر بالخوف!
- ۴) قد يفعل العسرُ ما لا يفعل اليسر!

۴ | عَيْن المقصود من العبارة: «المصاعب محكٌ للإنسان».

- ۱) لو لم تكن المشقَّة شرف النَّاس كلِّهم!
- ۲) ما استسلمت الأملُ إلا الصَّابِر!
- ۳) الفشلُ معبر الانتصار، فلا تخافوه!
- ۴) الوصول إلى الأمل في ركوب الخطرات!

چون ممکن است در هر سؤالی به ترجمه متن نیاز داشته باشیم، ابتدا متن را برایتان ترجمه می‌کنم: «در زندگی حالات و شرایطی وجود دارند که تسلیم اراده انسان نمی‌شوند و آنها بعضی مواقع شیرین‌اند، (در آنها شیرینی و خوشی وجود دارد) و نیکو هستند و بعضی مواقع تلخ و ناپسند می‌باشند! پس سختی‌ها، ملاک و سنجشی برای انسان هستند، هرگاه انسان بتواند در مقابل آنها مقاومت کند، می‌تواند روزگار را تسلیم اراده خود کند. همانا با هر سختی، یک آسانی وجود دارد! و انسان باید پرهیز کند از اینکه تسلیم شود و به آن احوال و شرایط اطمینان کند، پس آن کار، سبب هلاکت و نابودی‌اش است! و بهترین مردم کسی است که در روز رفاه و نعمتش طوری عمل کند که آن [کار] در روز سخت زندگی‌اش او را کمک کند؛ زیرا دنیا دور روز است، روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو.»

۱ | بهترین مردم کسی است که .....

- ۱) بر مصیبت غلبه کند.
- ۲) سریع تسلیم اراده مردم نمی‌شود.
- ۳) در برابر سختی‌ها مقاومت می‌کند.
- ۴) اوضاع جهان را ثابت نمی‌بیند، پس تفکر می‌کند.

پاسخ ۴

تیپ سؤال ← سؤال استنباطی

تکنیک حل سؤال ← اسکیم پلاس عقل

اگر «أفضل النَّاس» را سرچ کنیم، به کلمه خیلی مشابه آن یعنی «خیر النَّاس» برمی‌خوریم و اندکی قبل از آن را می‌خوانیم: «بهترین مردم کسی است که در روز رفاه و نعمتش طوری عمل کند که آن، در روز سخت زندگی‌اش او را کمک کند.» و استنباط می‌کنیم که کارهای انسان باید با فکر و اندیشه و برنامه‌ریزی باشد؛ چون دنیا همیشه به یک شکل نیست و روزی علیه ماست و پاسخ این تست گزینه «۴» می‌باشد.

۲ | فریب می‌خورد و هلاک می‌شود در این دنیا کسی که .....

- ۱) قادر به رویارویی با سختی‌ها نباشد.
- ۲) شیرینی دنیا را بخواهد و تلخی آن را دوست نداشته باشد.
- ۳) گمان کند که دنیا به یک حالت است.
- ۴) در راه زندگی و خوشبختی تلاش نکند.

پاسخ ۳

تیپ سؤال ← برداشت از متن

با توجه به قسمتی از متن که می‌گوید «دنیا دو حالت دارد، یک حالت به نفع ما و یک حالت به ضرر ماست.» می‌فهمیم کسی که دنیا را به یک حالت تصور کند، سخت در اشتباه است و فریب می‌خورد؛ بنابراین پاسخ گزینه «۳» است.

۳ | کدام یک به مفهوم متن نزدیک‌تر است؟

- ۱) دنیا به بخششی که آن را می‌بخشد آرام و قرار نمی‌گیرد.
- ۲) انسان تمام آنچه را آرزو می‌کند، به دست نمی‌آورد.
- ۳) انسان از قضا و قدر با ترس فرار نمی‌کند.
- ۴) سختی، گاهی اوقات کاری را انجام می‌دهد که آسانی آن را انجام نمی‌دهد.

پاسخ ۱

تیپ سؤال ← مقصود، مفهوم و عنوان متن

مفهوم کلی متن این است که دنیا دو حالت دارد: یک حالت به نفع ما و یک حالت به ضرر ماست و ثابت و پایدار نمی‌باشد؛ پس بهترین پاسخ، گزینه «۱» است.

۴ | هدف عبارت را معین کنید: «سختی‌ها، ملاک و سنجشی برای انسان هستند».

- ۱) اگر مشقت و سختی نبود، همه مردم شریف و بزرگ می‌شدند.
- ۲) آرزوها فقط تسلیم شخص صبور می‌شوند.
- ۳) شکست پل پیروزی است؛ پس از آن نترسید.
- ۴) رسیدن به آرزوها در گرو سوار شدن بر خطرهاست.

تیپ سؤال ← سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب

پاسخ ۱

عبارت مورد نظر، سختی‌ها و مشکلات را ملاک سنجش انسان‌ها می‌داند؛ پس خیلی مهم است که انسان‌ها در مواجهه و رویارویی با سختی‌ها کم‌نیاورد و مقاومت کند تا به هدف خود برسد و بهترین پاسخ، گزینه «۱» است.

ویژه کنکور  
۱۴۰۱

سازمان تبلیغات  
گاج



# فتواعد عربی

سپر  
ننا  
پیاز

جامع کنکور دهم + یازدهم + دوازدهم

مؤلفان: محمد واعظی  
محمد مهدی بهرادجو

# فهرست

## ۱ مرور متوسطه اول

درسنامه ۸  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۱۸

## ۲ عدد و معدود

درسنامه ۲۷  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۳۳

## ۳ ثلاثی مجرد و مزید

درسنامه ۴۱  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۵۶

## ۴ انواع جمله

درسنامه ۶۵  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۷۶

## ۵ معلوم و مجهول

درسنامه ۸۸  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۹۶

## ۶ حروف جرّ

درسنامه ۱۰۴  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۱۱۲

## ۷ اوزان اسم

درسنامه ۱۲۰  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۱۲۹

## ۸ معرفه و نکره

درسنامه ۱۴۳  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۱۴۸

## ۹ ترکیبات وصفی و اضافی

درسنامه ۱۵۴  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۱۶۱

## ۱۰ اعراب مضارع

درسنامه ۱۷۲  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۱۸۴

## ۱۱ فعل‌های ناقصه

درسنامه ۱۹۸  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۲۰۵

## ۱۲ حروف مشبّهة بالفعل

درسنامه ۲۱۳  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۲۱۹

## ۱۳ حال

درسنامه ۲۲۸  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۲۳۵

## ۱۴ مستثنی

درسنامه ۲۴۲  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۲۴۷

## ۱۵ مفعول مطلق

درسنامه ۲۵۴  
پرسش‌های چهارگزینه‌ای ۲۶۰

## \* پاسخ‌نامه

پاسخ‌نامه تشریحی ۲۶۹

## 🕒 کنکورهای ۱۴۰۰

سؤالات قواعد ۴۲۲

پاسخ‌های کلیدی ۴۲۷

# مُرورِ مُتَوَسِّطَةُ أَوَّلِ

دقت کنید که برخی مطالب را که شما در کتاب‌های متوسطه دوم دارید، در مبحث مرور متوسطه اول نیابوده‌ایم و در همان مبحث متوسطه دوم بررسی کرده‌ایم که عبارتند از:

(موضوع و صفت ← ترکیبات وصفی اضافی) / (شناخت عدد، ساعت، روز، ماه و سال ← عدد و معدود) / (امر ثلاثی مزید ← ثلاثی مجرد و مزید) / (فعل مستقبل ← اعراب فعل مضارع) / (فعل نفی و نهی ← اعراب فعل مضارع)

## شناخت انواع کلمه

گفتار  
۱

### ۱ فعل

معنای انجام شدن کاری و یا روی دادن حالتی را در زمان مشخص دارد و دارای شخص (صیغه) است.

• **طَلَّبَ «خواست» - تکتببن «می نویسی» - اجْعَلْ «قرار بده» ...**

#### اشتباهات متداول

وزن «فعل» می‌تواند «فعل ماضی» یا «مصدر» باشد، که باید از معنی تشخیص دهید:

**طَلَّبَ اللهُ مِنَ الْإِنْسَانِ عِبَادَتَهُ!**  
در اینجا با توجه به معنی: «خدا از انسان عبادتش را خواست.»؛ «طَلَّبَ» فعل است.

**طَلَّبِي مِنَ أَبِي خَمْسُونَ مِليوناً!**  
با توجه به معنی: «طلب من از پدرم، پنجاه میلیون است.»؛ «طَلَّبَ» مصدر است.

### ۲ اسم

معنای کاملی دارد و بر «فرد / شیء و ...» دلالت می‌کند، ولی «زمان» ندارد.

• مکتبة «کتابخانه» - مَطَرٌ «باران» ...

#### انواع اسم‌ها:

- ۱ همه «ضمایر» ← هو - هما - هم - ك - كما - کم ...
- ۲ اسامی اشاره ← هذا - هذه - هؤلاء - أولئك ...
- ۳ کلمات پرسشی به جز «هل / أ» ← أين - متى - كيف - من - ما ...
- ۴ تمامی مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید ← صَبْرٌ - تقدیم - مُجَاهِدَةٌ ...
- ۵ تمامی کلماتی که «ال / ة / تنوین» دارند ← المسلمة - تلميذاً ...
- ۶ قیدهای مکان و زمان ← عند - قبل - بعد - بين - أمام ...
- ۷ هر کلمه سه حرفی که وسط آن «ه» باشد ← عِلْمٌ - دَرْسٌ - جَهْلٌ ...
- ۸ کلماتی که پس از حروف «ندا» قرار گیرند. ← يا علي - يا حسين ...
- ۹ کلماتی که پس از «حروف جز / حروف قسم» قرار گیرند ← في المدرسة - والله

### ۳ حروف

به تنهایی معنای کاملی ندارند، بین «اسم‌ها» و «فعل‌ها» ارتباط برقرار می‌کنند و برای تکمیل جمله استفاده می‌شوند.

تمامی مصادر فعل‌های ثلاثی مزید نیز «اسم» هستند، پس آنها را با فعل اشتباه نگیرید. آن‌ها را برای شما یادآوری می‌کنیم:

مفاعلة - إفعال - افتعال - انفعال - استفعال - تفاعل - تفعل - تفعیل



تستولوژی

- عین العبارة التي عدد أسمائها أكثر من الباقي:

- ۱) حاولت تلميذاتي المجذبات في تعلم دروسهن!
- ۲) شاهدت الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة!
- ۳) السلام علينا و على عباد الله الصالحين!
- ۴) النعم السماوية تنزل من السماوات إلى الأرض!

**پاسخ ۱ «حاولت»** به «تلميذات» برمی‌گردد و در نتیجه «حاولت» می‌باشد و «ت» انتهای آن نشانه مؤنث بوده و جزء فعل است و ضمیر نیست. «تعلم» نیز مصدر و اسم است.

**حاولت** تلميذاتي المجذبات في تعلم دروسهن ← «۶»  
فعل حرف

در سایر گزینه‌ها تعداد اسامی کمتر است:

۲) «ت» ضمیر و مربوط به متکلم وحده است ولی «ت» در «جلست» که به «الطيور: جمع غيرعاقل: مفرد مؤنث» برمی‌گردد، ضمیر نبوده و نشانه مؤنث بودن است:

شاهدت الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة ← «۵»  
فعل حرف

۳) السلام علينا و على عباد الله الصالحين ← «۵»  
ح حرف

۴) النعم السماوية هي تنزل من السماوات إلى الأرض ← «۵»  
فعل حرف  
«من» معنی «از» می‌دهد و از حروف جر است.

انواع حروف:

- ۱ حروف عطف ← و - ف - ثم ...
- ۲ حروف جر ← في - إلى - من - ل - ب - على ...
- ۳ حروف ناصبه ← أن - لن - كي - حتي - ل
- ۴ حروف شرط و جازمه ← إن - لم - لا «نهی» - ل «جازمه»
- ۵ حروف مشبهة بالفعل ← إنَّ - أنَّ - كأنَّ - لكنَّ - لعلَّ - ليت
- ۶ حروف استفهام ← أ - هل - أين ...
- ۷ سایر حروف: إلا - إنما - قد - نس - سوف و...

اشتباهات متداول

«من» می‌تواند «مَنْ» باشد که معنی «از» می‌دهد و جزء «حروف جر» است، ولی «مَنْ» می‌تواند «اسم شرط»، «اسم موصول» یا «اسم استفهام» باشد که در آن صورت «اسم» محسوب می‌شود.



اشتباهات متداول

جلوتر می‌خوانیم که در انتهای «۴» صیغه فعل ماضی «ت» ظاهر می‌شود که عبارتند از: «ت: للغائب» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبة» / «ت: للمتکلم وحده» که در حالت‌های «ت / ت / ت» ضمیر است و جزء «اسم» به شمار می‌رود، ولی در حالت «ت» نشانه مؤنث بودن است و جزء فعل می‌باشد و اسم محسوب نمی‌شود.

شناخت جنس اسم

اسم مؤنث به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

- ۱) **مؤنث حقیقی:** اسمی است که برنام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت، الغزالة و...
- ۲) **مؤنث مجازی:** اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشجرة و...

نشانه‌های مؤنث مجازی

- ۱) تاء مربوطه «ة»؛ مانند ← المدرسة / الشجرة
- ۲) الف ممدوده «اء»؛ مانند ← زهراء / صحراء / زرقاء ...

اشتباهات متداول

البته همیشه اینطور نیست که هر کلمه‌ای در انتهایش «اء» باشد، مؤنث باشد؛ زیرا ممکن است این «اء» جزء ریشه کلمه باشد و برای تشخیص این‌ها، هر گاه قبل از الف ممدوده سه حرف یا بیشتر بیاید، زائد است و کلمه «مؤنث» محسوب می‌شود، ولی اگر کمتر از آن باشد، جزء ریشه کلمه بوده و نشانه مؤنث بودن نیست.

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

البته در کنکور، نوع مؤنث یا مذکر را از شما نمی‌پرسند، ولی دانستن آن باعث همیشه بهتر حفظ کنید.

**مذکر:** اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمد، محمود، الثور (گاو نر).

اسم مذکر بر دو نوع است:

۱) **مذکر حقیقی:** اسمی است که برنام یا صفت انسان و یا حیوان نر دلالت می‌کند، و مخصوص جانداران است. مانند ← محمد، علي، حسن، الثور (گاو نر) و...

۲) **مذکر مجازی:** اسمی است که بر جنس نر دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجاندار است اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و ...

**مؤنث:** اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خديجة، فاطمة، البقرة، الدجاجة.

• **خَضْرَاءُ**

قبل از آن سه حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن است.

• **شَفَاءٌ**

قبل از آن دو حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن نیست.  
- معمولاً جمع مکسری که انتهایش «**اء / ی / ة**» باشد، «مذکر» است.  
«شُعراء مفرد ← شاعر» / «أطبَّاء مفرد ← طبیب» / «قُضاة مفرد ← قاضی» / «مرضى مفرد ← مریض»

- کلماتی مانند «اجراء / انحاء / اختفاء / استشفاء...» که به ترتیب باب‌های «افعال / انفعال / افتعال / استفعال» هستند، مذکر محسوب می‌شوند، چون الف آنها مربوط به وزن و باب آنها است.

۳ الف مقصوره «ئ، ا»؛ مانند ← **كَبْرَى / صُغْرَى / دُنْيَا**

۴ بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← **يَد / رِجْل / عَيْن / أُذُن / قَدَم**

**نکته** | البته در میان اعضای زوج بدن «**حاجب**: ابرو» / «**خذ**: گونه» و «**مرفق**: آرنج» مؤنث نیستند و مذکر به‌شمار می‌آیند.

۵ اسم «شهرها / کشورها»؛ مانند ← **إيران / طهران ...**

۶ اسم‌های بدون قاعده مهم ← «**الأرض**: زمین» - «**الشمس**: خورشید» - «**الناز**: آتش» - «**الذَّار**: خانه» - «**التفس**: جان» - «**الحرب**: جنگ» - «**البيتر**: چاه» - «**فأس**: تبر» - «**ريح**: باد» - «**عصاً**: چوبدستی» - «**سِن**: دندان» - «**سوق**: بازار» و ...

۷ **جمع غیرعاقل**: «**عصافیر**: گنجشک‌ها» - «**ریاح**: باده‌ها»

۸ **بادها و جهت‌ها**: **صبا** - **شمال** - **جنوب** ...

۹ اسم‌های مخصوص مؤنث: **الأخت** - **البنات** - **النساء** - **الأمم**...

**اشتباهات متداول**

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است، پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن، باید به «مفرد» کلمه دقت کنید:

- **فُقهاء مفرد ← فقیه** (مذکر)
- **أطبَّاء مفرد ← طبیب** (مذکر)

- **المدارس مفرد ← المدرسة** (مؤنث)
- **الجُزر مفرد ← الجزيرة** (مؤنث)
- **الطُّلبة مفرد ← الطالب** (مذکر)
- **إخوة مفرد ← أخ** (مذکر)
- **أشعَّة مفرد ← شعاع** (مذکر)
- **صحابة مفرد ← صحابي** (مذکر)

- اسم‌هایی که بر وزن «**فَعَل**» باشند، حتماً جمع مکسر هستند و برای به‌دست آوردن مفرد آنها، به آخرشان «**ة**» اضافه می‌کنیم:

«**فَتَن** مفرد ← فتنه» / «**نَعَم** مفرد ← نعمه» / «**نَقَم** مفرد ← نقمة»

«**قَطَع** مفرد ← قطعه» / «**فَرَق** مفرد ← فرقة» / «**قِيم** مفرد ← قيمة»

**نکته** | برخی اسامی مثل «**روح / سبیل / طریق / سلاح / عقاب / جحیم /**

**عقرب / عنكبوت / قمیص / فردوس**» هم مذکر و هم مؤنث هستند.

- اسم مبالغه‌ای را که بر وزن «**فَعَالَة**» باشد، هم می‌توانیم برای «مذکر» و هم برای «مؤنث» به کار ببریم.

- **رجُلٌ عَلَامة** مرد بسیار دانا
- **إمرأة عَلَامة** زن بسیار دانا

**تست‌ولوژی**

- کم‌اسماً مؤنثاً جاء في هذه العبارة؟ «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا كَبِيرٌ إِذَا وَقَعَ الْإِنْسَانُ فِيهَا لِن يَنْجُو مِنْهَا»

- (۱) اثنان (۲) ثلاثة (۳) أربعة (۴) خمسة

**پاسخ ۲** «هذه» اسم اشاره برای «مؤنث»، «الدُّنْيَا» بر وزن «فُعَلَى» و «كَبِيرٌ» اسم‌های مؤنث هستند.

«الإنسان» اسم مذکر است. ضمیر را در بحث مذکر و مؤنث به‌شمار نمی‌آوریم.

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا كَبِيرٌ إِذَا وَقَعَ الْإِنْسَانُ فِيهَا لِن يَنْجُو مِنْهَا
حرف مؤنث   اسم مؤنث   حرف اسم مؤنث   حرف فعل مؤنث   اسم مؤنث   حرف فعل مؤنث   حرف اسم مؤنث   حرف فعل مؤنث   حرف مؤنث

**شناخت عدد اسم**

**۱ مذکر سالم**

اسمی است که بر بیش از دو نفر دلالت می‌کند و دارای دو علامت «**وَن**» و «**يَن**» است.

- **معلِّمون**: معلِّم‌ها
- **صادقین**: انسان‌های راستگو (راستگویان)

**اشتباهات متداول**

«**ین**» بین «**مثنی**» و «**جمع مذکر سالم**» مشترک است، اگر «**ین**»، «**کسره**» داشته باشد، یعنی «**ین**» باشد، «**مثنی**» و اگر «**ین**»، «**فتحه**» داشته باشد، یعنی «**ین**» باشد، «**جمع مذکر سالم**» است.  
• **كان المؤمنون صادقین في أقوالهم!**  
اعراب «ین» را نداریم، ولی از روی «**المؤمنون / هم**» می‌فهمیم که برای «**جمع مذکر**» بوده و «**صادقین**» است.

**۱ مفرد**

اسمی است که بر **یک** فرد «شخص / حیوان / شیء...» دلالت دارد؛ «**کتاب / جمیل / ورده...**»

**۲ مثنی**

اسمی است که بر **دو** فرد «شیء / حیوان / شخص...» دلالت می‌کند و دارای دو علامت «**ان**» و «**ین**» است.

- **طالبان**: دو دانش‌آموز
- **کتابین**: دو کتاب

**۳ جمع**

- ۱ مذکر سالم
- ۲ مؤنث سالم
- ۳ مکسر

**اشتباهات متداول**

کلماتی مثل «دَوْران: چرخیدن» / «إحسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن‌ها» / «ألوان: رنگ‌ها» / «إخوان: برادران» / «أديان: دین‌ها» / «غزلان: آهوها» / «أسنان: دندان‌ها» / «جيران: همسایه‌ها» / «طيران: پرواز» / «غضبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «كسلان: تنبل» / «جوعان: گرسنه» / «شجعان: شجاع» / «غفران: بخشش» / «حيران: سرگردان» / «طغیان: جریان» / «شیطان» / «سليمان» / «شعبان» / «رمضان» / «عثمان» / «ایمان» با اینکه در انتهای خود «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند و برای اینکه تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید که اگر «مفرد» آن به دست آمد «مثنی» و اگر مفرد آن به دست نیامد، «جمع مکسر» یا اسم مفرد است.

**ألوان**

اگر «ان» را حذف کنیم، «ألو» می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «لون» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

**جيران**

اگر «ان» را حذف کنیم، «جیر» می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «جار» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

**غزلان**

اگر «ان» را حذف کنیم، «غزل» باقی می‌ماند که مفرد کلمه نیست و مفرد آن «غزال» است، پس «جمع مکسر» می‌باشد.

**اشتباهات متداول**

کلماتی مثل «أبيات: بیت‌ها» / «أصوات: صداها» / «أوقات: وقت‌ها» / «أموات: مرده‌ها» / «نبات: گیاه» / «ممات: مردن» / «إثبات: ثابت کردن»؛ با اینکه در انتهای خود «ات» دارند، ولی هیچ‌کدام «جمع مؤنث» نیستند، برای اینکه تشخیص دهید، کافی است که «ات» را حذف کنید و اگر «مفرد» کلمه به دست آید، «جمع مؤنث سالم» و اگر «مفرد» کلمه به دست نیاید، «جمع مکسر» یا مفرد است.

**أصوات**

اگر «ات» را حذف کنیم، «أصو» باقی می‌ماند که «مفرد» آن نیست؛ چرا که مفرد «أصوات»، «صوت» است و در نتیجه «جمع مکسر» است.

کلمات «بنات / أخوات / أمهات / سنوات / أدوات / سماوات» به ترتیب جمع مؤنث سالم از «بنت / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

**اشتباهات متداول**

کلماتی مثل «قوانین: قانون‌ها» / «سلاطين: سلطان‌ها» / «شياطين: شیطان‌ها» / «ميادين: میدان‌ها» / «بساتين: بستان‌ها» / «مساكين: مسکین‌ها» / «تمارين: تمرین‌ها» / «عناوين: عنوان‌ها» / «فساتين: پیراهن‌ها» / «مجانين: دیوانه‌ها» / «رياحين: بادها» / «دهاقين: کشاورزان» / «موازين: ترازوها» با اینکه در انتهای خود «ین» دارند، ولی هیچ‌کدام «مثنی» یا «جمع مذکر سالم» نیستند و برای اینکه تشخیص دهید، «ین» را حذف کنید، اگر «مفرد» آن کلمه به دست آید «مثنی / جمع» است، ولی اگر «مفرد» آن کلمه به دست نیاید، «جمع مکسر» یا مفرد است.

**نکته** | اسامی «مثنی / جمع مذکر سالم» هرگاه مضاف واقع شوند، «ن» انتهای آنها حذف می‌شود.

معلمین + ه حذف (ن) ← معلمیه

**مؤنث سالم**

دارای علامت «ات» است.

• جنات: بهشت‌ها

• معلمات: معلم‌ها

**نکته** | اگر اسمی به «ة» ختم شده باشد، برای جمع بستن آن ابتدا «ة» را حذف، سپس به آن «ات» اضافه می‌کنیم.

• الطالبات ← حذف (ة) / اضافه کردن (ات)

- اگر اسم مؤنث در انتهایش «اء» باشد، هنگام تبدیل شدن به «مثنی / جمع»، «ء» به «و» تبدیل می‌شود.

• خضراء ← حذف (و) / اضافه کردن (ان)

**مکسر**

«مکسر» در لغت به معنی «شکسته شده» است، یعنی شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و در هم می‌شکند و قاعده خاصی در ساختن آن وجود ندارد، به عبارت دیگر سماعی است (یعنی هر چه که آن را شنیده‌ایم؛ مانند:

• العیز ← جمع مکسر

• البخیل ← جمع مکسر

• المسجِد ← جمع مکسر

• المصباح ← جمع مکسر

• التلميذ ← جمع مکسر

• المدرّسة ← جمع مکسر

• الرّجل ← جمع مکسر

• الكتاب ← جمع مکسر

**نکته** | برخی از اسامی در عربی، بیش از یک جمع مکسر دارند.

طالب ← جمع مکسر

طلّاب / طَلَبَة

غُصْن ← جمع مکسر

أغصان / غُصون

برخی جمع‌های مکسر هم‌ریشه هستند و بسیاری از دانش‌آموزان آن‌ها را با هم اشتباه می‌کنند، که الآن قصد داریم برای شما جمع‌بندی کنیم.

أخطاء ← مفرد

خطايا ← مفرد

أنفاس ← مفرد

نَفَس / نفوس، أنفُس ← مفرد

أمراض ← مفرد

مَرَض / مرضی ← مفرد

أذنان ← مفرد

ذَنب / ذنوب ← مفرد

رجال ← مفرد

رَجُل / رجل ← مفرد

سُنَن ← مفرد

سُنَّة / سنون، سنين ← مفرد

أعمال ← مفرد

عَمَل / عملاء ← مفرد

حُكَماء ← مفرد

حَكِيم / دانشمند / حُكَّام ← مفرد

حکمة «پند» / أحكام ← مفرد

حُكْم / داوری / محاکم ← مفرد

بیشتر جمع‌های مکسر سماعی هستند، در حوزه کتاب درسی شما به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. فُعَال: کُفَّار / کافر / تُجَّار / تاجر / طُلَّاب / طالب

۲. فَعَلَة: طَلَبَة / طالب / خَدَمَة / خادم / وَرَثَة / وارث

۳. فُعَلَاء: زُمَلاء / زمیل / فُضلاء / فاضل / حُكَماء / حکیم

۴. أَفَاعِل: أَفْضِل / أفضل / أَكْبَر / أكبر

۵. مَفَاعِل: مَجَالِس / مجلس / مَخازِن / مخزن / مَزَارِع / مزرعة

قوانین

اگر «ین» را حذف کنید، «قوان» می ماند که مفرد «قوانین» نیست و مفرد آن «قانون» است، پس «جمع مکسر» است. کلمات «عیون: چشم‌ها» / «سجون: زندان‌ها» با اینکه در انتهای خود «ون» دارند، ولی جمع مذکر سالم نیستند، بلکه جمع مکسرند.

نکته

أخ «برادر» - **مثنی** ← أخوان - أخوین

أخ «برادر» - **جمع مکسر** ← إخوان - إخوة

أخت «خواهر» - **مؤنث سالم** ← أخوات

و نتیجه می گیریم که:

أخوان + ی ← أخوای «دو برادرم» [نون در مضاف حذف می شود].

إخوان + ی ← إخوانی «برادراهم»

تستولوژی

- عین جمعاً سالماً للمذکر:

۱) یطلب المؤمنون العافیة من الله تعالی فقط!

۲) ترید الشیاطین أسر الإنسان و تبعیته لها!

۳) میادین القتال لا تنسی شجاعة الشباب!

۴) کان الإمام یساعد المساکین فی جمیع الأحوال!

**پاسخ ۱** «المؤمنون» انتهایش «ون» دارد و جمع مذکر سالم است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) اگر «ین» را از «الشیاطین» حذف کنیم، «الشیاط» باقی می ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «الشیطان» است؛ پس «جمع مکسر» می باشد.

۳) اگر «ین» را از «میادین» حذف کنیم، «مید» باقی می ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «میدان» است؛ پس «جمع مکسر» می باشد.

۴) اگر «ین» را از «مساکین» حذف کنیم، «المساک» باقی می ماند که مفرد آن نیست و مفرد آن «المسکین» می باشد؛ پس «جمع مکسر» است.

- عین العیارة التي تتوَّع أسماء الجمع فيها أكثر:

۱) تفتح أبواب رحمة الله بمفاتيح الدعاء بيد المؤمنین دائماً!

۲) أَلَّف المسلمون رسائل و كتباً عديدة في المجالات الفكرية!

۳) إن مناظر إيران الطبيعية من أمثال الغابات والمساجد جميلة جداً!

۴) مسجد الأقصى من أهم المساجد في الإسلام و هو قبلة المسلمین!

**پاسخ ۲** «المسلمون» مذکر سالم، «المجالات» مؤنث سالم و «رسائل /

کتباً» مکسر هستند، پس تمام انواع جمع در این عبارت آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «المؤمنین» مذکر سالم و «أبواب / مفاتيح» مکسر هستند، ولی «مؤنث سالم» نداریم.

۳) «الغابات» مؤنث سالم و «مناظر / أمثال / المساجد» مکسر هستند، ولی «مذکر سالم» نداریم.

۴) «المساجد» مکسر و «المسلمین» مذکر سالم است، ولی «مؤنث سالم» نداریم.

شناخت و تشخیص فعل ماضی

گفتار ۱۴

فعل ماضی

بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد:

مانند: ذهب ← رفت کَتَبَ ← نوشت

چهارده صیغه دارد: شش صیغه برای «غایب»، شش صیغه برای «مخاطب»

و دو صیغه برای «متکلم»

فرمول کلی ساختن صیغه‌های فعل «ماضی» به صورت «ریشه فعل +

ضمایر متصل مرفوعی» است.

ذهب + ا ← ذهبا

مثال	وزن	شناسه	ضمیر	نام عربی	صیغه فعل
ذهبتم	فَعَلْتُمْ	تم	أنتم	للمخاطبین	جمع مذکر مخاطب
ذهبت	فَعَلْتِ	تِ	أنتِ	للمخاطبة	مفرد مؤنث مخاطب
ذهبتما	فَعَلْتُما	تما	أنتما	للمخاطبتین	مثنی مؤنث مخاطب
ذهبئ	فَعَلْتُنَّ	نَّ	أنتنَّ	للمخاطبات	جمع مؤنث مخاطب
ذهبْتُ	فَعَلْتُ	تُ	أنا	للمتکلم وحده	متکلم وحده
ذهبنا	فَعَلْنَا	نا	نحن	للمتکلم مع الغير	متکلم مع الغير

**نکته** | فعل برای «جمع غیر عاقل» صیغه «للاغائبه» می آید؛ چرا که حکم

مفرد مؤنث را دارد.

• **عصفت الرياح**

چون «الرياح» جمع غیرعاقل است، فعل برای آن از صیغه «للاغائبه» به

کار می رود.

اشتباهات متداول

شناسه «ت» در انتهای ۴ صیغه «ماضی» می آید که به ترتیب

«ت: للغائبه» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبة» / «ت: للمتکلم

وحده» هستند.

مثال	وزن	شناسه	ضمیر	نام عربی	صیغه فعل
ذهب	فَعَلَ	-	هو	للاغائب	مفرد مذکر غایب
ذهبا	فَعَلَا	ا	هما	للاغائبین	مثنی مذکر غایب
ذهبوا	فَعَلُوا	وا	هم	للاغائبین	جمع مذکر غایب
ذهبْتِ	فَعَلْتِ	تِ	هي	للاغائبه	مفرد مؤنث غایب
ذهبنا	فَعَلْنَا	نا	هما	للاغائبتین	مثنی مؤنث غایب
ذهبْنِ	فَعَلْنِ	نِ	هنَّ	للاغائبات	جمع مؤنث غایب
ذهبْتُ	فَعَلْتُ	تِ	أنتِ	للمخاطب	مفرد مذکر مخاطب
ذهبتما	فَعَلْتُما	تما	أنتما	للمخاطبتین	مثنی مذکر مخاطب





## تستولوژی

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي اسْتِخْدَامِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) في ابتداء العام الدراسي فَقدتِ التلميذة والدتها!
- (۲) أيتها النساء لماذا ذهبنَ إلى المدرسة؟
- (۳) هذان ما قدرنا على طبخ الطعام!
- (۴) هي بحثتِ عن طريقٍ لحلِّ هذه المشكلة!

**پاسخ ۱** از روی «التلميذة» می فهمیم فعل برای «للغائبة» می باشد، پس «ت» درست است، ولی چون «ت» به «ال» رسیده است و قابل خواندن نیست، «ت» به «ب» تبدیل می شود و «فقدت» درست است.

## بررسی سایر گزینه ها

- (۲) از روی «أيتها النساء» می فهمیم فعل برای «للمخاطبات» است، پس «ذهبن» نادرست است و درست آن «ذهبتن» می باشد.
- (۳) «هذان» مربوط به «للغائبتين» است، پس «قدرنا» نادرست می باشد و درست آن «قدرا» است.
- (۴) از روی «هي» می فهمیم که فعل برای «للغائبة» است، پس «ت» نادرست و «بحثت» درست می باشد.

• ذهبتِ الطالبة إلى البيت.

از «الطالبة» مشخص می شود که صیغه «للغائبة» است، در نتیجه «ت» و «ذهبت» داریم.

• أيتها الطالب، لماذا ذهبتَ إلى المدرسة؟

از «أيتها الطالب» می فهمیم که صیغه «للمخاطب» است، پس «ت» و «ذهبت» داریم.

• يا أختي، لماذا ذهبتِ إلى المدرسة؟

از «يا أختي» می فهمیم که صیغه «للمخاطبة» است پس «ت» و «ذهبت» داریم.

• أنا ذهبتُ إلى منطقة العدو.

از «أنا» می فهمیم صیغه «متکلم وحده» است، پس «ت» و «ذهبت» داریم.

## اشتباهات متداول

شناسه «تما» در انتهای دو صیغه «للمخاطبين» و «للمخاطبتين» می آید، پس فعل در این دو صیغه کاملاً شبیه به هم و بر وزن «فَعَلْتُمَا» هستند، ولی حواستان باشد که صیغه های «للغائبتين» و «للغائبتين» با هم فرق دارند و به ترتیب بر وزن «فَعَلْنَا» و «فَعَلْتَنَا» می آیند.

للمخاطبين - للمخاطبتين	للغائبتين	للغائبتين
فَعَلْتُمَا	فَعَلْنَا	فَعَلْتَنَا

## شناخت و تشخیص فعل مضارع

## فعل مضارع

برانجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان «حال» یا «آینده» دلالت می کند؛ مانند:

• يَذْهَبُ ← می رود • يَكْتُبُ ← می نویسد

با افزودن چهار حرف (ا، ت، ی، ن = آتین) به ابتدای فعل ماضی ساخته می شود.

چهارده صیغه دارد: شش صیغه برای «غایب»، شش صیغه برای «مخاطب» و دو صیغه برای «متکلم».

فرمول کلی ساخت فعل مضارع به صورت [«أ - ت - ی - ن» + ریشه فعل + ضمائر متصل مرفوعی + «ن / ن»] است.

ت + ذهَب + و + ن ← تذهبون

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	مثال	وزن
مثنی مذکر مخاطب	للمخاطبين	أنتما	ان	تذهبان	تفعلان
جمع مذکر مخاطب	للمخاطبين	أنتم	ون	تذهبون	تفعلون
مفرد مؤنث مخاطب	للمخاطبة	أنتِ	ین	تذهبین	تفعلین
مثنی مؤنث مخاطب	للمخاطبتين	أنتما	ان	تذهبان	تفعلان
جمع مؤنث مخاطب	للمخاطبات	أنتنَّ	ن	تذهبنَّ	تفعلنَّ
متکلم وحده	للمتکلم الوحدة	أنا	-	أذهبُ	أفعلُ
متکلم مع الغير	للمتکلم مع الغير	نحن	-	نذهبُ	نُفعلُ

## اشتباهات متداول

فعل مضارع درسه صیغه «للغائبتين»، «للمخاطبتين» و «للمخاطبتين»

کاملاً شبیه به هم هستند و بر وزن «تفعلان» می آیند.

• فاطمة و حسنی تذهبان إلى المدرسة!

«فاطمة و حسنی» در واقع «للغائبتين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

• يا طالبان، لماذا تذهبان إلى المدرسة؟

«يا طالبان» معادل «للمخاطبتين» است و فعل «تذهبان» برای آن به کار رفته است.

صیغه فعل	نام عربی	ضمیر	شناسه	مثال	وزن
مفرد مذکر غایب	للغائب	هو	-	يذهبُ	يفعلُ
مثنی مذکر غایب	للغائبتين	هما	ان	يذهبان	يفعلان
جمع مذکر غایب	للغائبتين	هم	ون	يذهبون	يفعلون
مفرد مؤنث غایب	للغائبة	هي	-	تذهبُ	تفعلُ
مثنی مؤنث غایب	للغائبتين	هما	ان	تذهبان	تفعلان
جمع مؤنث غایب	للغائبات	هنَّ	ن	يذهبنَّ	يفعلنَّ
مفرد مذکر مخاطب	للمخاطب	أنت	-	تذهبُ	تفعلُ





## متصل مرفوعی

ضمایری هستند که به فعل‌های ماضی، مضارع و امر متصل می‌شوند و عبارتند از:

صیغه	ماضی	مضارع	امر
لِلغَائِبِ	ذَهَبَ	يَذْهَبُ	لِيَذْهَبْ
لِلغَائِبِينَ	ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	لِيَذْهَبَا
لِلغَائِبِينَ	ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	لِيَذْهَبُوا
لِلغَائِبَةِ	ذَهَبَتْ	تَذْهَبُ	لِتَذْهَبْ
لِلغَائِبَتَيْنِ	ذَهَبَتَا	تَذْهَبَانِ	لِتَذْهَبَا
لِلغَائِبَاتِ	ذَهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	لِيَذْهَبْنَ
لِلْمَخَاطَبِ	ذَهَبْتَ	تَذْهَبُ	اِذْهَبْ
لِلْمَخَاطِبِينَ	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
لِلْمَخَاطِبِينَ	ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا
لِلْمَخَاطِبَةِ	ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	اِذْهَبِي
لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ	ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
لِلْمَخَاطِبَاتِ	ذَهَبْتُنَّ	تَذْهَبْنَ	اِذْهَبْنَ
لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	لَأَذْهَبْ
لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ	لِنَذْهَبْ

• کتاب‌بیم: کتاب آنها

چون به انتهای اسم «کتاب» متصل شده، نقش «مضاف‌إلیه» دارد.

۳ بعد از حرف جرّ باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «حرف جرّ» متصل شوند، نقش «مجرور به حرف جرّ» دارند.

• «وَأَذِينِ جَاهِدُوا فِينَا...»

چون «نا» به انتهای حرف جرّ «فی» اضافه شده، نقش «مجرور به حرف جرّ» دارد.

## اشتباهات متداول

- در بین ضمایر منفصل مرفوعی، «هما» بین صیغه‌های «لِلغَائِبِينَ» و «لِلغَائِبَتَيْنِ» و نیز «أَنْتُمَا» بین صیغه‌های «لِلْمَخَاطِبِينَ» و «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» مشترک است.
- در بین ضمایر منفصل منصوبی، «إِيَّاهُمَا» بین صیغه‌های «لِلغَائِبِينَ» و «لِلغَائِبَتَيْنِ» و «إِيَّاكُمَا» بین صیغه‌های «لِلْمَخَاطِبِينَ» و «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» مشترک است.
- در بین فعل‌های ماضی ضمیر «تَمَّا» بین صیغه‌های «لِلْمَخَاطِبِينَ» و «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» مشترک است.
- در انتخاب حرف «ت» در انتهای فعل ماضی اشتباه نکنید؛ چرا که برای «لِلغَائِبَةِ: تَ» / «لِلْمَخَاطَبِ: تَ» / «لِلْمَخَاطِبَةِ: تَ» / «لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ: تَ» است.
- در بین ضمایر متصل منصوبی، «هما» بین صیغه‌های «لِلغَائِبِينَ» و «لِلغَائِبَتَيْنِ» و «کَمَا» بین «لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ» و «لِلْمَخَاطِبِينَ» مشترک است.

## اشتباهات متداول

قبل از ضمایر صیغه‌های غایب، باید اسمی بیاید که ضمیر به آنها برمی‌گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می‌گویند و آن ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می‌کند و اگر مرجع ضمیر، جمع غیرعاقل باشد، ضمیر به صورت صیغه «لِلغَائِبَةِ» می‌آید.

- رأیْتُ متَجَرّاً أَجْناسَهُ رَخيصةً!
- «ه» باید با مرجع خود «متَجَرّاً» هماهنگ باشد، بنابراین هر دو صیغه به صورت «لِلغَائِبِ» اند.
- توجد سيارات سرعتها كثيرة!
- «ها» باید با مرجع خود «سيارات: جمع غيرعاقل» هماهنگ باشد و هر دو صیغه «لِلغَائِبَةِ» است.

## متصل منصوبی مجروری

این ضمایر عبارتند از: «ه» / «هما» / «هم» / «ها» / «هما» / «هنَّ» / «لِكُ» / «كُمَا» / «كُم» / «لِكُ» / «كُنَّ» / «ي» / «نا»

**نکته** | ضمایر متصل منصوبی مجروری می‌توانند در انتهای «فعل» / اسم / حرف» بیایند که الآن قصد داریم به تفصیل به توضیح آنها بپردازیم:

۱ بعد از فعل باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «فعل» متصل شوند، نقش آنها «مفعول» است.

• کَتَبْتَهُم: آنها را نوشت

چون به انتهای فعل «کَتَبْتُ» متصل شده، نقش «مفعول» دارد.

۲ بعد از اسم باشند: اگر ضمایر متصل منصوبی مجروری به انتهای «اسم» متصل شوند، نقش آنها «مضاف‌إلیه» است.

## جمع‌بندی طوری

متصل منصوبی و مجروری	متصل مرفوعی			منفصل منصوبی	منفصل مرفوعی	صیغه
	امر	مضارع	ماضی			
ه	-	-	-	إِيَّاهُ	هُوَ	لِلغَائِبِ
هما	ا	ا	ا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	لِلغَائِبَيْنِ
هم	و	و	و	إِيَّاهُم	هُم	لِلغَائِبِينَ
ها	-	-	-	إِيَّاهَا	هِيَ	لِلغَائِبَةِ
هما	ا	ا	ا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	لِلغَائِبَتَيْنِ
هنَّ	-	-	-	إِيَّاهُنَّ	هُنَّ	لِلغَائِبَاتِ
كُ	-	-	تَ	إِيَّاكَ	أَنْتَ	لِلْمَخَاطَبِ
كَمَا	ا	ا	تُمَا	إِيَّاكُمَا	أَنْتُمَا	لِلْمَخَاطِبِينَ
كَمْ	و	و	تُمْ	إِيَّاكُم	أَنْتُمْ	لِلْمَخَاطِبِينَ
كِ	ي	ي	تِ	إِيَّاكِ	أَنْتِ	لِلْمَخَاطِبَةِ
كَمَا	ا	ا	تَمَا	إِيَّاكُمَا	أَنْتُمَا	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ
كُنَّ	-	-	-	إِيَّاكُنَّ	أَنْتُنَّ	لِلْمَخَاطِبَاتِ
ي	-	-	تُ	إِيَّايَ	أَنَا	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
نا	-	-	نا	إِيَّانَا	نَحْنُ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ

### ۱ فعل امر

بر طلب انجام یافتن کار یا حالتی دلالت می‌کند و از فعل «مضارع» ساخته می‌شود و بر دو نوع است:

#### ۱ امر مخاطب ۲ امر به لام

#### ۱ امر مخاطب

همان‌طور که از اسمش پیداست، فقط برای صیغه‌های مخاطب؛ یعنی «مفرد مذکر مخاطب / مفرد مؤنث مخاطب / مثنی مذکر مخاطب / مثنی مؤنث مخاطب / جمع مذکر مخاطب / جمع مؤنث مخاطب» به کار می‌رود.

#### نحوه ساخت امر مخاطب

۱ حذف «ت» از ابتدای فعل «تَذْهَبُ ← ذَهَبُ»

۲ انتهای فعل را مجزوم کنید و مجزوم کردن در صیغه‌های مختلف به شرح زیر است:

• صیغه‌های بدون ضمیر: انتهای فعل را «ساکن = ة» کنید.

«تَذْهَبُ ← ذَهَبُ»

• صیغه‌های دارای ضمیر: حرف «ن» را از انتهای فعل حذف کنید.

«تَذْهَبَانِ ← ذَهَبَا»

• صیغه‌های جمع مؤنث: انتهای آن‌ها هیچ تغییری نمی‌کند.

«تَذْهَبْنَ ← ذَهَبْنَ»

۳ پس از حذف حرف مضارعه «ت» از اول فعل در صورتی که ابتدای فعل «ساکن = ة» باشد؛ باید ابتدای آن «همزه امر» بیاوریم که علامت آن با «عین الفعل مضارع» تعیین می‌شود؛ یعنی اگر عین الفعل مضارع «ضمه = ؤ» باشد، ابتدای فعل امر «أ» می‌آوریم و اگر «فتحه یا کسره: َ» باشد، اول فعل «ا» می‌آوریم:

• تَضَحَّكَونَ حذف (ت) ← ضَحَّكَونَ مجزوم کردن ← ضَحَّكَوا همزه امر ← اِضْحَكُوا

• تَضَحَّكَتِ حذف (ت) ← ضَحَّكَتِ مجزوم کردن ← ضَحَّكَتِ همزه امر ← اِضْحَكِي

• تَضَحَّكَتِ حذف (ت) ← ضَحَّكَتِ مجزوم کردن ← ضَحَّكَتِ همزه امر ← اِضْحَكِي

در اینجا صرف شش صیغه «امر مخاطب» را ببینید:

• تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ

• تَذْهَبَانِ ← اِذْهَبَا

• تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا

• تَذْهَبِينَ ← اِذْهَبِي

• تَذْهَبَانِ ← اِذْهَبَا

• تَذْهَبْنَ ← اِذْهَبْنَ

### ۲ امر به لام

مخصوص شش صیغه «غایب» و دو صیغه «متکلم» است.

#### نحوه ساخت امر به لام

۱ افزودن «ل» به ابتدای فعل مضارع

۲ مجزوم کردن «همانند امر مخاطب»

• يَذْهَبُ افزودن (ل) ← لِيَذْهَبُ مجزوم کردن ← لِيَذْهَبْ

• يَذْهَبَانِ افزودن (ل) ← لِيَذْهَبَانِ مجزوم کردن ← لِيَذْهَبَا

• يَذْهَبْنَ افزودن (ل) ← لِيَذْهَبْنَ مجزوم کردن ← لِيَذْهَبْنَ

**نکته** | لام امر فقط بر سر صیغه‌های «غایب / متکلم» می‌آید و اگر در سؤالات، بر سر صیغه‌های «مخاطب» بیاید اشتباه است. دقت کنید چون فعل مضارع صیغه‌های «لِلغائبة / لِلْمخاطب» شبیه به هم هستند، حواستان باشد با هم اشتباه نکنید.

• أَيُّهَا النَّاسُ لتذهبوا إلى المتجر!

چون «ل» امر فقط بر سر صیغه‌های «غایب / متکلم» می‌آید، آوردن آن بر سر صیغه مخاطب «تذهبون» نادرست است.

• لتكتب واجباتك أيها التلميذ!

«تكتب» می‌تواند «لِلغائبة / لِلْمخاطب» باشد ولی چون به «أَيُّهَا التلميذ: لِلْمخاطب» برمی‌گردد، می‌فهمیم فعل صیغه «لِلْمخاطب» می‌باشد و آوردن لام امر بر سر آن نادرست است.

در ترجمه امر غایب از «باید + مضارع التزامی» استفاده می‌کنیم.

• لیذهب ← باید برود.

لام امر اگر بعد از «ف / و / ثُمَّ» قرار بگیرد، آن را ساکن می‌کنیم.

• ف + لِ + ينظر ← فَلْيَنْظُرْ «پس باید بنگرد»

• ثُمَّ + لِ + يذهبن ← ثُمَّ لِيَذْهَبْنَ «سپس باید بروند»

البته در بحث اعراب مضارع، بحث خیلی مفصلی راجع به انواع لام و ترجمه آنها داریم.

#### تستولوژی

- عَيْنُ الضَّحِيحِ فِي أَمْرِ الْمُخَاطَبِ: «التلاميذ كتبوا واجباتهم!»

(۱) اُكْتُبُوا واجباتكم ...

(۲) اُكْتُبُوا واجباتك ...

(۳) اُكْتُبِي واجباتك ...

(۴) اُكْتُبِي واجباتك ...

**پاسخ ۱** «كتبوا» ماضی است و باید به مضارع مخاطب تبدیل شود.

یعنی باید به «تَكْتُبُونَ» تبدیل شود، سپس از آن امر بسازیم:

تَكْتُبُونَ حذف (ت) ← كْتُبُونَ مجزوم کردن ← كْتُبُوا اضافه کردن (ا) ← اُكْتُبُوا

اسم اشاره	معنی	شخص / صیغه	مثال
هذا	این	مفرد مذکر	هذا رجلٌ مؤمن. این، یک مرد مؤمن است.
هذه	این	مفرد مؤنث / جمع غیرعقل	هذه مدرسة كبيرة. این، یک مدرسه بزرگ است. هذه الرياح این بادهای ...
هذان / هذين	این دو	مثنی مذکر	هذان طالبانِ حاذقانِ. این دو، دانش‌آموزانی ماهر هستند.
هاتان / هاتين	این دو	مثنی مؤنث	هاتان طالبتانِ حاذقتانِ. این دو، دانش‌آموزانی باهوش هستند.
هؤلاء	این‌ها	(جمع) چه مذکر چه مؤنث	هؤلاء معلّمون / هؤلاء معلّمات. این‌ها معلّم هستند.
ذلك	آن	مفرد مذکر	ذلك رجلٌ مؤمن. آن، مردی مؤمن است.
تلك	آن	مفرد مؤنث / جمع غیرعقل	تلك مدرسة كبيرة. آن، مدرسه بزرگی است. تلك الرياح آن بادهای ...
أولئك	آن‌ها	(جمع) چه مذکر چه مؤنث	أولئك معلّمون / أولئك معلّمات. آن‌ها معلّم هستند.

لتعريب «اسم‌های اشاره به نزدیک»

لتبعيد «اسم‌های اشاره به دور»

هؤلاء الكتب ← غلط است، چون «کتاب» انسان نیست و نباید با «هؤلاء» بیاید.

**نکته** | اسامی اشاره با اسم‌های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می‌کنند.

• هذان التلميذان

• هاتين الطالبتين

هر دو اسم «هذان / التلميذان»

هر دو اسم «هاتين / الطالبتين»

صیغه «للتغائبين» هستند.

صیغه «للتغائبين» هستند.

اگر بخواهیم **غیرانسان‌ها** را جمع ببندیم، برای آن‌ها از اسم‌های اشاره «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم (با آن‌ها مثل **مفرد مؤنث** رفتار می‌کنیم).

«هذه / تلك» الأشجار ...

چون «الأشجار» جمع غیرعقل است، پس حکم مفرد مؤنث را دارد و با آن «هذه / تلك» می‌آید.

## تستولوژی

- کم صحیحاً عن أسماء الإشارة؟

الف) هذا الجنود سافروا إلى مدينة كربلاء!

ب) ذلك الأرض تدور حول الشمس كل سنة مرة واحدة!

ج) أولئك المخازن مملوءة من الذهب!

د) هذان الأختان رقدتا في المستشفى!

۰ (۱) ۱ (۲)

۲ (۳) ۳ (۴)

**پاسخ ۱** الف) «الجنود» جمع مکسر «الجنديّ: سرباز» است و باید «هؤلاء / أولئك» استفاده شود.

ب) «الأرض» مؤنث است، پس «ذلك» نادرست بوده و درست آن «تلك» است.

ج) «المخازن» چون «جمع غیرعقل» است، حکم مفرد مؤنث را دارد و باید «هذه / تلك» بیاوریم.

د) «الأختان» مثنای مؤنث است و درست آن «هاتان» می‌باشد.

**نکته** | از «هؤلاء» و «أولئك» فقط برای انسان‌ها استفاده می‌کنیم، پس به کار بردن آن‌ها برای غیرانسان غلط است.

# عَدَدٌ وَمَعْدُودٌ

## ۲

### تشخیص و شناسایی اولیه اعداد اصلی و ترتیبی

#### ۱ اعداد اصلی

اعدادی هستند که «تعداد» را بیان می‌کنند و برای «شمارش» به کار می‌روند و همان عددهای معمولی «یک / دو / سه ...» می‌باشند.

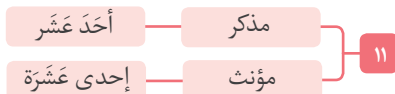
واحد	یک	أَحَدٌ عَشَرَ	یازده	عشرون	۲۰
إِثْنَانِ	دو	إِثْنَانِ عَشَرَ	دوازده	عشرون	۲۰
ثَلَاثَةٌ	سه	ثَلَاثَةٌ عَشَرَ	سیزده	ثلاثون	۳۰
أَرْبَعَةٌ	چهار	أَرْبَعَةٌ عَشَرَ	چهارده	أربعون	۴۰
خَمْسَةٌ	پنج	خَمْسَةٌ عَشَرَ	پانزده	خمسون	۵۰
سِتَّةٌ	شش	سِتَّةٌ عَشَرَ	شانزده	ستون	۶۰
سَبْعَةٌ	هفت	سَبْعَةٌ عَشَرَ	هفده	سبعون	۷۰
ثَمَانِيَةٌ	هشت	ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ	هجده	ثمانون	۸۰
تِسْعَةٌ	نه	تِسْعَةٌ عَشَرَ	نوزده	تسعون	۹۰
عَشْرَةٌ	ده			مئة	۱۰۰

- إِثْنَانِ عَشَرَ شهرًا «دوازده ماه»
- عَشْرَةَ طَلَّابٍ «ده دانش‌آموز»

**نکته** | اضافه شدن یا کم شدن «ة» تأثیری بر عدد ندارد؛ چرا که بستگی به این دارد که برای معدود مذکر یا مؤنث به کار رفته است.

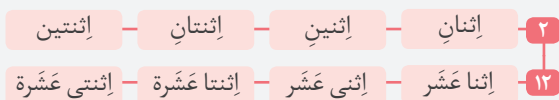
- خَمْسٌ = خَمْسَةٌ ← ۵
- أَرْبَعٌ عَشَرَ = أَرْبَعَةٌ عَشَرَ ← ۱۴

**نکته** | عدد «۱۱» برای «مذکرها» به صورت «أَحَدَ عَشَرَ» و برای «مؤنث‌ها» به شکل «إِحْدَى عَشْرَةَ» می‌آید.



#### ✘ اشتباهات متداول

اعداد «۲» و «۱۲» می‌توانند به شکل‌های مختلف در جمله دیده شوند که هیچ تأثیری ندارد؛ چرا که بستگی به نقش آنها و مذکر و مؤنث بودنشان دارد.



**نکته** | در انتهای اعداد مضرب ده، ممکن است «بین» یا «ون» باشد که بستگی به اعراب آن دارد، ولی شما در مبحث عدد کاری به آنها نداشته باشید، چون هیچ تأثیری ندارند.



#### ! حواست باشه!

بچه‌ها معمولاً سرکلاس‌ها خیلی عددهای «۶ / ۷ / ۸ / ۹» را اشتباه می‌کنند که الآن قصد داریم در یک جدول جمع‌بندی کنیم:

عدد به فارسی	۶	۷	۸	۹
عدد به عربی	سِتَّةٌ	سَبْعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ

**اشتباهات متداول**

اعدادی که بر وزن «فعل» می‌آیند، اعداد کسری ریاضی هستند و آنها را با اعداد اصلی اشتباه نگیرید.

- **خُمس**: یک پنجم / **خَمس**: پنج
- **عُشر**: یک دهم / **عَشْر**: ده

**اعداد ترتیبی**

برای بیان «نوبت / ترتیب / مقام» به کار می‌روند و معادل اعداد «یکم / دوم / سوم ...» در فارسی هستند.

الأوّل	اول	الحادي عشر	یازدهم
الثاني	دوم	الثاني عشر	دوازدهم
الثالث	سوم	الثالث عشر	سیزدهم
الرّابع	چهارم	الرّابع عشر	چهاردهم
الخامس	پنجم	الخامس عشر	پانزدهم
السادس	ششم	السادس عشر	شانزدهم
السّابع	هفتم	السّابع عشر	هفدهم
الثّامن	هشتم	الثّامن عشر	هجدهم
التّاسع	نهم	التّاسع عشر	نوزدهم
العاشر	دهم		

• **الدّرس الثّاني**: درس دوم • **الدّرس السّادس**: درس ششم

**نکته** | اگر بخواهند «الأوّل» را برای «مؤنث» به کار ببرند؛ به شکل «الأوّلی» می‌آورند.

اول	مذکر	الأوّل	الصفّ الأوّل
	مؤنث	الأوّلی	الصحيفة الأولى

**نکته** | اگر بخواهند اعداد «دوم» تا «نوزدهم» را برای «مؤنث» به کار ببرند، به همراه «ة» می‌آیند.

الصفحة السّابعة «صفحة هفتم» - الصفحة الحادية عشر «صفحة یازدهم»

**اشتباهات متداول**

اعداد ترتیبی غالباً بر وزن «فاعل» می‌آیند؛ البته حواستان باشد که استثنا دارد و «الأوّل / الأولى» بر این وزن نیستند.

اعداد ترتیبی	بر وزن «فاعل» - الأوّل - الثّاني - الحادي عشر - الثّاني عشر
	فاعل - سایر اعداد ترتیبی

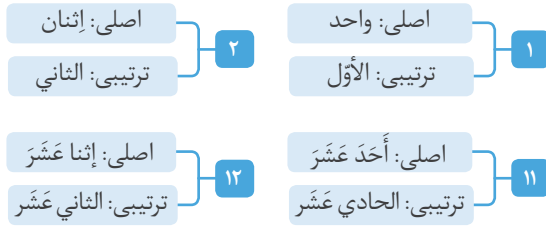
**نکته** | همانطور که در اعداد اصلی گفتیم خدمتتون، انتهای اعداد مضرب ده ممکن است «ون» یا «ین» باشد که بستگی به اعراب آنها دارد و کاری به آنها نداشته باشید.

هفتادم	السبعون	پنجاه و سوم	الثالث والخمسون
	السبعين		الثالث والخمسين

**چه طوری اعداد اصلی و ترتیبی را از هم تشخیص دهیم؟**

• در مورد اعداد «۳-۱۹»، به جز «۱۲/۱۱» که خیلی راحت است؛ فقط کافی است عدد بر وزن «فاعل» باشد، بگویید «ترتیبی» است و اگر نبود، «اصلی» است.

- **الخامسة عشرة**: بین «۱۹-۳» است و بر وزن «فاعل» می‌باشد؛ پس ترتیبی است.
- **أربع عشر**: بین «۱۹-۳» است و بر وزن «فاعل» نیست؛ پس «اصلی» است.
- در مورد اعداد عقود و اعداد بزرگتر از بیست؛ اگر عدد «ال» داشته باشد، «ترتیبی» و اگر نداشته باشد، «اصلی» می‌باشد.
- **الخامس والعشرون**: عدد بزرگتر از بیست است و «ال» دارد؛ پس «ترتیبی» است.
- **أربع وخمسون**: عدد بزرگتر از بیست است و «ال» ندارد؛ پس «اصلی» است.
- اعداد «یک»، «دو»، «یازده» و «دوازده» را بهتر است حفظ کنید.


**تستولوژی**

- عین ما جاء فيها من الأعداد الترتیبیة:

- ۱) يأخذ الفائز الأوّل جائزة ذهبية!
- ۲) كان ستّة معلّمين ذهبوا إلى الزيارة!
- ۳) بيعت سبع سيارات في هذه الشركة!
- ۴) دُعي الوالدان إلى المدرسة مؤتین اثنتين!

**پاسخ ۱** در اینجا «الأوّل» عدد «ترتیبی» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «ستّة: ۶»، «سبع: ۷» و «اثنتين: ۲» از اعداد اصلی هستند.

- عین الأعداد لیست کُلها من نوع واحد:

- ۱) قرأت سبع صفحات من هذا الكتاب إنتي عشرة مئة!
- ۲) يقع بيت رفيقي في الرّفاق الثّاني من هذا الشّارع وإّنه دعانا إلى بيته ستّة أيام!
- ۳) قبل ثلاث سنوات في فصل الصّيف يقّي والداي لمدّة شهر واحد في مدينة مشهد!
- ۴) يبقى الرجل خمسة أيام من الأسبوع في مركز المدينة و يذهب يومين اثنين إلى القرية!

**پاسخ ۲** صورت سؤال چی میگه؟

با توجه به ترجمه صورت سؤال: «اعدادی را انتخاب کنید که همگی از یک نوع نیستند.» باید به دنبال عبارتی باشیم که همه اعداد از یک نوع مثلاً همگی اصلی یا همگی ترتیبی نباشند. در اینجا «ستّة: اصلی» و «الثّاني: ترتیبی» هستند؛ پس یکی اصلی و یکی ترتیبی است؛ بنابراین همگی از یک نوع نیستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

در سایر گزینه‌ها همه اعداد به کار رفته از یک نوع هستند:

- ۱) در این عبارت هر دو عدد «سبع / إثنی عشرة» اصلی هستند.
- ۳) هر دو عدد «ثلاث / واحد» اصلی هستند.
- ۴) هر دو عدد «خمسة / إثنین» اصلی هستند.

## ۱ اعداد دورقمی

البته این تقسیم‌بندی اعداد دو رقمی در حد کتاب درسیه! و در تحصیلات عالیه اندکی فرق داره!

## ۱ عقود

به اعداد مضرب «۱۰»، در بازه «۹۰-۲۰»؛ اعداد عقود می‌گویند؛ مانند «... / ۴۰ / ۳۰ / ۲۰»

اصلی	ترتیبی
عشرون	العشرون
ثلاثون	الثلاثون
أربعون	الأربعون
خمسون	الخمسون
ستون	الستون
سبعون	السبعون
ثمانون	الثمانون
تسعون	التسعون

**نکته** | انتهای عددهای عقود می‌تواند «ون» یا «ین» باشد، که در هر دو صورت درست است؛ چرا که بر اساس نقش آنها در جمله می‌باشد.

• سبعون: سبعین: ۷۰ • أربعون: أربعین: ۴۰

## ❌ اشتباهات متداول

حواستان باشد که اعداد عقود از «۲۰» شروع و به «۹۰» ختم می‌شود؛ پس اولین عدد عقود «۲۰» است؛ مثلاً هر موقع طراح از شما «سومین» عدد عقود را خواست نگویید «۳۰»؛ چرا که اعداد عقود از «۲۰» شروع می‌شوند؛ پس سومین آنها «۴۰» می‌باشد.

۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
عشرون	ثلاثون	أربعون	خمسون	ستون	سبعون	ثمانون	تسعون

در کل هر موقع از شما «n» امین عدد عقود را خواستند کافیت طبق فرمول روبه‌رو عمل کنید:

$$۶۰ = ۱۰ \times (۵ + ۱) : \text{پنجمین عدد عقود}$$

## ۲ اعداد ده و مرکب

عدد ده را که باید حفظ باشید و دو جزئی نیست، ولی در اعداد دو رقمی «۱۹ - ۱۱» برخلاف اعداد معطوف، بین عدد و معدود به هیچ عنوان «واو» نمی‌آوریم.

## ۳ معطوف

برای بیان اعداد دو رقمی بالاتر از «۱۹»؛ البته به جز عقود، از یک «و» بین یکان و دهگان استفاده می‌شود، به همین دلیل به آنها اعداد معطوف گفته می‌شود.

برای بیان این اعداد ابتدا «یکان» و سپس «دهگان» را می‌آوریم:

• سی و چهار: أربعة و ثلاثون  
دهگان یکان یکان دهگان

• سی و چهارم: الرابع و الثلاثون  
دهگان یکان یکان دهگان

• نود و هشت: ثمانية و تسعون  
دهگان یکان یکان دهگان

• نود و هشتم: الثامن و التسعون  
دهگان یکان یکان دهگان

**نکته** | برای نوشتن اعداد ترتیبی دو رقمی، دقیقاً مثل اعداد اصلی، ابتدا «یکان» و بعد «دهگان» را می‌آوریم.

• بیست و چهارم: الرابع و العشرون

ابتدا یکان  
سپس دهگان

• هشتاد و هفتم: السابعة و الثمانون

ابتدا یکان  
سپس دهگان

## ❌ اشتباهات متداول

در اعداد دو رقمی «۱۹-۱۱» به هیچ عنوان بین دو عدد «و» نمی‌آید و نیز اعداد عقود هم که نیازی به «و» ندارند، ولی بین اعداد «معطوف» حتماً «و» می‌آید.

«و» بین اعداد دو رقمی ← معطوف عقود «۱۹-۱۱»

## 🔗 سوء تفاهم طوری

تفاوت اعداد اصلی و ترتیبی مضرب ده در نداشتن و داشتن «ال» است، یعنی عددهای اصلی مضرب ده «ال» ندارند، ولی عددهای ترتیبی دارند.

عدد اصلی		عدد ترتیبی	
ده	عشرة	دهم	العاشر
بیست	عشرون	بیستم	العشرون
سی	ثلاثون	سی‌ام	الثلاثون
چهل	أربعون	چهلیم	الأربعون
پنجاه	خمسون	پنجاهم	الخمسون
شصت	ستون	شصتم	الستون
هفتاد	سبعون	هفتادم	السبعون
هشتاد	ثمانون	هشتادم	الثمانون
نود	تسعون	نودم	التسعون
صد	مئة	صدم	المئة

## ! حواست باشه!

در کلیه اعداد دو رقمی، به جز عقود، ابتدا باید «یکان» و سپس «دهگان» بیاید و اگر این حالت نباشد، نادرست است.



• ۲۵: خمس و عشرون - عشرون و خمسة  
 یکان دهگان دهگان یکصد

• ۱۳: ثلاثة عشر - عشر و ثلاثة  
 یکان دهگان دهگان یکصد

## ۲ اعداد سه رقمی

برای بیان اعداد سه رقمی، ابتدا «صدگان» را می نویسیم؛ سپس «یکان» و بعد «دهگان» را می نویسیم؛ یا به عبارتی «صدگان» را نوشته و برای نوشتن دو رقم بعدی همانند دستور اعداد دو رقمی عمل می کنیم؛ پس ابتدا لازم است رقم صدگان را بشناسیم:

مئة	مائتان / مائین	ثلاثئة	أربعئة	خمسة	سبعة	ثمانئة	تسعة
۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰

• صد و شصت و پنج : مئة و خمس و ستون  
 صدگان دهگان یکان صدگان یکان دهگان

• چهارصد و سی و سه : أربعئة و ثلاث و ثلاثون  
 صدگان دهگان یکان صدگان یکان دهگان

## ۳ بیان درصد در عربی

در عربی برای بیان درصد از ساختار [عدد + فی المئة] استفاده می شود:

- پنجاه درصد: خمسون فی المئة
- سی و هشت درصد: ثمانية و ثلاثون فی المئة

### ✘ اشتباهات متداول

اعداد (۱۰۰) و (۱۰۰۰) با یک لفظ هم برای مذکر و هم برای مؤنث و هم برای اصلی و ترتیبی می آیند و فرقی با یکدیگر ندارند.

۱۰۰	۱۰۰۰
مئة «مائة»	ألف
مئة طفل: صد کودک	ألف طفل: هزار کودک
مئة مدرسة: صد مدرسه	ألف مدرسة: هزار مدرسه

## ۳ گفتار

## شناخت اعداد رایج مربوط به روزهای سال و ماه و هفته و ارقام رایج

الخامس	باقر (ع)	التاسع	جواد (ع)
السادس	صادق (ع)	العاشر	هادی (ع)
السابع	کاظم (ع)	الحادي عشر	عسکری (ع)
الثامن	رضا (ع)	الثاني عشر	مهدی (عج)

## فصلها:

الأول (بهار)	الثاني (تابستان)	الثالث (پاییز)	الرابع (زمستان)
الربيع	الصيف	الخريف	الشتاء

شما به تعداد ترتیب در دوره متوسطه اول خوانده اید، مثل ترتیب «روز و ماه و سال»، «ایام هفته»، «امامان»، «فصلها» و ... که در اینجا قصد دارم براتون یک بار دیگر بیاورم.

## ایام هفته:

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
السَّبْت	الأحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة

## امامان:

الأول	الثالث	على (ع)	الأول
الثاني	الرابع	حسن (ع)	سجاد (ع)

## تستولوژی

- عین الصحیح للفرّاغِ علی الترتیب: «... ثلاثون - ثلاثون - ...»  
 اثنان و ثلاثون - ...»

- ۱) واحد و تسعون - واحد و ثلاثون - تسعة و عشرون
- ۲) تسعة و ثلاثون - واحد و ثلاثون - ثلاثة و ثلاثون
- ۳) تسعة و عشرون - واحد و ثلاثون - ثلاثة و ثلاثون
- ۴) تسعة و عشرون - واحد و عشرون - ثلاثة و ثلاثون

### پاسخ ۳

۹۱ - ۳۱ - ۲۹

۳۳ - ۳۱ - ۳۹ (۲)

۳۳ - ۳۱ - ۲۹ (۳)

۳۳ - ۲۱ - ۲۹ (۴)

- عین الصحیح عن استخدام العدد:

- ۱) في مَكْتَبِ الشَّيْخَةِ هُنَاكَ اِثْنَا عَشَرَ اِمَامًا تَلِيَهُمْ هُوَ اِلِمَامُ الْحُسَيْنِ (ع)!
- ۲) مِنَ الْمُمْكِنِ اَنْ نَكْتُبَ الرَّابِعَ عَشَرَ سَطْرًا فِي كُلِّ صَفْحَةٍ!
- ۳) لِسِنَّةٍ وَاحِدَةٍ خَمْسُونَ اِثْنَانِ اَسْبُوعًا!
- ۴) حَفِظْتُ دَرَسًا مِنْ دَرُوسِي فِي اَحَدٍ وَ عَشْرِ يَوْمًا!

### پاسخ ۱

بررسی سایر گزینه ها

- ۲) در اینجا به عدد «اصلی» نیاز است که به اشتباه «الرابع عشر» ترتیبی» به کار برده شده است: «آیا ممکن است که در هر صفحه، چهارده سطر بنویسیم؟» ← اَرْبَعَةَ عَشَرَ سَطْرًا
- ۳) «خمسون اثنان» نادرست است؛ چرا که عدد معطوف است و باید بین آن «و» باشد، ثانیاً باید ابتدا «یکان» و سپس «دهگان» بیاید. ← اثنان و خمسون
- ۴) «أحد و عشر» معطوف نیست، پس نباید بین دو عدد «و» باشد، بنابراین به صورت «أحد عشر» درست است.

حُب دیگر بسم الله! همین جوریش بچه‌ها خیلی عربی را دوست داشتن و بهش عشق می‌ورزیدن که ریاضی هم واردش شد!!! اما نگران نباشین، چون آگه اعداد دو رقمی و سه رقمی را خوب یاد گرفته باشین، این عملیات‌ها و مسائل در حد ضرب و تقسیم ابتدایی هستش!!

عملیات	نحوه بیان	مثال
جمع (+)	زائد	سبعة زائد أربعة يساوي أحد عشر $7 + 4 = 11$
ضرب (×)	ضرب في	ثلاثة ضرب في خمسة يساوي خمسة عشر $3 \times 5 = 15$
تقسیم (÷)	تقسیم على	ستة عشر تقسیم على أربعة يساوي أربعة $16 \div 4 = 4$
تفریق (-)	ناقص	ثمانية عشر ناقص ستة يساوي إثني عشر $18 - 6 = 12$

## تستولوژی

- عین الصحیح:

- ۱) ثلاثة و ثلاثون زائد اثنین و عشرين يساوي ستة و ستین!
- ۲) ستون ناقص عشرة يساوي ثمانین!
- ۳) ثمانية و سبعون ناقص تسعة و اربعین يساوي سبعة و عشرين!
- ۴) ستة في أحد عشر يساوي ستة و ستین!

$6 \times 11 = 66$

پاسخ ۴

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱)  $33 + 22 = 66$  ❌
- ۲)  $60 - 10 = 80$  ❌
- ۳)  $78 - 49 = 29$  ❌

- [لمدرستنا أربعة و ستون تلميذاً؛ فَتَجَحَّ كُلُّهُمْ إِلَّا خمسة و عشرين.]  
کم عدد الذین نَجَحُوا؟

- ۱) أربعة و عشرين
- ۲) ثلاثة و تسعون
- ۳) تسعة و ثلاثون
- ۴) سبعة و ثلاثون

پاسخ ۳ ترجمه صورت سؤال: «مدرسه ما ۶۴ دانش‌آموز دارد که همه

آنها به جز ۲۵ نفر در امتحان موفق شدند.» چند نفر موفق شدند؟ واضح است که باید تعدادی که موفق نشدند را از تعداد کل کم کرد تا تعدادی که موفق شده‌اند به دست آید:

«تسعة و ثلاثون» ۳۹ (موفق شدند) = ۶۴ (موفق نشده‌اند) - ۶۴ (تعداد کل)

## ۱ اعداد اصلی

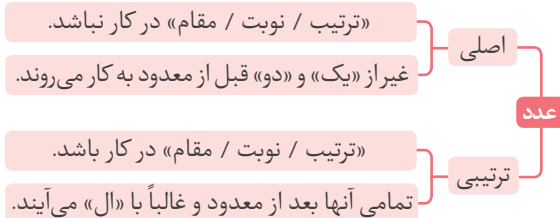
هرگاه بخواهیم اعداد را به صورت کلی به کار ببریم، یعنی قصد بیان «ترتیب / نوبت / مقام» را نداشته باشیم، از اعداد «اصلی» استفاده می‌کنیم و وقتی بخواهیم آنها را به کار ببریم، تمامی آنها به غیر از «یک» و «دو» قبل از معدود به کار می‌روند، ولی «یک» و «دو» بعد از معدود می‌آیند.

- دو مدرسه: مدرستان اثنان - اثنان مدرستان
- یک کتاب: کتاب واحد - واحد کتاب
- چهل ریال: اربعون ریالاً - ریالاً اربعون
- چهارده بیت: أربعة عشر بيتاً - بيتاً أربعة عشر

## ۲ اعداد ترتیبی

هرگاه ترتیبی در کار باشد و مثلاً بخواهیم «ترتیب / نوبت / مقام» را بیان کنیم، از اعداد «ترتیبی» استفاده می‌کنیم و وقتی بخواهیم آنها را به کار ببریم؛ تمامی آنها را با «ال» می‌آوریم و غالباً بعد از معدود می‌آیند.

- روز بیستم: اليوم العشرون - العشرون اليوم - عشرون اليوم
- صفحه دهم: الصفحة العاشرة - العاشرة الصفحة - عشرة الصفحة



## تستولوژی

- عین الصحیح في استخدام الأعداد:

- ۱) دُعيت ثمانی معلماتٍ إلى المراسیم!
- ۲) علی المنضدة واحدة كتاب و قلمان الثانی!
- ۳) أصیب بمرض فلم یذهب إلى المدرسة سبع أيام!
- ۴) لهذه الصفحة عشرة سطورٍ فقط!

پاسخ ۱ با توجه به معنی: «هشت معلم به مراسم دعوت شدند.»

عدد اصلی نیاز بوده و درست به کار برده شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۲) با توجه به معنی: «روی میز، یک کتاب و دو قلم وجود دارد.» پس عدد اصلی نیاز است و «واحد» نیز بعد از «کتاب» و مذکر می‌آید.
- ← «کتاب واحد»

**پاسخ ۳** اعداد اصلی به جز «یک» و «دو» قبل از معدود می‌آیند، یعنی «یک» و «دو» بعد از معدود می‌آیند که «راکبٌ واحدٌ» کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها

(۱) اعداد اصلی «یک» و «دو» بعد معدود می‌آیند، پس «اثنان فلاحان» نادرست است و درست آن «فلاحان اثنان» است.

(۲) اعداد ترتیبی بعد معدود می‌آیند و «ال» دارند، پس درست آن «الساعة السابعة» است.

(۴) طبق توضیح گزینه‌های «۱» و «۳»، درست آن «اثننا عشرة قطّة» است.

(۳) با توجه به معنی: «به بیماری دچار شدم پس هفت روز به مدرسه نرفتم.» در این جا باید عدد اصلی «سبعة: هفت» به کار می‌رفت.

(۴) با توجه به معنی: «این صفحه فقط ده خط دارد.» عدد اصلی نیاز بوده و به اشتباه «عاشرة: دهم / دهمین» به کار رفته است. ← «عشرة سطور»

- عین الصّحيح في استخدام الأعداد:

(۱) حَصَدَ اِثْنانِ فَلَاحانِ هذه المزرعة الكبيرة!

(۲) يجب علينا أن نكون في الموقف في الساعة سبع!

(۳) نزل راكبٌ واحد من السيارة أمام بيتنا!

(۴) اجتمعت قطة اثننا عشرة حول قطعة من اللحم!

## ساعت و مسائل مربوط به آن

گفتار ۸

### قواعد بیان ساعت در عربی

الآن به طور مثال حالت‌های خاص ساعت «۹» را بیان می‌کنم، البته به جای «۹» هر ساعت دیگری می‌تواند باشد:

برای بیان ساعت از اعداد «ترتیبی» و برای بیان دقیقه از اعداد «اصلی» استفاده می‌کنیم.

#### ۱ حالت کلی

دو روش کلی برای بیان همه ساعت‌ها داریم که دقیقاً ساعت و دقیقه را بیان می‌کنیم یا می‌گوییم که فلان دقیقه از فلان ساعت گذشته است.

الساعة التاسعة و خمس عشرة دقيقة! خمس عشرة دقيقة بعد الساعة التاسعة! الساعة التاسعة و الربع!	۹:۱۵
الساعة التاسعة و ثلاثون دقيقة! ثلاثون دقيقة بعد الساعة التاسعة! الساعة التاسعة و النصف!	۹:۳۰
الساعة التاسعة و خمس و أربعون دقيقة! الساعة العاشرة إلا خمس عشرة دقيقة! الساعة العاشرة إلا ربعا!	۹:۴۵

الساعة السابعة و اثنان و عشرون دقيقة!

۷:۲۲

اثنان و عشرون دقيقة بعد الساعة السابعة!

الساعة السادسة و ثمان و عشرون دقيقة!

۶:۲۸

ثمانية و عشرون دقيقة بعد الساعة السادسة!

#### ۲ ساعت‌های بیشتر از ۳۰ دقیقه

برای ساعت‌هایی که بیشتر از «۳۰» دقیقه دارند، می‌توان علاوه بر دو روش کلی، دقیقه‌های مانده به ساعت «بعد» را بیان کنیم؛ یعنی مثلاً در ساعت «۳:۵۰» بگوییم «۱۰ دقیقه مانده به ساعت ۴»، که برای این کار از «إلا» کمک می‌گیریم.

۴:۴۵ : الساعة الخامسة إلا خمس عشرة دقيقة!

حواستان باشد که ساعت «بعد» را بیان کنید، نه همان ساعت را.

#### ۳ حالت‌های خاص

ساعت‌هایی که دارای دقیقه‌های «۱۵ / ۳۰ / ۴۵» هستند، جزء ساعت‌های خاص محسوب می‌شوند؛ که به جز بیان ساعت به دو روش قبل، می‌توان برای بیان آنها از «ربع» و «نصف» نیز استفاده کرد.

الساعة السابعة و الربع!

۷:۱۵

الساعة الثامنة و النصف!

۸:۳۰

الساعة السادسة إلا ربعا!

۵:۴۵

#### تست‌ولوژی

- عین الصحيح في الساعة:

(الف) ۳:۴۰ (ب) ۹:۵۵

(۱) الثالثة و عشرون - التاسعة إلا خمس!

(۲) العاشرة إلا خمس - التاسعة و خمسة و خمسون!

(۳) الزابعة إلا عشرين دقيقة - العاشرة إلا خمس دقائق!

(۴) الثالثة و عشرون - التاسعة و خمسون و خمسة!

پاسخ ۳

الثالثة و أربعون دقيقة! أربعون دقيقة بعد الساعة الثالثة! الرابعة إلا عشرين دقيقة!	۳:۴۰
التاسعة و خمس و خمسون دقيقة! خمس و خمسون دقيقة بعد الساعة التاسعة! العاشرة إلا خمس دقائق!	۹:۵۵



**پاسخ ۱** ترجمه صورت سؤال: «مراسم در ساعت هشت و پنجاه دقیقه بعد از ظهر شروع شد و در ساعت چهل دقیقه قبل از پایان روز [پایان روز ساعت ۱۲ شب است]. یعنی همان ساعت یازده و بیست دقیقه شب پایان خواهد یافت. مدت مراسم را تعیین کنید.»  
بچه‌ها واضح است که مدت مراسم «۱۵۰» دقیقه یا «۲ ساعت و ۳۰ دقیقه» است. «ساعتان» مثنی است و می‌شود «۲ ساعت» و «ثلاثون دقیقه» هم می‌شود «۳۰ دقیقه».

- «بدأت الحفلة في الساعة الثامنة و خمسين دقيقة بعد الظهور و سوف تنتهي أربعين دقيقة قبل نهاية اليوم!» عتین مُدَّة المراسيم؟ إپایان روز ساعت ۱۲ شب است.

- (۱) ساعتان و ثلاثون دقيقة
- (۲) ثلاث ساعاتٍ و خمسون دقيقة
- (۳) سبعة و تسعون دقيقة
- (۴) مئتان و عشرون دقيقة

گفتار (۹) مبحثی است که میان علما اختلاف است! برخی می‌گویند در کتاب هست و برخی می‌گویند نیست! البته ما طبق ضرب‌المثل «کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کنه!» براتون ارزش تست آوردیم! ولی به درسنامه کوچولو داره که آگه قرار شد بخونین، از پاسخنامه بخونین! بدرود!

## تشخیص و شناسایی اولیه اعداد اصلی و ترتیبی

گفتار ۱

### ۱۹۲ عتین ما جاء فيه العدد الترتیبی:

- (۱) «إِنَّ عَدَّةَ الشهور عند الله إثناعشر شهراً»
- (۲) «و الخامسة أَنَّ غضبَ الله عليها إن كان من الصادقين»
- (۳) «قُلْ إِنَّمَا أعظكم بواحدة أن تقوموا لله مثنى و فرادى»
- (۴) «فمن لم يستطع فإطعام ستین مسكیناً»

### ۱۹۳ عتین ما جاء فيه العدد الأصلي:

- (۱) إِنَّ خمس أموال صديقي أكثر من كلِّ أموالی!
- (۲) قد قرأت حتى الآن تسع مقالاتٍ من هذا الأستاذ!
- (۳) اليوم السابع عشر من شهر الربیع يوم ولادة النبي!
- (۴) كتبتُ في الصفحة الحادية عشرة من هذه المجلة كلمةً!

(انسانی ۹۴)

- (۱) حضرْتُ في الموعد في الساعة الخامسة مساءً!
- (۲) طالَعنا اليوم في المدرسة الفصل الثالث من درسنا العاشر!
- (۳) طلبتُ من صديقي أن يُعطيني واحداً من كُتبه الدراسيَّة فقط!
- (۴) قال الفلاح لابنه: علينا أن نحصد القطعة الثانية من هذه الأرض!

### ۱۹۵ عتین ما ليس فيه العدد الترتیبی:

- (۱) راجعتُ إلى المكتبة خمس مرّات لأخذ كتاباً خاصاً،
- (۲) وأخيراً جئت بالكتاب إلى البيت في المزة السادسة،
- (۳) بدأتُ بقراءة مرتين و لكتني ما فهمتُه في المرحلة الثانية أيضاً،
- (۴) و بعد أن تأملتُ فيه كثيراً ففي المرحلة العاشرة، فهمتُه جيّداً!

### ۱۹۶ في أيّ عبارة جاء فيها العدد الأصلي و العدد الترتیبی معاً؟

- (۱) قرأتُ للحاضرين ثمانية أبياتٍ من الديوان الرابع لهذا الشاعر!
- (۲) سألتني أمي أحد عشر سؤالاً كانت كلّها من ثلاثة دروس من كتابي!
- (۳) أستشهد الإمام الثالث في اليوم العاشر من الشهر الحرام!
- (۴) عَزَم ثلاثة معاوني المدرسة أن يَقعدوا مراسيماً لتكريم آباء الشّهداء لخمسة تلاميذ!

### ۱۹۷ عتین عدداً يختلف عن الباقي في النوع:

- (۱) السنة الدراسيَّة تتكوّن من تسعة أشهر!
- (۲) و ثلاثة الشهور الأخرى تختصّ بالعطلة!
- (۳) و نقرأ في الحصّة الثالثة من السنة الأدب الفارسي!
- (۴) و اللّغة العربيَّة إثناعشر درساً نقرأها طول السنة!

### ۱۹۸ عتین العبارة التي ليست جميع أعدادها من نوع واحد:

- (۱) قرأتُ الدرس الخامس من كتابي ثمانين مرّاتٍ حتى حَفِظْتُه!
- (۲) و في كلّ أسبوعين إثنين نقرأ خمسة دروس!
- (۳) فنقرأ الدرس العاشر في الأسبوع الثاني عشر في فصل الخريف!
- (۴) و في الأسبوع السابع نصلُّ إلى الدرس الثامن!

٩٩ | في أيّ عبارة ما جاء العدد الأصلي و العدد الترتيبي على الترتيب؟

- (١) كان عندي ضيفان اثنان جاء للمرّة الثانية إلى بيتي!
- (٢) فازت تلميذتان اثنتان في المرحلة الثالثة من المسابقة!
- (٣) أعربت من القرآن الكريم عشر آيات من السورة الثالثة!
- (٤) الدرس السابع صعب و ما فهم الطلاب إلا تسع صفحات منه!

١٠٠ | عيّن الأعداد ليست كلّها من نوع واحد:

- (١) قرأت سبع صفحات من هذا الكتاب اثنى عشرة مرّة!
- (٢) يقع بيت صديقنا في الزقاق الثاني من هذا الشارع و إنّه دعانا إلى بيته ستة أيام!
- (٣) قبل ثلاث سنوات في فصل الصيف بقي صديقي لمدة شهر واحد في مدينة مشهد!
- (٤) يبقى العامل خمسة أيام من الأسبوع في مركز المدينة و يذهب يومين اثنين إلى القرية!

١٠١ | عيّن العدد الأصلي أكثر من الباقي:

- (١) أنا و زميلتي كنا نطالع خمس صفحات من الكتاب السابع!
- (٢) فاز تلميذان اثنان من بين ستة طلاب في مسابقة حفظ القرآن!
- (٣) كان تسعة طلاب ينتظرون في الساعة الثامنة صباحاً!
- (٤) ستصل في الأسبوع الخامس إلى الدرس السادس!

١٠٢ | في أيّ عبارة عدد الأعداد الأصليّة و الترتيبيّة على حدّ سواء؟

- (١) فاز خمسة من التلاميذ في صفين اثنين على جائزة!
- (٢) لكلّ أسبوع سبعة أيام اليوم السابع منه يوم العطلة!
- (٣) اثنان خير من واحد و ثلاثة خير من اثنين و أربعة خير من ثلاثة!
- (٤) كانت عطلة المدارس أحد عشر يوماً، سافرت ستة أيام منها فقط!

١٠٣ | عيّن العدد الترتيبي أقل من العدد الأصلي:

- (١) جاءت صديقتي إلى دارنا في الساعة الرابعة من يوم الخامس من الشهر!
- (٢) كان في الصفحة الثامنة من هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صحّحت خطأين اثنين منها!
- (٣) جاء في ست صفحات من تسعة دروس خمس كلمات لا مفهوم لها!
- (٤) حفظت دروسي في ثلاثة أيام تماماً، فأصبحت طالبة الرابعة في الصف!

١٠٤ | عيّن ما كلّه من الأعداد الأصليّة:

- (١) الثامن - سبعة و سبعون - العشرون
- (٢) تسع و ثمانون - أربعون - إحدى عشرة
- (٣) ثمانية عشر - تسعون - الخامسة عشرة
- (٤) خمسة و أربعون - اثني عشر - الثلاثون

١٠٥ | عيّن الأعداد التي تحتها خطٌ تختلف في النوع:

- (١) في مدرستنا اثنا عشر صفّاً: «إنّ يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مئتين»
- (٢) «إني رأيتُ أحدَ عشرَ كوكباً و الشمس و القمر...»: الشهر الثاني عشر في فصل الخريف!
- (٣) اشترك ثمانية عشر تلميذاً في المسابقة: إنّ طعام الواحد يكفي الاثنين!
- (٤) التلميذ الحادي عشر في الصف هو عليّ: في القرن الخمسين اكتشفت الإلكترونيات!

اعداد عقود

٢

والّا از خدا كه پنهان نيست! از شما چه پنهان! با دوستام كه مشورت كردم گفتن اين دو تست را هم در گفتار (١١) بيارا ولي راستش ديديم گفتارهاى اين درس كم شده و اين شد كه خودم را اقناع كردم كه اين دو تست در يك گفتار جديد بيايد!

١٠٦ | في أيّ عبارة جاء عدد العقود؟

- (١) قرأت بيتاً واحداً من كتاب فيه أشعار جديدة من تسعة شعراء!
- (٢) هل تعلم أنّ ثمانين في المئة من الموجودات العالم حشرات؟
- (٣) في مكتبنا مجموعة شعريّة لأحد عشر شاعراً!
- (٤) «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها»

١٠٧ | في أيّ جواب جاء العدد الثامن من العقود؟

- (١) شارك في هذه المسابقة سبعون لاعباً!
- (٢) صُنعت هذه المدرسة في سبعة أيام!
- (٣) في هذه الغرفة تسعون كرسيّاً خشبياً!
- (٤) حُرّج تسعة عشر تلميذاً من المدرسة!